

بسمه تعالی

برهه های حسّاس پس از انقلاب اسلامی (جلد اول)



نائب امام استعفاء داد .



دوستان بازرگان را پیشنهاد کردند و ...



یکی از روزنامه های زنجیره ای دهه ی ۷۰ : می شود بر علیه خدا هم راهپیمایی کرد ...



سقوط یک مرجع

۴	آیت الله حسینعلی منتظری
۹	مهندس بازرگان
۱۴	ابوالحسن بنی صدر
۲۱	مکینوس
۲۵	صادق قطب زاده
۳۱	آیت الله شریعتمداری
۳۵	روزنامه های زنجیره ای دهه ی هفتاد
۴۲	لوایح دو قلو دولت خاتمی
۴۷	تحصن مجلس ششم
۴۹	عبدالکریم سروش
۵۵	سلمان رشدی و کتاب آیات شیطانی
۶۳	واقعه کوی دانشگاه سال ۷۸
۷۰	میر حسین موسوی
۷۹	مهدی کروبی
۸۷	شیخ یوسف صانعی
۹۶	سید محمد خاتمی
۱۰۵	اصلاح قانون مطبوعات
۱۰۷	کودتای نوژه
۱۱۰	کودتای حزب توده
۱۱۲	سید علی محمد دستغیب
۱۱۸	ترور حجابیان

۱۲۴	قتل های زنجیره ای
۱۳۰	انقلاب فرهنگی
۱۳۶	انجمن حجّیه
۱۴۳	سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی
۱۵۲	سازمان مجاهدین خلق (منافقین)
۱۵۶	تسخیر لانه ی جاسوسی
۱۶۲	کنفرانس برلین
۱۷۲	جنگ عراق و کویت ، موضع ایران

- آیت الله حسینعلی منتظری : قائم مقام رهبری در زمان امام خمینی که عزل می شود ...



آیت الله حسینعلی منتظری، شاگرد برجسته ی حضرت امام بود تا جایی که امام در وصیت نامه ی ۲۹ دی ماه ۵۸ وی را وصی خودشان در همه ی امور تعیین کردند . از مراجع تقلید تأثیرگذار در روند انقلاب است که پس از پیروزی انقلاب اسلامی به ریاست مجلس خبرگان قانون اساسی رسید و اصل ولایت فقیه به پیشنهاد او وارد قانون اساسی شد.

منتظری که در سال ۱۳۶۲ از سوی مجلس خبرگان رهبری به قائم مقامی ولی فقیه انتخاب شده بود در فروردین ۱۳۶۸، توسط امام خمینی از قائم مقامی رهبری عزل شد.

فرزند ارشد آیت الله منتظری، شهید محمد منتظری، از روحانیون مبارز و انقلابی بود که در انفجار دفتر حزب جمهوری در ۷ تیر سال ۱۳۶۰ به همراه شهید بهشتی و بسیاری دیگر از نمایندگان مجلس، وزیران و مسئولان بلندپایه کشور به شهادت رسید.



در دوران انقلاب، آیت الله منتظری از رهبران روحانی مهمی بود که نقشی عمده در ترویج مرجعیت و رهبری امام خمینی (ره) داشت و بارها به سبب فعالیت های سیاسی خود به زندان افتاد و شکنجه شد و مدت درازی را نیز در تبعید گذراند .

پس از پیروزی انقلاب شکوهمند اسلامی، آیت الله منتظری رئیس مجلس خبرگان قانون اساسی شد. وی تدریس نظریه ولایت فقیه را در درس خارج خود گنجانده و چهار جلد کتاب تحت نام "ولایت فقیه" منتشر نمود.

شروع اختلاف آقای منتظری با انقلاب

دو علت عمده را میتوان منشأ اختلاف انقلاب با آقای منتظری دانست یکی ماجرای مهدی هاشمی برادر داماد آقای منتظری و دوم نزدیک شدن سازمان منافقین انقلاب اسلامی به بیت آقای منتظری که گاهاً مردم حرف های منافقین را در صحبت های آقای منتظری می شنیدند .

با گذشت زمان، برخی مواضع و عملکردهای آیت الله منتظری از جمله حمایت وی از باند مهدی هاشمی باعث ایجاد فاصله بین وی و مبانی نظام و انقلاب و شخص امام (ره) شده و ارشادات و تذکرات رهبری فقید انقلاب سودی نبخشید. لذا در تاریخ ۶ فروردین ماه سال ۱۳۶۸، توسط حضرت امام (ره) از سمت قائم مقامی رهبری عزل شد.

وی در سال های بعد از رحلت امام (ره) نیز بر مواضع قبلی خود ماند به طوری که در حوادث بعد از انتخابات سال ۸۸ به جهت برخی حمایت های خود از آشوبگران به عنوان پدر روحانی جنبش سبز شناخته شد. آیت الله منتظری سرانجام در تاریخ ۲۹ آذرماه سال ۱۳۸۸ به دلیل کهولت سن درگذشت.

ماجرای مهدی هاشمی

مهدی هاشمی برادر داماد آقای منتظری بود که عضو اطلاعات سپاه پس از انقلاب بود. وی از زمان شاه متهم به دست داشتن در پرونده ی قتل آیت الله شمس آبادی یکی از روحانیون اصفهان بود. آیت الله منتظری با اصرار بر اینکه مهدی ، مرد پاکی است ، به بی گناهی او اعتقاد داشت . مهدی هاشمی بعد ها در بازداشت به قتل آیت الله شمس آبادی اعتراف کرد.

تذکرات امام به آقای منتظری و عزل وی در نامه ی ۶ فروردین ۶۸

امام از پیام تیرماه ۶۲ شروع به تذکراتی به آقای منتظری کردند : " ... باید بدانید که تبهکاران و جنایت پیشگان بیش از هر کسی چشم به بیت شما دوخته اند ... "

تا اینکه ایشان در سال ۶۸ نامه ی ۶ فروردین را نوشتند و آقای منتظری را از سمت قائم مقام رهبری عزل کردند.

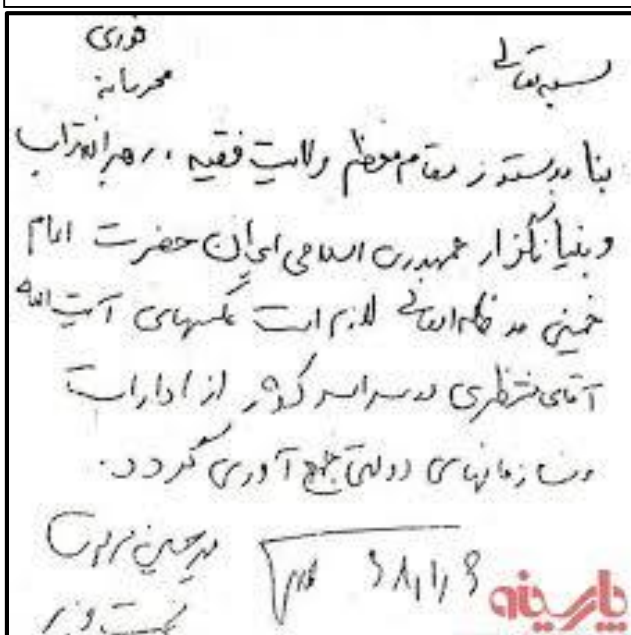
و در نهایت نامه عدم صلاحیت وی از سوی امام خمینی (ره) صادر می شود :
موضوع: «عدم صلاحیت برای تصدی رهبری نظام جمهوری اسلامی»

مخاطب: منتظری، حسینعلی

«بسم الله الرحمن الرحيم

جناب آقای منتظری

دستور میر حسین موسوی مبنی بر جمع
کردن عکس های آقای منتظری از ادارات



با دلی پر خون و قلبی شکسته چند کلمه ای برایتان می نویسم تا مردم روزی در جریان امر قرار گیرند. شما در نامه اخیرتان نوشته اید که نظر تو را شرعاً بر نظر خود مقدم می دانم؛ خدا را در نظر می گیرم و مسائلی را گوشزد می کنم. از آنجا که روشن شده است که شما این کشور و انقلاب اسلامی عزیز مردم مسلمان ایران را پس از من به دست لیبرالها و از کانال آنها به منافقین می سپارید، صلاحیت و مشروعیت رهبری آینده نظام را از دست داده اید. شما

در اکثر نامه ها و صحبتها و موضعگیریهایتان نشان دادید که معتقدید لیبرالها و منافقین باید بر کشور حکومت کنند. به قدری مطالبی که می گفتید دیکته شده منافقین بود که من فایده ای برای جواب به آنها نمی دیدم. مثلاً در همین دفاعیه شما از منافقین تعداد بسیار معدودی که در جنگ مسلحانه علیه اسلام و انقلاب محکوم به اعدام شده بودند را منافقین از دهان و قلم شما به آلف و الوف رساندند و می بینید که چه خدمت ارزنده ای به استکبار کرده اید. در مسئله مهدی هاشمی قاتل، شما او را از همه متدینین متدینتر می دانستید و با اینکه برایتان ثابت شده بود که او قاتل است مرتب پیغام می دادید که او را نکشید. از قضایای مثل قضیه مهدی هاشمی که بسیار است و من حال بازگو کردن تمامی آنها را ندارم.....

والله قسم، من از ابتدا با انتخاب شما مخالف بودم، ولی در آن وقت شما را ساده لوح می‌دانستم که مدیر و مدبر نبودید ولی شخصی بودید تحصیلکرده که مفید برای حوزه‌های علمیه بودید و اگر اینگونه کارهاتان را ادامه دهید مسلماً تکلیف دیگری دارم و می‌دانید که از تکلیف خود سرپیچی نمی‌کنم. والله قسم، من با نخست وزیری بازرگان مخالف بودم ولی او را هم آدم خوبی می‌دانستم. والله قسم، من رأی به ریاست جمهوری بنی صدر ندادم و در تمام موارد نظر دوستان را پذیرفتم. - البته نامه ی ۶ فروردین در سال ۷۶ به صحیفه ی حضرت امام زمینه گشت و بالاخره عزل ایشان از طرف حضرت امام بر کسی مخفی نیست.

حصر خانگی آقای منتظری در سال ۷۶

• حصر خانگی آیت الله منتظری

سخنرانی آیت الله منتظری در ۱۳ رجب سال ۱۳۷۶ که حاوی شدیدترین توهین‌ها و تعرضات به جایگاه رفیع ولایت فقیه بود درحالی صورت می‌گرفت که وی خود به عنوان یکی از تئوریسین‌های اصلی اصل ولایت فقیه شناخته می‌شد. سخنرانی مذکور آیت الله منتظری که در ۱۳ رجب سال ۷۶ منعقد شد، فضای سیاسی کشور را تحت تأثیر خود قرار داده و باعث بروز واکنش‌های گسترده‌ای در میان مردم و به ویژه طلاب، علما و روحانیون سرار کشور در جهت محکوم کردن آن شد.

به دنبال این اعتراضات شورای عالی امنیت ملی دولت اصلاحات به ریاست سید محمد خاتمی، رئیس جمهور وقت، تشکیل جلسه داد. جلسه ای که به منظور محدودتر شدن ارتباطات آیت الله منتظری به دلیل اقدامات غیر قانونی و تحریک‌آمیز وی و نیز به خاطر مصالح شخصی ایشان، حصر وی را تا سال ۱۳۸۱ به تصویب رساند.

با تصمیم شورای عالی امنیت ملی، حسینیه محل سخنرانی و درس آیت الله منتظری تعطیل و از سال ۱۳۷۶ تا ۱۳۸۱ به مدت ۵ سال رفت و آمد به منزل ایشان به خویشاوندان و علما محدود شد و وی عملاً در حصر قرار گرفت.

البته این حصر بیشتر به دلیل ایجاد مانع برای رفت و آمد چهره‌های سیاسی و برخی مسئولان دولتی یا نمایندگان مجلس به بیت آیت الله منتظری صورت گرفت و محدودیتی برای سایر علما و خانواده و شاگردان وی به وجود نمی‌آورد. تا جایی که آیت الله منتظری در تمام این دوران به کار علمی، دیدار عمومی، سخنرانی، انتشار کتاب، انجام مصاحبه‌های متعدد حضوری و مکتوب با خبرگزاری‌های داخلی و خارجی از جمله BBC و دویچه‌وله و ... پرداخت.

درس‌های او به طور کاملاً آزادانه با حضور شاگردانش برقرار بود و مردم از نجف‌آباد به دیدار او می‌رفتند. در عیدهای اسلامی مطابق رسم علما، جلوس کرده و سخنرانی می‌نمود و مراسم می‌گرفت. تابستان‌ها به ویلای اختصاصی خود در روستاهای خوش آب و هوای قم می‌رفت و از همه آن چه که یک مرجع تقلید بهره‌مند بود دسترسی داشت. دسترسی‌های رسانه‌ای او از جمله سایت اینترنتی نیز به طور فعالانه برقرار بود تا جایی که سایت اینترنتی وی یکی از فعال‌ترین سایت‌های اینترنتی مراجع تقلید بود.

اتمام حصر آیت الله منتظری به دستور رهبر انقلاب

حصر خانگی آیت الله منتظری که به دلیل جلوگیری از شکل‌گیری بستر تشنج و نزاع سیاسی به واسطه اظهارات نسنجیده و احساسی وی صورت گرفته بود؛ به واسطه بیماری آیت الله منتظری و با نظر مقام معظم رهبری در بهمن ماه سال ۱۳۸۱ پایان یافت .

مهندس بازرگان : نخست وزیر دولت موقت که زود با انقلاب زاویه پیدا می کند و استعفاء می دهد.

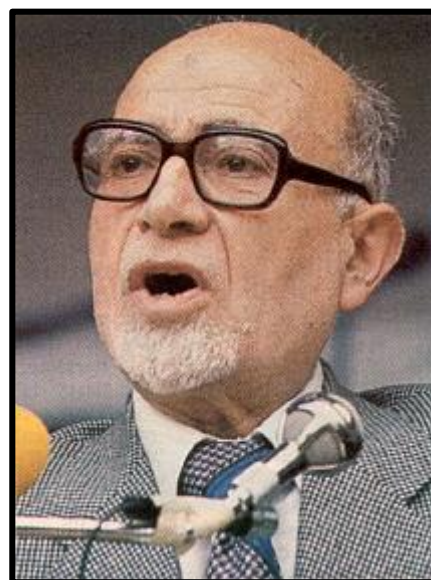


مهدی بازرگان، معروف به مهندس بازرگان، نخستین نخست وزیر ایران پس از پیروزی انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷ (رئیس دولت موقت) و نخستین دانشیار دانشگاه تهران بود. بازرگان، در کنار آیت الله محمود طالقانی و یدالله سبحانی، یکی از بنیادگذاران نهضت آزادی ایران و همچنین از فعالان در ارتباط با انجمن اسلامی دانشجویان در دانشکده فنی دانشگاه تهران بود.

در سال ۱۳۳۰، توسط دکتر مصدق به ریاست هیات مدیره و مدیریت عامل شرکت ملی نفت ایران انتخاب شد و با حمایت مردم موفق به خلع ید از انگلیسی ها و با همت متخصصین ایرانی موفق به راه اندازی و اداره صنایع عظیم نفت شد .

در سال ۱۳۳۱ مسوول احداث شبکه لوله کشی آب تهران شد و آن را به ثمر رساند.

پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، به دلیل اعتراض مکتوب علیه انتخابات مجلس شورای ملی که آن را غیرقانونی می دانست، در بهمن ۱۳۳۲ از خدمات دولتی و استادی دانشگاه برکنار شد و تا شانزدهم بهمن ۱۳۵۷ که پست نخست وزیری دولت موقت انقلاب را به عهده گرفت، تنها در بخش خصوصی در زمینه تولیدات صنعتی فعالیت و خلاقیت داشت.



اولین نمازخانه را در دانشکده فنی در محیط دانشگاه تهران ایجاد کرد و سعی می کرد با ایراد سخنرانی های متعدد در مجالس و محافل مذهبی و علمی، خلاء اعتقادی و علمی جوانان را در برابر تبلیغات ضد دینی، احزابی همچون حزب توده و جریان های تجدد زده و دین ستیز پر کند .

بازرگان اولین تألیف دینی خود را با عنوان «نماز» بین سال‌های ۱۳۱۵ تا ۱۳۲۰ برای جوانان نوشت و با هزینه شخصی به چاپ رساند که نسخه‌ای از چاپ پنجم آن (اسفند ۱۳۲۲) در دست است.

مذهب در اروپا، مطهرات در اسلام، کار در اسلام، راه طی شده، اختیار، پراگماتیسم در اسلام، از دیگر آثار دینی او در دهه ۱۳۲۰ و «از خداپرستی تا خودپرستی» و «آموزش قرآن» در ۳ جلد در دهه ۱۳۳۰، می‌باشد. از بازرگان بیش از ۱۰۰ اثر مذهبی و ۱۶ اثر قرآنی به جای مانده است.

یکی از ایرادات وارد بر بازرگان در مورد آثار مذهبی وی توجیه علمی مبانی دینی و وارد کردن تفسیر به رأی‌ها در برخی از مسائل دینی می‌باشد.

پس از انقلاب

در ۱۵ بهمن ۱۳۵۷، قبل از پیروزی انقلاب از سوی امام خمینی (ره) به عنوان نخست‌وزیر برگزیده شد، اعتصابات صنعت نفت را سامان بخشید و دولت موقت انقلاب را تشکیل داد و به مدت ۹ ماه، سگان دولت را در دست گرفت.

درباره علت و چرایی این انتخاب باید گفت که آن مقطع خیلی حساس و مهم بود و اگرچه امام



خمینی (ره) نسبت به پیروزی انقلاب و شکست طاغوت اطمینان خاطر داشت ولی برخی نه تنها چنین اطمینانی نداشتند، بلکه شکست و به نتیجه نرسیدن انقلاب و مبارزه را محتمل می‌دانستند و می‌گفتند: هنوز همه قدرت نظامی و مادی در اختیار رژیم است و هر کاری از دستشان برمی‌آید؛ مثلاً می‌توانند با بمباران محل تجمع رهبران و سران انقلاب، کار را یکسره کنند.

از این رو این آقایان معتقد بودند که باید با دولت بختیار مماشات کرد و از هر اقدامی که وی را برآشفته و احیاناً به اقدامات خشونت‌آمیز وادار می‌کند، خودداری نمود. در خصوص تعیین نخست‌وزیر هم می‌گفتند که باید فردی میانه‌رو و تا حدی مورد قبول دستگاه تعیین شود تا کار به جاهای باریک و قهر آمیز کشیده نشود. امام (ره) هم با این که شخصاً با انتخاب مهندس بازرگان مخالف بود و می‌توانست شخصیت‌های انقلابی، شایسته و توانمندی همچون شهید بهشتی را به این سمت بگمارد، ولی مصلحت‌اندیشی اعضای شورای انقلاب و برخی از اطرافیان به خصوص آیت‌الله منتظری را که ارتباط نزدیک و تنگاتنگی با بازرگان داشت، پذیرفت و مهندس بازرگان را به نخست‌وزیری منصوب نمود.

به هر حال، در آن مقطع تقریباً همگان این انتخاب را به مصلحت می‌دیدند. بختیار هم با بازرگان و کابینه‌اش مشکل چندانی نداشت و خیلی زود کوتاه آمد. شاید سازشی هم پشت پرده صورت گرفته بود که بختیار مثلاً در برابر حفظ جاننش با دولت جدید راه بیاید و مشکل ساز نشود که فرار بختیار از مرز بازرگان درحالی‌که در دسترس مقامات بود، این فرضیه را تأیید می‌کند. نشانه و مؤید دیگر این سازش حضور برخی از عناصر شناخته‌شده رژیم مثل تجلی در دولت موقت بود.

شروع اختلافات بازرگان

مبارزه با اسلامیت نظام در ماههای آغازین پیروزی انقلاب با سمبل‌هایی مثل مخالفت با «حجاب زنان» همراه بود. در این مبارزه از عناصر راست ملی‌گرا تا گروهک چپ‌گرای چریک‌های فدایی خلق که در اطلاعیه‌ای حجاب شرعی را «محبوس کردن زنان با بندهای پوسیده و در چارچوب افکار قرون وسطایی» نامیده بودند، شرکت داشتند.

بی‌اعتقادی دولت موقت به همراهی با اسلام خواهی امام و مردم نیز به نوبه خود مهیا‌کننده عرصه برای جولان دادن عناصر لائیک بود. به همین سبب امام خمینی (ره) در بدو ورود به قم، در کنار تأکید بر حمایت از دولت بازرگان، همین دولت را «ضعیف‌النفس» خطاب کردند.

در آن روزها بازرگان پیشنهاد کرده بود که عنوان «جمهوری دموکراتیک اسلامی» بر نظام آینده نهاده شود. ولی امام از اولین روز حضور در قم تا زمان انجام همه‌پرسی، بارها بر خواسته ملت

یعنی «جمهوری اسلامی نه یک کلمه کم و نه یک کلمه زیاد» تاکید کردند. شاید کمتر کسی از عامه مردم در روز ورود امام به قم اطلاع داشت که مهم ترین مخاطب این کلام امام بزرگان است: «آن ها که می خواهند کلمه دموکراتیک را بر این عبارت (جمهوری اسلامی) اضافه کنند، آن ها غرب زدگانی هستند که نمی فهمند چه می گویند».

زمانی که جهاد سازندگی در نخست وزیری، تأسیس شد، بزرگان به بوروکرات های این دستگاه پوسیده و ناکارآمد دل بسته بود. بدتر از آن، حتی نماینده امام مجبور بود، جوانان جهادگر و در حقیقت هسته اولیه شکل گیری این نهاد را از دید نخست وزیر انقلاب پنهان کند! با این حال، نیروهای انقلاب نمی توانستند دست روی دست بگذارند و البته در برابر آن ها، نخست وزیر دولت موقت با مضامینی مثل «دولت در دولت، چاقوی بی تیغه و...» از جوانان انقلابی گلایه می کرد!

بزرگان حتی وظایف شورای انقلاب را برای بررسی و تأیید صلاحیت وزرای مورد نظر خود بر نمی تافت و حتی آنان را تهدید به «استعفا» می کرد. خاطرات رهبر معظم انقلاب، به عنوان یکی از اعضای شورای انقلاب از آن روزها نشان دهنده این واقعیت است.

مقام معظم رهبری با اشاره به تاکید اکثریت اعضای شورای انقلاب مبنی بر لزوم برخورداری وزرا از ویژگی های انقلابی و اعتقاد عمیق به اسلام، یادآور می شوند: «ما می گفتیم مثلاً فلان وزیر را قبول نداریم و مواجه می شدیم با یک پاسخ که پیوسته با آن روبه رو بودیم و آن این بود که رئیس دولت موقت به ما می گفت اگر این ها را قبول نکنید من ناچارم استعفا بدهم. حالا شما ببینید وضعیت ما در مقابل تهدید استعفا از طرف رئیس دولت موقت آن هم بیست روز بعد از تشکیل دولت، چگونه است... ما بر سر معاونین آقای بزرگان چند بار در شورای انقلاب کارمان با ایشان به مشاجره کشید.»

کمک نظامی به جدایی طلب های گرد ، طرح انحلال مجلس خبرگان رهبری ، خواستار شدن انحلال مشکوک کمیته های انقلاب ، دیدار با برژینسکی نماینده ی آمریکا در کنفرانس الجزایر حمایت از سازمان مجاهدین در مقام نمایندگی در مجلس اول شورای اسلامی جزو عملکرد های منفی بزرگان به حساب می آید.

مهندس بازرگان در تاریخ ۱۴ آبان ۱۳۶۴، استعفای خود را در قم تقدیم امام کردند.

نطق پیش از دستور بازرگان و اعتراض به اعدام منافقین در اولین مجلس شورای اسلامی

بازرگان که در آن روزگار به شدت مورد خشم و غضب ملت قرار گرفته بود، در نطق پیش از دستور خود نسبت به اعدام منافقین و کسانی که در روز ۵ مهر به صورت مسلحانه به خیابانها ریخته و علیه امام خمینی(ره) شعار داده بودند، اعتراض کرد. وی در سخنرانی ۱۵ مهر خود، ضمن تمجید از شهدای حوزه علمیه و مسئولان، دستگیر شدگان یا کشته شدگان عضو سازمان را "نونهالانی توصیف کرد که جگر گوشگان و پرورش یافتگان امید این مملکت بوده اند، عاشق وار و یا دیوانه وار، فداکار یا گناهکار در طاس لغزنده ای افتاده اند." وی ضمن رد اتهام این که محاربان علیه نظام آمریکایی اند، اعضا و هواداران سازمان را "جوانان جانباز" خواند که نمی توان آنها را "مزدور" دانست!

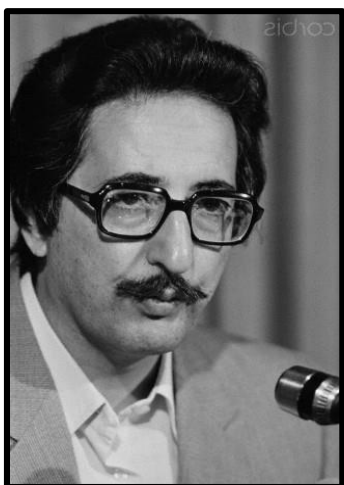
واکنش تند سیدمحمد خاتمی به نطق بازرگان

اما مهمترین و جالب توجه ترین واکنش به نطق بازرگان، سرمقاله های روزنامه کیهان در ۱۶، ۱۸ و ۱۹ مهرماه همان سال به قلم سید محمد خاتمی، از نمایندگان دوره اول مجلس شورای اسلامی و نماینده امام و سرپرست روزنامه کیهان بود. این سرمقاله، که در سه قسمت در روزهای مذکور باعنوان "مرگ آقای سادات و نطق آقا بازرگان" نگاشته شده بود به مواضع بازرگان در ۱۵ مهرماه در مجلس شورای اسلامی پرداخته بود.

- لغو خرید تسلیحات نظامی از آمریکا

یکی دیگر از اقدامات دولت موقت لغو تسلیحات نظامی از آمریکا بود که باعث شد تا قدرت نظامی ایران کاهش پیدا کند.

ابوالحسن بنی صدر



سید ابوالحسن بنی صدر، اولین رئیس جمهور ایران بعد از پیروزی انقلاب اسلامی از بهمن ماه ۱۳۵۸ تا تیرماه ۱۳۶۰ که بعد از عزل توسط امام (ره)، در سال ۱۳۶۰ از کشور گریخت و به پاریس رفت.

سال ۱۳۴۲ برای تکمیل تحصیلات دانشگاهی عازم فرانسه شد و موفق به اخذ درجه دکتری از دانشگاه سوربون در رشته جامعه شناسی گردید. بنی صدر در سالهای اقامت در پاریس فعالیت‌های سیاسی خود را در قالب همکاری با گروه‌های مبارز جبهه ملی و حتی گروه‌های اسلامگرا و انقلابی

ادامه داد. وی با پیوستن به اتحادیه انجمن‌های اسلامی دانشجویان خارج از ایران توانست اعتماد نیروهای انقلابی را جلب کرده و به هیأت مشاوران امام خمینی (ره) که در آن برهه زمانی در فرانسه اقامت داشت راه یابد و همراه ایشان به ایران بازگردد.

او حتی توانست با کسب ۱۱ میلیون رأی به عنوان رئیس جمهور کشور معرفی و از سوی امام (ره) فرماندهی کل قوا را به دست آورد.

درحالی‌که کمتر از ۷ ماه از انتخاب او می‌گذشت، با سخنرانی در ۱۷ شهریورماه ۱۳۵۹ چهره واقعی خود را آشکار کرد. به دنبال آن با سخنرانی‌های ۲۸ آبان ماه در عاشورای حسینی و ۱۴ اسفند زمینه برای سقوط او فراهم شد تا اینکه سرانجام در اول تیر ماه ۱۳۶۰ با حکم عدم کفایت او از طرف مجلس شورای اسلامی و در نتیجه با حکم امام خمینی (ره) از ریاست جمهوری عزل شده و پس از چند ماه زندگی مخفیانه در کشور با لباس زنانه، به فرانسه گریخت.

مخالفت با اصل ولایت فقیه

بنی صدر در اول مهرماه ۱۳۵۸ در روزنامه انقلاب اسلامی نیز در این مورد چنین گفت: «آن طوری که ما این اصل را می‌نویسیم قدم به قدم یک نوع استبداد را در قانون اساسی پیش می‌بریم.»

مخالفت با برخی از ویژگی های رئیس جمهور در قانون اساسی



بر طبق اصل ۱۱۵ قانون اساسی رئیس جمهور باید از میان رجال مذهبی و سیاسی که ایرانی الاصل و تابع ایران، مدیر و مدبر، دارای حسن سابقه، امانت و تقوا، مؤمن و معتقد به مبانی جمهوری اسلامی ایران و مذهب رسمی کشور باشد، انتخاب گردد اما ایراد بنی صدر آن بود که نباید برای رئیس جمهور چنین شرایطی قائل شد چرا که ریاست جمهوری کاری اجرایی است که احتیاج به تخصص و توان مدیریتی دارد؛ بنابراین شخصی که

می خواهد در رأس قوه مجریه قرار گیرد، باید دارای توان اجرایی علم و تخصص بالا باشد و لازم نیست که حتماً به مواردی مانند دین داری یا تقوا توجه کرد، بلکه باید لیاقت اجتماعی، درجات علمی و توان مدیریتی توجه گردد و موارد دینی را به اشخاص و نهادهای مسئول این امور (روحانیون و مساجد) سپرد.

بمباران هلی کوپترهای به جای مانده آمریکایی در واقعه ی طبس به دستور بنی صدر

۶ هلی کوپتر در محل مقرر در صحرای طبس فرود آمدند. یکی دیگر از هلی کوپترها پس از سوخت گیری در حالی که قصد داشت از زمین بلند شود با بدنه یکی از هواپیماهای C130 برخورد کرد و انفجار عظیمی رخ داد که به کشته شدن تعدادی از کماندوها منجر شد.

پس از فرار آمریکایی ها از ایران، کاخ سفید اعلامیه ای به این شرح منتشر کرد: «آمریکا در عملیاتی در صحرای طبس جهت آزادی جان گروگانهای اسیر در ایران با شکست روبه رو شد و اسناد سری و مهمی در درون هلی کوپترها به جای مانده است.»

پس از مدت کوتاهی از پخش این اعلامیه از جانب کاخ سفید، بنی صدر که در آن زمان فرماندهی کل قوا را برعهده داشت، دستور داد تا هلی کوپترهای به جای مانده از عملیات آمریکایی ها بمباران شود و این کار در سه نوبت ساعت ۳۰: ۶ عصر جمعه، ۳۰: ۱۰ شب ۵ اردیبهشت ماه و ساعت ۷

صبح شنبه ۶ اردیبهشت ماه انجام گرفت. در این اقدام، اسناد سری و مهم باقی مانده در آتش سوختند و "محمد منتظر قائم"، فرمانده سپاه پاسداران انقلاب اسلامی یزد که در منطقه از هلی کوپترها محافظت می کرد به شهادت رسید و سه پاسدار دیگر به نام های "عباس سامعی" از ناحیه سر و شانه، "محمد علی درستکار" از ناحیه بالای ران و "محمد رضا لاوری" از ناحیه پا زخمی شدند .

خیانت در عدم تشکیل جلسات شورای عالی دفاع قبل از تهاجم دشمن :

بنی صدر در کتاب خود تحت عنوان " درس تجربه " نوشته است که بوسیله ی یاسر عرفات از بی تابی صدام برای حمله به ایران خبر داشت . ولی با وجود این خبر اصلا جلسات شورای عالی دفاع را قبل از جنگ تشکیل نداد. شاید اگر یک رزمایش ساده توسط بنی صدر انجام می گرفت باعث می شد حمله ی افسانه ای که صدام در نظر داشت برای اینکه ۴ روزه ایران را بگیرد دچار تردید شود . ولی متأسفانه حتی یک رزمایش هم انجام نداد.

• برکناری بنی صدر از فرماندهی کل قوا

• حضرت امام خمینی (ره) در ۲۰ خرداد ۱۳۶۰، پس از مشورت با مسئولان عالی رتبه نظام، ابوالحسن بنی صدر را از فرماندهی کل قوا، که به نیابت از ولی فقیه در اختیار او بود، بر کنار نمود. این عمل حضرت امام، واکنش منفی بنی صدر را برانگیخت و به جای آن که در صدد اصلاح خود و پایان دادن به کارشکنی ها و مخالفت های خود باشد، به حکم امام بی اعتنایی نمود که این امر بر نمایندگان انقلابی مجلس شورای اسلامی گران آمد .

همراهی بنی صدر با سازمان مجاهدین :

سازمان مجاهدین در ابتدا از طریق یک گروه دست ساخته و هدایت شده به حذف فیزیکی شخصیت های فکری می پرداخت و در ظاهر هرگونه عملیات تروریستی را محکوم می کرد .



جالب آنکه پس از به رسمیت رسیدن پیوند بنی صدر با سازمان مجاهدین خلق ، سازمان با وجود اینکه مسئولیت ترور ها را بر عهده می گرفت ولی بنی صدر هرگز از آن تبری نمی جست.

توطئه ، جریان سازی و تخریب یاران انقلاب اسلامی :

بنی صدر مدام در روزنامه ی انقلاب اسلامی مظلوم نمایی می کرد و چهره های و یاران وفادار انقلاب را مورد هجمه های خود قرار می داد . اختلال در کار دولت شهید رجایی از جمله اجحاف های بنی صدر نسبت به نخست وزیر خود بود.

تیترا اول روزنامه ی انقلاب اسلامی در ۲۸ خرداد ۵۹ چنین بود : " طرح توطئه توسط دکتر حسن آیت " ، این روزنامه در ادامه نوشت : " سقوط رئیس جمهور از اهداف این توطئه بود " . این جو سازی ها مردم را ملتهب می کرد. دکتر حسن آیت پیگیر افشاگری در مورد لیبرالیسم و ملی گرایی و نفاق این جریان بود تا اینکه این جناح مخالف دکتر آیت را برنتافت .

دکتر حسن آیت در ۱۴ مرداد ۱۳۶۰ توسط سازمان مجاهدین خلق (منافقین) شهید شد.

واقعه ی ۱۴ اسفند ۱۳۵۹ دانشگاه تهران :

در این تاریخ که بنی صدر برای سالگرد درگذشت دکتر مصدق در دانشگاه تهران صحبت می کرد شروع به تهمت به مسئولان ارشد نظام و بخصوص دکتر بهشتی رئیس قوه ی قضائیه کرد . عده ای دانشجویان با دادن شعارهای انقلابی به مخالفت با بنی صدر برخاستند و بنی صدر به مردم دستور داد به این دانشجویان حمله کنند.

• برکناری از ریاست جمهوری



• به دنبال بی‌اعتنایی بنی صدر به حکم امام و ادامه کارشکنی‌های او، در ۲۴ خردادماه ۱۳۶۰، نمایندگان مجلس شورای اسلامی درخواست طرح عدم کفایت سیاسی او را در مجلس عنوان نمودند. در این میان هر چند برخی نمایندگان هوادار بنی صدر و طرفداران او در خارج از مجلس، بر عدم طرح این مسأله در مجلس تلاش کردند ولی در نهایت، نمایندگان پیرو امام (ره) و نظام اسلامی در مجلس شورای اسلامی در ۳۱ خرداد ۱۳۶۰، با ۱۷۳ رأی

موافق، ۱۲ رأی ممتنع و یک رأی مخالف، حکم به عدم کفایت سیاسی بنی صدر را داده و این حکم را برای حضرت امام ارسال داشتند. فردای آن روز در اول تیرماه، حضرت امام خمینی (ره)، طی پیامی این مهره دست‌نشانده اجانب را از ریاست جمهوری عزل کردند. ایشان در آن پیام فرمودند: "پس از رای اکثریت قاطع نمایندگان مجلس به عدم کفایت سیاسی بنی صدر، ایشان را از ریاست جمهوری عزل نمودم."

• فرار بنی صدر از ایران :



بنی صدر پس از عزل از ریاست جمهوری، بعد از پنج هفته اختفا به همراه مسعود رجوی با لباس زنانه از کشور گریخت و به پاریس رفت. او با یک هواپیمای بویینگ ۷۰۷ ربوده شده به سوی قبرس پرواز کرد و پیش از رئیس هواپیمای شکاری نیروی هوایی از مرز خارج شد.

• حضور بنی صدر در دادگاه میکونوس

در ۱۷ سپتامبر سال ۱۹۹۲ (۲۶ شهریور ۱۳۷۱) ساعت ۱۱ شب دو مرد مسلح که ماسک بر چهره داشتند وارد یک رستوران یونانی به نام میکونوس در منطقه ویلمرسدورف برلین شدند و اتاق پشتی رستوران را با اسلحه اتوماتیک به رگبار بسته و ۴ مرد از جمله صادق شرفکندی دبیر کل تبعیدی حزب دموکرات کردستان ایران - حزبی سیاسی که در ایران رسماً منحل شده - را به قتل رساندند. اگرچه رستوران میکونوس اسمی یونانی داشت، در حقیقت یک رستوران تماماً ایرانی بود و تبدیل به پاتوق همیشگی چهره‌های ایرانی مخالف که به عنوان سازمان‌های چپ شناخته می‌شدند، گردیده بود.

بعد از عملیات ترور، دو تن از عوامل قتل با تبعیت لبنانی به نام‌های "عباس رایل" و "یوسف امین" بازداشت شدند. با استفاده از اعترافات یوسف امین یک ایرانی به نام "کاظم دارابی" دستگیر شد. سرویس اطلاعاتی آلمان و دپارتمان جنایی پس از اینکه پای دارابی به ماجرا کشیده شد، ادعا کردند که قاتلان برای حکومت ایران کار می‌کرده‌اند و دارابی را متهم کردند که مسئولیت سازماندهی قتل‌ها را برعهده داشته است.

محاكمه متهمان توسط مقامات قضایی آلمانی در سال ۱۹۹۳ آغاز و در سال ۱۹۹۶ (۱۳۷۵) روند رسیدگی در این دادگاه به جایی رسید که مستقیماً بر روابط ایران و آلمان اثر سوء نهاد. در اوگوست سال ۱۹۹۶ (۱۳۷۵) شبکه BBC گزارشی پخش کرد مبنی بر اینکه رئیس جمهور سابق ایران ابوالحسن بنی صدر در دادگاه برلین حاضر و علیه مقامات ایرانی شهادت خواهد داد؛ همچنین رادیوی وابسته به آمریکا گزارش داد بنی صدر علیه مقامات ایرانی مدارکی در اختیار دارد.

حضور بنی صدر در دادگاه برلین

در سپتامبر سال ۱۹۹۶ (۱۳۷۵) ابوالحسن بنی صدر در دادگاه برلین حاضر شد و ادعا نمود که شهادی در اختیار دارد که قبلاً در استخدام وزارت اطلاعات ایران بوده و حاضر است به طور

ناشناس شهادت دهد. دادگاه در جلسه‌ای در اواسط سپتامبر تصمیم گرفت در یک جلسه بسته به اظهارات فرد معرفی شده توسط بنی صدر که شاهد C نام گرفت، گوش فرا دهد. رئیس دادگاه دستور داد که بنا به ملاحظات امنیتی، دادگاه باید به صورت غیرعلنی و بدون حضور خبرنگاران تشکیل جلسه دهد .

در دادگاه، شاهد C که یک فراری از کشور بود ادعا نمود رهبران سیاسی ایران محرک وقوع قتل‌ها بوده‌اند. آن شاهد همچنین مدعی شد که [هاشمی رفسنجانی](#)، رئیس جمهور وقت و [علی اکبر ولایتی](#) از نقشه ترورها مطلع بودند .

در این راستا آیت الله هاشمی رفسنجانی در یک مصاحبه با مجله اشپیگل ادعاهای مطروحه در دادگاه برلین را بی‌اساس خواند و گفت: «ما با هر نوع تروریسم مخالفیم.»

دادگاه مکینوس

در ۱۷ سپتامبر سال ۱۹۹۲ ساعت ۱۱ شب دو مرد مسلح که ماسک بر چهره داشتند وارد یک رستوران یونانی به نام میکونوس در منطقه ویلمرسدورف برلین شدند و اتاق پشتی رستوران را با اسلحه اتوماتیک یوزی و لاما - اسپیشال رولور به رگبار بسته و ۴ مرد از جمله صادق شرفکندی دبیر کل تبعیدی حزب دموکرات کردستان ایران - حزبی سیاسی که در ایران رسماً منحل شده - را به قتل رساندند.

اتاق جلویی رستوران مملو از مشتریان عادی بود. اگرچه رستوران میکونوس اسمی یونانی داشت، در حقیقت یک رستوران تماماً ایرانی بود و تبدیل به پاتوق همیشگی چهره‌های ایرانی مخالف که به عنوان سازمان های چپ شناخته می شدند، گردیده بود.

در این زمان، مالک رستوران عزیز غفوری عضو سابق سازمان مارکسیست - لنینیستی به نام فداییان خلق میزی بزرگ در اتاق عقبی برای گروهی از میهمانان قرار داده بود که در زمان رخ دادن حمله، دور میز در حال استراحت و بحث های سیاسی پیرامون ایران بودند.

صادق شرفکندی هدف اصلی حمله، به همراه برخی از اعضا و نمایندگان حزبش به دعوت حزب سوسیالیست آلمان در حال دیدار از آلمان بودند. آن سال حزب سوسیال دمکرات آلمان میزبانی «کنفرانس سوسیالیست بین الملل» را بر عهده داشت.

بعد از عملیات ترور مزبور، سرویس اطلاعاتی و جاسوسی خارجی بریتانیا MI6 به طرف آلمانی خود اطلاع داد که بنا به برخی منابع مطمئن، دو تن از عوامل قتل رهبران گرد، هنوز به احتمال قوی در آلمان هستند. این دو، اتباع لبنانی به نام های عباس رایل ۲۶ ساله و یوسف امین ۲۵ ساله بودند که معلوم شد در خانه احمد امین برادر یوسف (که در ایالت نورد راین وستفالن زندگی می کرد) پنهان شده بودند.

ماموران آلمانی شبانه به منزل یورش برده، همه را بازداشت کرده و مقادیری پول خارجی یافتند. یوسف امین اولین کسی بود که اعتراف کرد. او محل اختفای اسلحه ها و اتومبیلی که با آن گریخته

بودند را فاش ساخت. او همچنین آدرس و اطلاعات شخصی یک ایرانی به نام کاظم دارابی را نیز فاش کرد. دارابی سه روز بعد دستگیر شد.

دارابی قبلاً از رهبران فعال اتحادیه انجمن های اسلامی دانشجویان در ایران بود و از طرفداران انقلاب اسلامی به شمار می آمد. سرویس اطلاعاتی آلمان و دیپارتمان جنایی پس از اینکه پای دارابی به ماجرا کشیده شد، ادعا کردند که قاتلان برای حکومت ایران کار می کرده اند و دارابی را متهم کردند که مسوولیت سازماندهی قتل ها را بر عهده داشته است.



محاكمه متهمان توسط مقامات قضایی آلمانی در سال ۱۹۹۳ آغاز شد. در سال (۱۳۷۵) ۱۹۹۶ این دادگاه به جایی رسید که مستقیماً بر روابط ایران و آلمان اثر سوء نهاد. در روز جمعه ۱۶ مارس سال ۱۹۹۶ (۱۳۷۵)، قاضی رییس دادگاه در برلین که از ۲۸ اکتبر سال ۱۹۹۳ به استماع اتهامات و دفاعیات متهمان قضیه میکونوس پرداخته بود، احضاریه ای برای آقای علی فلاحیان که از سال ۱۹۸۹ وزیر اطلاعات ایران بود صادر کرده و وی را به عنوان مظنون به قتل ها به دادگاه فرا خواند.

اگر چه از ابتدای حادثه میکونوس، مداوماً در آلمان این صدا به گوش می رسید که دستور قتل ها مستقیماً از وزارت اطلاعات ایران صادر شده است، اما هیچ سند و مدرکی برای اثبات آن در دست نبود. مهم این بود که متهم نمودن ناگهانی آقای فلاحیان و صدور احضاریه، پیرو کنفرانس بین المللی ضد تروریسم در شرم الشيخ صورت گرفت.

در تاریخ ۱۲ نوامبر سال ۱۹۹۶ (۱۳۷۵) دادستان آخرین نطق خود در دادگاه را ایراد نمود. دادگاه حدود سه سال به طول انجامیده بود و سه روز برای نطق وی در نظر گرفته شده بود که در آن

دادستان به طور ضمنی به مسایل سیاسی حادثه، اشاره و تکرار نمود که دولت آلمان تلاشی برای تاثیرگذاری بر جریان دادگاه به عمل نیآورده است.

دادستان از واژه تروریسم دولتی استفاده کرده و ادعا کرد که مقام رهبری، آقای رفسنجانی رییس جمهور، آقای ولایتی وزیر امور خارجه و آقای فلاحیان وزیر اطلاعات ایران به عنوان اعضای کمیته ویژه مذکور در مورد اجرای ترور در خارج از کشور، در صدور دستور قتل های برلین مشارکت داشته اند. دادستان کل بدین ترتیب شواهد ارائه شده به دادگاه در مورد اینکه مقامات ایرانی در موضوع قتل مسوولیت داشته اند را معتبر دانسته بود.

به اظهار دادستان، مقام رهبری شخصاً مبتکر دستور اولیه اجرای طرح قتل ها بوده و تصمیم مزبور در کمیته ویژه ادعایی که گفته می شد رییس جمهور و وزیر امور خارجه نیز در آن عضو بودند به تصویب رسیده و اجرای تصمیم کمیته در زمینه قتل رهبران کرد به عهده عضو دیگر کمیته یعنی آقای فلاحیان قرار داشت.

مقامات ایرانی قویاً اتهامات نادرست و توهین آمیز مقامات قضایی آلمان را رد کردند. آقای سرمدی

اظهار داشت: ایران معتقد است مقامات قضایی آلمان و دستگاه قضایی این کشور تحت نفوذ صهیونیست ها به مبارزه سیاسی کثیفی علیه جمهوری اسلامی ایران دست یازیده اند.

صادق قطب زاده



صادق قطب‌زاده، از همراهان حضرت امام هنگام بازگشت از فرانسه که پس از روی کار آمدن دولت موقت عهده‌دار سرپرستی صداوسیما و سپس با حفظ سمت، عهده‌دار وزارت امور خارجه دولت موقت گردید. قطب‌زاده به تدریج با از دست دادن مناصبش خط مشی سیاسی اش، هم تغییر کرد تا جایی که در برابر امام و نظام اسلامی به

توطئه‌گری پرداخت. وی در ۱۷ فرودین سال ۱۳۶۱ پس از اقدام به کودتا (به منظور انفجار در زیر خانه ی حضرت امام خمینی) دستگیر و در ۲۴ شهریور همان سال اعدام شد.

پیروزی انقلاب و ریاست بر سازمان صداوسیما

یک روز پس از پیروزی رسمی انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷ نخستین حکم مسؤولیت در کشور به نام صادق قطب‌زاده صادر شد. مهندس بازرگان در اولین اقدام بعد از پیروزی انقلاب، صادق قطب‌زاده را به سمت سرپرست رادیو و تلویزیون منصوب کرد.

بدبینی نیروهای انقلابی به قطب‌زاده

از ابتدای انقلاب، نیروهای انقلابی بدبینی خاصی به قطب‌زاده داشتند. مهم‌ترین نکته‌ای که نشان از بدبینی عناصر انقلابی نسبت به خلوص قطب‌زاده در دوران مبارزه دارد، نوع تعامل شهید سید مصطفی خمینی با اوست.

«سید حمید روحانی» در این باب می نویسد: خرداد ماه ۱۳۴۹ ه.ش. آقای صادق قطب‌زاده برای اولین بار به نجف آمد و در شب ۳۱ خرداد ماه در منزل سید مصطفی به سر برد. شناختی که ملت عزیز ایران امروز از آقای قطب‌زاده پیدا کرده است، برادر شهید در همان یک شب از او به دست

آورد و به راستی دریافت که او چه عنصر خطرناکی برای انقلاب ایران خواهد بود... بارها به من و دیگر برادران روحانی توصیه می‌کرد که از هر گونه همکاری و حتی دیدار با قطب‌زاده پرهیزیم و خود نیز از آن شب که قطب‌زاده در منزلش بود تا روزی که به شهادت رسید دیگر حاضر نشد که با او رو به رو شود و تلاش‌های همه جانبه‌ی آقای قطب‌زاده برای فقط یک ساعت دیدار و گفت‌وگو با آن شهید با شکست رو به رو گردید.»

در زمان مدیریت او بر صداوسیما، از یک طرف انقلابیون از روابط او نزدیک با ملی‌گراها و رعایت نکردن شئونات اسلامی و از طرف دیگر امام خمینی (ره) که از پخش برنامه‌های خلاف اسلام ناراحت شده بودند، نامه‌ای تنظیم کردند؛ بخشی از این نامه چنین بود: «... به آقای قطب‌زاده بگویید مگر شما الزام به مسایل اسلامی ندارید؟ مگر شما متعهد به قرآن نیستید. انقلاب ما انقلاب اسلامی است. چرا باید برنامه‌های خلاف اسلام از صداوسیما پخش شود.»

وزارت خارجه

قطب‌زاده همزمان با فعالیت در صداوسیما عهده‌دار وزارت خارجه شد و زمانی که بنی‌صدر به عنوان کفیل وزارت خارجه از سمتش کنار رفت، قطب‌زاده بنا به پیشنهاد شورای انقلاب و با موافقت امام خمینی (ره) جای او را گرفت.

دیدار با مقامات آمریکایی

با زمزمه‌هایی در رسانه‌های خارجی مبنی بر دیدار مقام‌های ایران، آمریکا و ارائه‌ی راه حل تازه، صادق قطب‌زاده در مصاحبه با رویتر می‌گوید: این‌جانب و وزارت خارجه هیچ‌گونه تماس مستقیم و یا غیرمستقیم با آمریکا نداشته‌ایم و راه حل تازه همان مطالبی است که بارها گفته‌ایم. اشاره‌ی قطب‌زاده به استرداد شاه و اموال او به ایران است. این مسئله همان چیزی بود که از سوی دانشجویان خط امام به عنوان شرط تحویل گروگان‌ها به آمریکایی‌ها عنوان شده بود.

چند سال بعد «گری سیک»، مشاور سابق امنیت ملی کاخ سفید آمریکا، در کتابش از دیدار سه ساعته‌ی قطب‌زاده، وزیر امور خارجه‌ی ایران و «همیلتون جردن»، رئیس کارکنان کاخ سفید، در

۲۸ بهمن‌ماه سال ۱۳۵۸ (۱۶ فوریه) در پاریس خبر داد. وی در پاسخ به پرسش جردن که چگونه می‌توان بحران را با صلح و آرامش و حفظ حیثیت پشت سر گذاشت. گفت: «راه حل ساده است. من پسر خوبی برای آمریکا هستم، شما شاه را بکشید.» قطب‌زاده تلاش‌های بسیاری برای حل مسأله‌ی گروگان‌های آمریکایی انجام داد البته تمام این تلاش‌ها برای کسب وجهه برای شرکت در انتخابات ریاست جمهوری بود.

+در سودای ریاست جمهوری

قطب‌زاده در تاریخ ۸/۱۰/۱۳۵۸ به طور رسمی خود را کاندید ریاست جمهوری کرد. وی علت نامزدی خود را چنین عنوان می‌کند: «رئیس جمهور باید کسی باشد که شناخت کامل از رهبری داشته باشد و اهداف و طرز تفکر رهبری را بداند و هماهنگ با خصوصیات رهبری باشد. من به علت این که سال‌هاست در این مسایل آشنایی دارم، احساس می‌کنم که می‌توانم نظریات رهبری را با قاطعیت دنبال کنم؛ به همین خاطر کاندیدای ریاست جمهوری هستم.»

موضع‌گیری برضد نظام

قطب‌زاده به تدریج با از دست دادن مناصبش خط مشی سیاسی او هم تغییر کرد تا جایی که در برابر امام و نظام اسلامی به توطئه‌گری پرداخت. «احمد عباسی»، داماد «سید کاظم شریعتمداری»، در این باره می‌گوید: «... پس از برکناری قطب‌زاده از سمت‌های رسمی‌اش در کشور و بعد از این که دیگر خانه نشین شد و دیگر اسمی از او مطرح نبود و فعالیت رسمی نداشت، گاهی شنیده می‌شد که ایشان می‌خواهد روزنامه‌ای دایر کند، به نام والعصر مستقلاً. بعد می‌گفتند که نه پشیمان شده می‌خواهد دوستانی جمع آوری کند، در نهادها و سازمان‌های مختلف که می‌خواهد مثلاً یک تظاهراتی، اعتصابات راه بیندازد. یک جبهه‌گیری در برابر جمهوری اسلامی بکند و مخالفت‌هایی ابراز کند...»

اعتراف به توطئه

قطب‌زاده شکل‌گیری توطئه برای براندازی نظام جمهوری اسلامی را این‌گونه بیان می‌کند: «از مدتی قبل، حدود سه ماه قبل، از یک سازمان افسری با من تماس گرفتند، بحث و گفت‌وگویی پیرامون تحلیل ما از مسایلی که فعلاً در کشور ما می‌گذرد، شد. در این تحلیل من یک مقدار نقطه‌نظرهایی داشتم و آن‌ها هم همچنین. بعد از قبول نقطه‌نظرهای من و چارچوبی که باید در آن باشیم، بحث و گفت‌وگو راجع به قصد براندازی حکومت و نه نظام جمهوری شد که در اطراف بیت امام چه می‌توان کرد.

آن‌ها رفتند و من یکی از دوستانی که در آن جا منزلی - بغل منزل امام - داشت معرفی کردم؛ این‌ها رفتند و آن منزل را دیدند. در مراجعت وقتی نشستیم صحبت کردیم، گفتند که این منزل محل بسیار مناسبی است برای انفجار، گفتند: خیلی خوب و بحث راجع به محل انفجار صورت گرفت که چگونه و به چه نوع.

شریعت‌مداری و کودتا

یکی از مسایل مهمی که در جریان کودتای قطب‌زاده مطرح شد، شرکت «آیت‌الله شریعت‌مداری» از مراجع تقلید آن زمان در کودتا بود که منجر به سلب صلاحیت مرجعیت ایشان شد. صادق قطب‌زاده در مصاحبه‌ای تلویزیونی پس از دستگیری، رابطه‌ی آیت‌الله شریعت‌مداری را با جریان کودتا افشا کرد. وی در این باره گفت: «... در بین مراجع فقط با واسطه‌ای با شخص آیت‌الله شریعت‌مداری مسأله را در میان گذاشته بود ... من از طریق آن دو واسطه مطلع شده بودم که این مطالب - مسأله‌ی اصل براندازی - به نظر ایشان رسیده بود.

در دو سه ماه قبل یک بار آقای حجت‌الاسلام مهدوی رفتند آن جا و صحبت کرده بودند با ایشان و در مجموع برخورد آیت‌الله شریعت‌مداری بسیار برخورد محتاطانه‌ای بود با کل مسأله. بعد وقتی که حجت‌الاسلام مهدوی تشریف برده بودند به خارج، من از حجت‌الاسلام آقای عبدالرضا حجازی خواستم مطلب را با حضرت آیت‌الله شریعت‌مداری در میان بگذارند و کلیات طرح را یعنی اصل کلیت طرح را با آقای حجازی در میان گذاشتم و آقای حجازی هم با آیت‌الله شریعت‌مداری - آن طوری که به من گفتند - مسأله را در میان گذاشته است و نقل قول از آقای حجازی است که ایشان

گفتند که من قبل از انجام برنامه کاری نمی‌توانم بکنم و بعد از انجام برنامه، بنده خود ایشان را تأیید می‌کنم و اقدام می‌کنم. این ماجرا گذشت... تا مجدداً آیت‌الله مهدوی آمدند. من مجدداً به آقای مهدوی گفتم و ایشان هم در مراجعت به من گفتند که نظر ایشان همان است و اگر براندازی انجام شد، ایشان تأیید خواهند کرد و اقدام خواهند کرد. البته یک دو روز بعدش آقای مهدوی پولی در حدود ۵۰۰ هزار تومان به من دادند و تنها پولی بود که به من رسید و گفتند من بابت خرید منزل از آیت‌الله شریعتمداری گرفتم.»

کشف کودتا

«حجت الاسلام ری شهری» در این باره می‌گوید: «... تعدادی از مسؤولین کشور که در جریان این توطئه بودند، نظرشان این بود که قطب‌زاده را از این جهنم و از این آلودگی نجات بدهیم. نظر این بود که یک روز بخواهیمش و بگوییم این جریان را می‌دانیم و افرادی با تو هستند و می‌دانیم افرادی که از خارج و داخل در ارتباط با تو هستند، مشخص کن و بعد از این که همه‌ی مسایل را گفت، آزادش کنیم تا این که این جریان پیش آمد. مقارن عملیات فتح الفتوح قرار شد، خانه‌ی «شاه ویسی» را با کمک مهندس «فرزان» در اختیار این گروه قرار بدهند تا از آن جا کار را انجام دهند. این مسأله که مشخص شد و وقتی فهمیدیم این مرد این قدر کثیف است و می‌خواهد یک چنین خیانتی به امت بکند - خیانتی که شاه حاضر نشد انجام دهد - وقتی مسأله به این شکل شد، تصمیم گرفتیم ایشان را باز داشت کنیم...» پس از دستگیری، آقای قطب‌زاده تمامی اتهام‌ها را مردود دانست ولی پس از اطلاع از این که مسؤولین کشور در جریان بوده‌اند، به جرم خود اعتراف کرد و کودتای او و همدستانش بر ضد نظام جمهوری اسلامی با شکست مواجه گردید.

سرنوشت رهبران کودتا

پس از دستگیری صادق قطب‌زاده، دادگاه انقلاب ارتش با توجه به اتهام‌های وی، او را به عنوان یاغی و یکی از مصادیق بسیار روشن مفسد، محکوم به اعدام کرد. قطب‌زاده در آخرین لحظات اجرای حکم اعدامش، در جمع زندانیان اوین سخنرانی کرد و ضمن اعتراف به کودتا بر ضد

جمهوری اسلامی، از اقدام‌های خود اظهار پشیمانی و ندامت نمود. هم‌چنین در پی افشای ارتباط آیت‌الله شریعتمداری با جریان قطب‌زاده و با توجه به سوابق حمایت ایشان از جریان‌های مخالف نظام اسلامی، جامعه‌ی مدرسین حوزه‌ی علمیه‌ی قم در جلسه‌ی مورخ ۳۱/۱/۱۳۶۱ عدم صلاحیت وی را برای مرجعیت تصویب کرد. قطب‌زاده که در تاریخ ۱۷ فروردین ۱۳۶۱ بازداشت شده بود پس از ۳ جلسه محاکمه بر اساس رأی دادگاه ارتش به اعدام محکوم شد و رأی صادره در شب ۲۴ شهریور ۱۳۶۱ اجرا گردید.

آیت الله شریعتمداری



آیت الله سید کاظم شریعتمداری در سال ۱۲۸۳ متولد شد. در کودکی پدرش که از علمای تبریز بود را از دست داد. تحصیلاتش را در تبریز آغاز کرد و بعد از مدتی و در شرایطی که با تلاش های آیت الله حائری یزدی حوزه ی علمیه ی قم در آستانه ی شکوفایی بود به قم مهاجرت نمود. مدتی را نیز در نجف به تکمیل تحصیلاتش پرداخت و پس از کسب اجازه ی اجتهاد از علمای نجف در سن سی سالگی به تبریز بازگشت.

سال های 1320 یعنی دو سال پس از آغاز جنگ جهانی دوم تا ۱۳۲۴، ایران شاهد حضور اشغال گران روسی و انگلیسی در خاک خود بود. دولت روسیه که در پی ایجاد پایگاه دائمی در ایران بود، اقدام به ایجاد گروهی کمونیست در آذربایجان نمود. این گروه که به فرقه ی دموکرات آذربایجان مشهور شد، به رهبری جعفر پیشه‌وری در سایه ی ضعف حکومت مرکزی در پاییز ۱۳۲۴ خودمختاری آذربایجان را اعلام نمود. به دلیل کمونیست بودن فرقه ی دموکرات، دوره ی یک ساله ی حاکمیت این فرقه با سخت گیری بر مردم مذهبی آذربایجان و به خصوص علمای منطقه همراه بود. در این شرایط آقای شریعتمداری مخفیانه از تبریز خارج شد و مدتی را در قم و تهران و عتبات عالیات سپری کرد. هنگامی که بر اثر توافقات پشت پرده بین ایران و روسیه، روسیه حمایت خود را از پیشه‌وری قطع نمود، نفرت عمومی از دموکرات ها سبب شورش مردمی و سرنگونی حکومت خودمختار آذربایجان در پاییز ۱۳۲۵ شد. ارتش شاهنشاهی با کمترین درگیری شهرها و روستاهایی که به دست مردم آزاد شده بود را فتح می کرد.

انزجار مردم نسبت به فرقه ی دموکرات فرصت مناسبی برای شاه فراهم آورد تا خود را در منطقه و کشور با عنوان ناجی آذربایجان معرفی کند. با این تصور و در راستای این هدف، بعد از پاک سازی آذربایجان از عوامل پیشه‌وری، شاه برای انجام سفری به تبریز برنامه ریزی نمود. مقامات دولتی منطقه برنامه ی استقبالی را در بیرون از شهر تبریز تدارک دیدند. اما با وجود فشارهای مقامات، هیچ یک از علمای طراز اول شهر حاضر به شرکت در مراسم استقبال از شاه نشدند. با این حال برخی از علمای درجه ی دوم شهر از جمله آقای شریعتمداری در مراسم استقبال شرکت جستند.

هم‌چنین آقای شریعتمداری در برنامه‌ی ویژه‌ای که برای ملاقات روحانیون و علمای آذربایجان با شاه در یکی از مدارس علمیه‌ی تبریز به نام طالبیه تدارک دیده شده بود، بر خلاف علمای اصلی شهر، حضور یافته و نطقی نیز در تجلیل و تمجید از شاه ارائه نمود.

بعد از درگذشت آیت‌الله بروجردی در فروردین ۱۳۴۰، رژیم شاه با فرستادن پیام تسلیتی خطاب به آیت‌الله حکیم (یکی از مراجع ساکن نجف)، مرجعیت ایشان را به رسمیت شناخت. اما اساتید و بزرگان حوزه‌ی علمیه با تشکیل جلسه‌ای مشورتی با حضور همه‌ی افرادی که در مظان مرجعیت بودند، آقایان آیت‌الله سید محمد رضا گلپایگانی، آیت‌الله سید کاظم شریعتمداری و آیت‌الله شهاب‌الدین مرعشی نجفی را به عنوان مراجع تقلید پس از آیت‌الله بروجردی به مردم معرفی کردند. امام خمینی در این مقطع به شدت از این که نامشان به عنوان مرجع تقلید شناخته شود، امتناع می‌ورزیدند.

در آستانه‌ی ورود به ماه محرم در خرداد ۴۲، حضرت امام از روحانیون و علما درخواست نمودند از فرصت عزاداری‌های محرم در جهت مبارزه استفاده نموده و پایه‌ها و نقاط حساسیت حکومت شاه را به چالش بکشند. در مقابل آقای شریعتمداری به واسطه‌ی پیش‌کارش رژیم را مطمئن ساخت که علیه شاه صحبتی نخواهد نمود. او که قرار بود صبح عاشورا مصادف با ۱۳ خرداد ۱۳۴۲ در مدرسه‌ی فیضیه به سخن‌رانی بپردازد، برای نشان دادن حسن نیتش، این سخن‌رانی را لغو نمود. علی‌رغم تلاش آقای شریعتمداری، سخن‌رانی آتشین عصر روز عاشورا توسط امام در مدرسه‌ی فیضیه انجام شد و به دست‌گیری حضرت امام خمینی در بامداد ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ منجر شد.

در روزهای باقی‌مانده‌ی عمر رژیم، آقای شریعتمداری کوشش می‌نمود با طرح موضوعات انحرافی در سطح اجتماع و در پاسخ به خبرنگاران داخلی و خارجی هم‌چون برگزاری انتخابات آزاد، عمل به قانون اساسی مصوب مشروطه و حفظ سلطنت شاه، روند رو به پیروزی انقلاب اسلامی را متوقف سازد. در نهان نیز با انجام ملاقات‌های با واسطه یا بی‌واسطه با شاه یا عوامل حکومتش کوشش می‌کرد به رژیم برای برون‌رفت از جو حاکم کمک کند. با این حال در روز ۲۲ بهمن و در شرایطی که انقلاب اسلامی به پیروزی رسیده بود، از انقلاب حمایت نمود و از ارتش خواست به مردم بپیوندد.

اوایل سال ۵۹ طرح براندازی کودتای نوژه افشا شد. در این کودتا قرار شده بود مراکز حساس از جمله منزل حضرت امام خمینی بمباران شده و منهدم شوند. در مرحله‌ی بعد واحدهای زمینی کودتا وارد عمل شده و کنترل بقیه‌ی مراکز دولتی را در دست بگیرند و زمینه را برای بازگشت بختیار به کشور و تشکیل دولت جدید فراهم آورند. برنامه‌ریزی شده بود بعد از پیروزی مرحله‌ی اول کودتا آقای شریعتمداری در تلویزیون حاضر شده و به کودتا مشروعیت ببخشد.

با وجود این که اعترافات عوامل کودتا پرده از نقش آقای شریعتمداری برداشت، اما رأفت نظام مقدس اسلامی شامل حال او شد و از محاکمه و تحمل محکومیت رهایی یافت.

بار دیگر در سال ۶۱ و به دنبال دست‌گیری صادق قطب‌زاده به اتهام اقدام جهت براندازی نظام جمهوری اسلامی، نام شریعتمداری بر سر زبان‌ها افتاد. در این پرونده نیز اتهاماتی از جمله



اطلاع از توطئه و عدم اطلاع‌رسانی به مسئولین در مورد آن، کمک مالی به کودتاگران و نیز قول تأیید کودتا در صورت موفقیت متوجه شریعتمداری بود. ضمن آن که این بار برخی نزدیکان آقای شریعتمداری نیز در کودتا دخیل شده بودند. این بار آقای شریعتمداری مورد بازجویی قرار گرفت؛ هر چند اظهاراتش در بازجویی‌ها بسیار متناقض و بی‌نتیجه بود. سپس قرار شد اعلامیه‌ای که خود او با مشورت دامادش نگاشته بود را در تلویزیون قرائت نماید. خشم انقلابی مردم از نقش‌آفرینی مداوم آقای شریعتمداری در اقدام علیه انقلاب اسلامی باعث شد مردم قم مراکز تحت مدیریت او از جمله دارالتبلیغ را به تصرف در آورده و در اختیار دولت قرار دهند. با حکم امام خمینی به عنوان ولی فقیه و حاکم شرع از آقای شریعتمداری در زمینه‌ی اداره‌ی این مراکز خلع ید شد.

روزنامه های زنجیره ای دهه ی هفتاد (حدود سال ۷۶ تا ۸۱)

علت تعطیلی روزنامه های زنجیره ای در دهه ی هفتاد ؟

علت تعطیلی روزنامه های زنجیره ای در دوران دوم خرداد چه بود؟ با کدام اصل از قانون اساسی در تضاد بودند؟

روزنامه های زنجیره ای در دوران اصلاحات به دلیل سوء استفاده از آزادی مطبوعات با ایجاد تنش در جامعه و زیر سؤال بردن ارزش ها ، احکام و اصول اسلامی و انقلابی و تضعیف اعتقادات و باورهای دینی مردم و... که بر خلاف قانون اساسی می باشد تعطیل شدند.

قانون برخورد با مطبوعات

زیرا بر اساس اصل بیست و چهارم قانون اساسی « نشریات و مطبوعات در بیان مطالب آزادند مگر آنکه مخل به مبانی اسلام با حقوق عمومی باشد . تفصیل آن را قانون معین می کند » در ماده ششم قانون مطبوعات تفصیل آن چنین آمده است «نشریات جز درمورد اخلال به مبانی و احکام اسلام و حقوق عمومی و خصوصی که دراین فصل مشخص می شوند آزادند:

۱. نشر مطالب الحادی و مخالف موازین اسلامی و ترویج مطالبی که به اساس جمهوری اسلامی لطمه وارد کند.

۲. اشاعه فحشا ومنکرات و انتشار عکس ها و تصاویر و مطالب خلاف عفت عمومی.

۳. تبلیغ و ترویج اسراف و تبذیر.

۴. ایجاد اختلاف مابین اقشار جامعه، به ویژه از طریق طرح مسائل نژادی و قومی.

۵. تحریص و تشویق افراد و گروهها به ارتکاب اعمالی علیه امنیت، حیثیت و منافع جمهوری

اسلامی ایران در داخل یا خارج .

۶. فاش نمودن و انتشار اسناد و دستورها و مسایل محرمانه، اسرار نیروهای مسلح جمهوری اسلامی،

نقشه و استحکامات نظامی، انتشار مذاکرات غیرعلنی مجلس شورای اسلامی ومحاکم غیرعلنی

دادگستری و تحقیقات مراجع قضایی بدون مجوز قانونی.

۷. اهانت به دین مبین اسلام و مقدسات آن و همچنین اهانت به مقام معظم رهبری و مراجع مسلم

تقلید.

۸. افترا به مقامات، نهادهای ارگانها و هریک از افراد کشور و توهین به اشخاص حقیقی و حقوقی که حرمت شرعی دارند، اگر چه از طریق انتشار عکس یا کاریکاتور باشد.

۹. سرقت‌های ادبی و همچنین نقل مطالب از مطبوعات و احزاب و گروه‌های منحرف و مخالف اسلام (داخلی و خارجی) بنحوی که تبلیغ از آنها باشد. (حدود موارد فوق را آیین نامه مشخص می کند)

اسامی روزنامه های مذکور و شرح ماجرا

از مهمترین این روزنامه ها می توان به جامعه ، توس مشارکت ، نوروز ، آریا ، نشاط ، بیان ، آزاد ، آوا ، صبح امروز ، سلام ، خرداد ، نویسی، حیات نو ، هم میهن و ... اشاره نمود.

ساختار شکنی و حمله به مبانی دینی از خصوصیات بارز مطبوعات وابسته به جریان اصلاحات بود که در این مسیر برخی از نویسندگان دوران پهلوی نیز به میدان آمدند و همه جانبه به خطوط قرمز جمهوری اسلامی یورش بردند. در این راه اگر روزنامه ای نیز توقیف می شد، با توجه به مجوزهای فراوانی که وزارت ارشاد گرفته شده بود، دیگر روزنامه ها به سرعت به میدان می آمدند. بدین ترتیب علناً قانون دور زده می شد و به همین علت بود که تعبیر «روزنامه‌های زنجیره‌ای» برای وصف وضعیت مطبوعات تندروی وابسته به جریان اصلاحات بکار گرفته می شد.

حملات روزنامه های زنجیره ای به اندیشه های دینی و نظام جمهوری اسلامی تا جایی شدت گرفت که رهبر معظم انقلاب در سخنرانی‌های متعددی هشدارهای فراوانی در این رابطه دادند و از «شبیخون فرهنگی در پوشش مطبوعات» سخن گفتند: «ما با یک تهاجم و جنگ حقیقی و سازمان یافته مواجه هستیم... کسانی که نسبت به مسائل فرهنگی حساسیت داشته باشند، متوجه تهاجم فرهنگی خواهند شد و نشانه‌های بارز و بی شماری را در این زمینه مشاهده خواهند کرد» (حمید رسایی، پایان داستان غم انگیز، تهران: کیهان، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۱۷۴)

و در همین راستا دری نجف آبادی، وزیر اطلاعات دولت خاتمی نیز متذکر شد: «در مبارزه‌ای که دشمنان ما آغاز کرده‌اند، برخی روزنامه‌ها و نشریات و جریان‌های سیاسی آگاهانه و ناآگاهانه زمینه‌ساز آن شده‌اند» (روزنامه کیهان، ۷۶/۱۲/۱۱)

روزنامه جامعه، اولین روزنامه نزدیک به حزب مشارکت بود که از ۷۶/۱۱/۱۶ به مدت شش ماه، ۱۲۰ شماره منتشر نمود. در ابتدای مرداد ۱۳۷۷ این روزنامه توقیف گردید. این روزنامه که حلقه اول روزنامه‌های زنجیره‌ای طرفدار حزب مشارکت قلمداد می‌شد، توسط حمیدرضا جلائی‌پور، از اعضای ارشد حزب مشارکت، هدایت می‌شد. توقیف روزنامه جامعه به این شکل بود که پس از آنکه شش مورد شکایت از روزنامه جامعه در شعبه ۳۴ دادگاه عمومی تهران به ثبت رسید و تفهیم اتهامات به مدیر مسئول آن انجام شد، جلسه دادگاه، صبح روز دوشنبه ۱۸ خرداد ماه ۱۳۷۷ برگزار گردید. با اتمام جلسه دادگاه، هیئت منصفه رأی به مجرمیت مدیر مسئول روزنامه جامعه داد و قاضی نیز با توجه به نظر هیئت منصفه و به استناد مواد ۶۰۸ و ۶۴۰ قانون مجازات اسلامی رأی بر محکومیت جلائی‌پور داد و امتیاز این روزنامه مشارکتی لغو گردید.

افراطیون با لغو امتیاز روزنامه جامعه اعلام کردند که روزنامه دیگری با همان شیوه و مشی منتشر خواهند کرد و دیری نپایید که روزنامه توس را به دکه روزنامه‌فروشی‌ها فرستادند. از ۷۷/۵/۳ بلافاصله بعد از توقیف جامعه و در مدت پنجاه روز، ۴۵ شماره از روزنامه‌ی توس منتشر شد. روزنامه‌ی توس همان روش ساختارشکنی و تشنج‌آفرینی روزنامه‌ی جامعه را با همان نویسندگان که در بین آنها روزنامه‌نگاران رژیم شاه نیز به چشم می‌خوردند، در پیش گرفت و از این رو، در اواخر تابستان ۱۳۷۷، قرار توقیف موقت انتشار روزنامه‌ی توس صادر گردید.

دیگر روزنامه زنجیره‌ای روزنامه نشاط نام داشت. این روزنامه از ۷۷/۱۲/۱ به مدت هفت ماه انتشار یافت. در ۷۸/۶/۱۳ نشاط به حکم قاضی شعبه ۱۴۱۰ دادگاه عمومی تهران توقیف شد و مدیر مسئول آن برای تفهیم اتهامات به دادگاه احضار گردید و البته وضعیت دیگر روزنامه‌ها و هفته‌نامه‌های وابسته به جریان اصلاحات جز این نبود،

برخی عباراتی که طی این سالها در روزنامه های زنجیره ای و دیگر مطبوعات این طیف بکار رفته بود عبارتند از:

* «به خدا هم می توان اعتراض کرد و او را فتنه گر نامید» (کاظم اصفهانی، روزنامه ایران / ۲۴ تیر ۷۹)

* «اگر مجوز راهپیمایی به هر گروه بر اساس قانون داده شود، اشکالی ندارد. حتی علیه خدا» (روزنامه آفتاب امروز ، ۷۸/۶/۲)

* «حذف صحنه های جنسی و مشروب خواری از فیلم های مستند هیچ مستند شرعی ندارد! کجای فقه آمده که گفتن و شنیدن این که پسری به دختری بگوید دوستت دارم ، حرام است؟» (محمد جعفر هرنندی، هفته نامه ی آبان ، ۷۸/۱۱/۹)

* «در بعد مسائل فرهنگی سه مشکل هست که حوزویان باید آن را حل کنند . یکی موسیقی به نحوی که انسان هر وقت دلش خواست ضبط را روشن کند و یکی هم رقص و دیگری ماهواره به نحوی که در فیلم به زنان از زانو به بالا عریان هم بتوان نظر انداخت» (جهانبخش محبی نیا. آفتاب امروز ، ۷۸/۷/۳)

* «نظریه ی غیرت دینی، ویران کننده ی اندیشه و فرهنگ و تمدن است» (عطا مهاجرانی. آریا، ۱۶/۱/۷۹)

* «یک زمانی مردم میگفتند چون عیسی (ع) این سخن را گفته پس درست است، اما امروز عیسی که سهل است، خود خدا هم اگر حرفی بزند و آن حرف با عقل مردم منطبق نباشد، نخواهند پذیرفت. امروز خدا در جامعه هیچ کاره است» (محسن کدیور. دانشگاه تهران ، سال ۷۹)

* «مظاهر دینی چون حجاب و حیای زنان، نماد عقب افتادگی است» (نوشین احمدی، تیر ۷۷، ماهنامه جامعه سالم)

* «آن دسته از جوانانی که به مساجد روی می آورند یا کتب دینی را مطالعه می کنند، از نظر ساختار فکری و روانی ضعیف هستند! یعنی ضعفای نسل جوان از نظر فکری و روانی و کم اطلاع ترین آنها هستند» (محمد مجتهد شبستری، ۱۵ دی ۷۸، روزنامه فتح ص ۸)

* «قوانین شرعی در مورد زنان ظالمانه است» (مهرانگیز کار، ۷ بهمن ۷۸، عصر آزادگان)

- * «اینکه پیامبر را ابوالقاسم لقب داده اند، نه ابو فاطمه، حاکی از غلبه فرهنگ جاهلی مرد سالاری است» (مرضیه آذر افزا، ۱۳ مهر ۷۸، ماهنامه پیام‌هاجر)
 - * «تفکر شیعه گری موجب انحطاط مملکت ما و مانعی برای دموکراسی است» (سالار بهزادی، ۲۳ آبان ۷۸ صبح امروز)
 - * «هیئت‌های مذهبی، منشا خشونت اند» (محمد قوچانی، ۲۰ فروردین ۷۹، عصر آزادگان)
 - * «فرهنگ شهادت خشونت آفرین است. اگر کشته شدن آسان شد، کشتن هم آسان می شود» (عبدالکریم سروش، روزنامه نشاط - ۱۲/۳/۷۸ ص ۶)
 - * «برخورد با توهین کنندگان به مقدسات، چون منجر به اشاعه توهین می‌شود، خود اشاعه فحشا است» (عطا مهاجرانی، ۵ مهر ۷۸، اخبار اقتصاد)
- و ...

موضع گیری های رهبر انقلاب آیت الله خامنه ای در مورد روزنامه های زنجیره ای

عملکرد ضد دینی مطبوعات ساختارشکن ادامه داشت تا جایی که در اردیبهشت ماه سال ۱۳۷۹ رهبر معظم انقلاب در هشدار صریح، نارضایتی خویش را از عملکرد مجرمانه برخی مطبوعات اظهار داشتند و آنها را «پایگاه دشمن در داخل ایران» خواندند: «من قلباً از بعضی از پدیده‌هایی که در کشور هست، رنج می‌برم. من نمی‌خواهم آنچه را که برای من رنج‌آور است، با افکار عمومی مطرح کنم، اما این نکته که آن روز گفتم داستان غم‌انگیزی است ... من حالا می‌بینم متأسفانه همان دشمنی که به وسیله تبلیغات خود، همتش این بود که افکار عمومی یک کشور را به سمتی متوجه بکند، امروز به جای رادیوها آمده و در داخل کشور ما پایگاه زده است. بعضی از این مطبوعاتی که امروز هستند، پایگاه‌های دشمن‌اند، همان کاری را می‌کنند که رادیو و تلویزیون‌های بی.بی.سی و آمریکا و رژیم صهیونیستی می‌خواهند بکنند» (روزنامه کیهان ۷۹/۲/۳)

روند اهانت های روزنامه های تا جایی بود که رهبر انقلاب در جایی دیگر نیز در این رابطه فرمودند: «مشکل آنجا بروز می‌کند که اسلام را قبول ندارند، امام را مطلقاً قبول ندارند، این نظام را قبول ندارند. از اول تا توانستند با این نظام جنگیدند و آن وقتی به خانه‌هایشان رفتند نشستند، که دیدند

دیگر سلاح‌هایشان کند شده است. اینها بیایند پشت سر کسی یا جمعی پنهان بشوند و شروع کنند به ایمان مردم دست‌اندازی کردن و آن را هدف قراردادن، این قابل قبول نیست. من می‌بینم که بعضی از مطبوعات کشور متأسفانه دستخوش چنین بحرانی هستند ... حد این آزادی کجاست؟ حدش عبارت است از آن حدودی که اسلام تعیین کرده است. اگر بنا شد کسانی مردم را به بی‌ایمانی و به شهوات سوق بدهند، آنها در این کار آزاد نیستند. این آزادی خیانت است. اگر کسانی قرار شد بنشینند توطئه کنند و این توطئه را به شکلی در یک نوشته منعکس کنند، این آزادی، توطئه است، این آزادی مردود است. بنده منتظر می‌مانم ببینم دستگاه‌های مسئول چه می‌کنند، و الا جلوگیری از این حرکات موزیانه، کار دشواری نیست. هیچ وقت هم ما فکر اینکه دنیا چه می‌گوید، روزنامه‌های دنیا چه می‌گویند، سازمان‌های دنیا چه می‌گویند، نکرده‌ایم و نباید بکنیم.

مگر باید برای مصالح کشور و مصالح یک ملت، منتظر این حرف‌ها ماند؟ بنده منتظر اجازه بین‌المللی برای نحوه اداره این کشور نمی‌مانم. منتظرم دستگاه‌های مسئول، وزارت ارشاد، دستگاه قضایی، دستگاه‌های امنیتی، کار خودشان را بکنند، ببینیم این کسانی که در بعضی از این مطبوعات، ایمان مردم را هدف گرفته‌اند، از جان مردم چه می‌خواهند. اینها به انقلاب اهانت می‌کنند. رئیس‌جمهوری محترم در مرقد امام(ره) سخنرانی بسیار خوبی کردند که من بعد، از ایشان به خاطر آن سخنرانی تشکر کردم. اما در روزنامه به عنوان انتقاد می‌نویسند که رئیس‌جمهور متأسفانه در آن سخنرانی، باز همان لحن انقلابی را به خودش گرفت! لحن انقلابی شد یک نقطه ضعف؟ این قدر اینها بی‌شرم‌اند! خاطرات جنگ، یاد جنگ، یادگارهای جنگ، یادگارهای شهادت، یادگارهای نجابت و عصمت در این کشور مردود واقع بشوند، به چیزهایی پردازند که به خیال خودشان ایمان جوانان را هدف قرار بدهد، یا آنها را به مسائل خاص جوانی سرگرم بکند؛ این نمی‌شود، این قابل قبول نیست» (روزنامه رسالت، ۲۵/۶/۷۷)

ایشان در سخنرانی دیگری نیز نسبت به لزوم تفکیک آزادی و توطئه هشدار دادند: «آن روزی که در این کشور استبداد حاکم بود و همه‌ی ارکان اداره‌ی امور مردم را فرا گرفته بود، آمریکایی‌ها و اروپایی‌ها اعتراض نکردند، رادیوهایشان هرگز علیه آن دیکتاتوری سخن نگفتند و رعایت حقوق بشر را نیز نادیده گرفتند و از خدا می‌خواستند که نظام مستبد شاهنشاهی باقی

بماند. در آن زمان قلم به‌دستان مزدوری که اکنون سرو صدایشان از داخل و خارج به گوش می‌رسد، حتی کلمه‌ای حرف نزدند.

اگر در کشور خفقان حاکم باشد آیا ممکن است افرادی بتوانند در مطبوعات رسمی کشور هرچه می‌خواهند بر طبق میل دشمن بنویسند و پخش کنند؟ آنها می‌خواهند دشمن را خوشحال کنند و اگر دل مردم خوبمان شکست، جوانان مأیوس شدند و خون این همه شهید پایمال شد، از نظر آنها مانعی ندارد» (روزنامه ایران، ۷۷/۹/۱۵)

معظم له در جایی دیگر نیز با اشاره به عملکرد برخی مطبوعات در زیر سوال بردن احکام دینی خاطر نشان کردند:

«عوض بیست روزنامه، دویست روزنامه هم منتشر بشود، طوری نیست. یک عده اگر توانایی داشته باشند و حرفی برای گفتن داشته باشند لابد خواننده‌هایی هم پیدا خواهند کرد و مانعی هم ندارد. اما اگر قرار باشد روزنامه‌هایی که منتشر می‌شود با استفاده از کمک این مردم، علیه مصالح این مردم بنویسد آن هم به شکل دروغ و افترا نه اینکه عقیده‌ای دارد و می‌نویسد، بنا باشد بلندگوی رادیوی اسرائیل یا رادیوی آمریکا در این کشور بشود، این قابل قبول نیست. کسانی بیایند احکام و ضروریات اسلام را انکار کنند- مثلاً قصاص را منکر بشوند- این هم یک مقوله دیگر است. نوع دیگری از ایجاد ناامنی است. البته من در این ایام سفر و اشتغالات آن نتوانستم به طور مسجل و دقیق به کنه این مطلب برسم، گفتم رسیدگی کنند. اگر کسی پیدا بشود که به انکار ضروریات دین که از جمله ضروریات دین، قطعاً قصاص اسلامی و شرعی است، تظاهر کند، این مرتد است و حکم مرتد هم در اسلام معلوم است» (روزنامه کیهان، ۷۸/۶/۱۱)

لویح دو قلو دولت خاتمی

راز حمله اصلاح طلبان به «نظارت» شورای نگهبان چیست؟ / بازخوانی لویح دو قلو؛ تلاشی برای حذف نگهبانان قانون اساسی

لویح دو قلو؛ قوانینی برای حذف نظارت شورای نگهبان

نشست خبری سید محمد خاتمی رئیس جمهور وقت به مناسبت هفته دولت در محل نهاد ریاست جمهوری در حال برگزاری است.

رئیس جمهور در سخنان ابتدایی اش از ارائه دو لایحه به مجلس خبر می دهد؛ خبری که به وضوح تمام نشست خبری وی را تحت تاثیر قرار داد.

«به لطف خداوند لایحه اصلاح انتخابات هم به مجلس داده شده است و امیدوارم با طی مراحل بتوانیم در این زمینه هم مدافع مصالح کشور منافع کشور، و هم حقوق مردم باشیم.» خاتمی بعد از اعلام این خبر، نام لایحه بعدی دولت را نیز لایحه «تبیین حدود وظایف و اختیارات رئیس جمهور» عنوان می کند.

خاتمی در ادامه نشست در برابر سوالات متعدد خبرنگاران درباره این لایحه قرار می گیرد؛ وی در پاسخ به سوالی درباره احتمال مخالفت شورای نگهبان با این دو لایحه می گوید: «این که ما انتخاباتی می خواهیم آزادتر در عین حالی که اصول و ضوابط در یک نظام اسلامی در آن رعایت بشود و بدبینی و اعمال سلیقه سبب نشود که بخشی از نیروها محروم بشوند از حقوقشان و مردم محروم بشوند از انتخاب خودشان، این ربطی به هیچ مسأله دیگری ندارد و فکر هم نمی کنم که اعضای محترم شورای نگهبان با یک امر منطقی که به نظر من نه خلاف شرع است و نه خلاف قانون اساسی، مخالفتی داشته باشند.»

پس از نشست خبری رئیس جمهور اصلاح طلبان از اظهارات رئیس جمهور حمایت و ارائه این دو لایحه برای کاهش اختیارات شورای نگهبان را ستودند.

به عنوان مثال محسن سازگارا سردبیر وقت روزنامه گلستان ایران با اشاره به اظهارات خاتمی در نشست خبری و ارائه لوایح مذکور می گوید: «وعده‌های جنبش اصلاح طلبی هم‌چون تحقق جامعه‌ی مدنی، بسط آزادی‌های فردی، توسعه‌ی دموکراتیک و پیوستن ایران به خانواده‌ی جهانی به عنوان اصلی‌ترین شعار جنبش اصلاح طلبی خیلی زود به دیوارهای قانون اساسی برخورد کرده است»

واکنش دوم خردادی ها به احتمال رد لوایح دوقلو/ «اگر لوایح رد شود»...

پس از تصویب لایحه «اصلاح قانون انتخابات مجلس» در کمیسیون امنیت ملی مجلس و در فاصله رسیدن این طرح به صحن علنی مجلس، زمزمه‌هایی مبنی بر وجود ایرادات فراوان به ابعاد مختلف این لایحه از سوی شورای نگهبان مطرح شد.

«حذف نظارت استصوابی شورای نگهبان بر انتخابات» یکی از دلایل اصلی بود که موافقت شورای نگهبان با این لایحه را غیرممکن می ساخت.

علی شکوری راد عضو ارشد حزب مشارکت استعفای رئیس جمهور را اولین واکنش به رد احتمالی لوایح دوقلو از سوی شورای نگهبان خوانده و تصریح می‌کند: «در صورت مخالفت شورای نگهبان با حذف نظارت استصوابی، رئیس جمهور تصمیمات جدیدی خواهد گرفت که کناره‌گیری می‌تواند یکی از این تصمیمات باشد.

عباس عبدی از عضو شورای مرکزی حزب مشارکت در مصاحبه‌ای رد لوایح دوقلو را موجب فروپاشی نظام دانسته و تصریح می‌کند: بقای نظام در گرو تصویب و تأیید لایحه تبئین اختیارات رئیس جمهوری و اصلاح قانون انتخابات مجلس است.

وی تأکید می‌کند که اگر شورای نگهبان هر برخوردی بجز «تأیید لوایح دوقلو» انجام دهد موجبات فروپاشی نظام را ایجاد نموده است.

پایگاه اطلاع رسانی رویداد ارگان خبری حزب مشارکت در مصاحبه با عبدالکریم سروش برای اولین بار این تهدید را مطرح می کند. سروش در مصاحبه خود تصریح می کند که در صورت عدم تأیید لوایح از سوی شورای نگهبان «می توان رفراندوم را نیز مورد توجه قرار داد»

محسن میردامادی رئیس وقت کمیسیون امنیت ملی مجلس نیز با استقبال از این اظهارات تصریح می کند: «طبق قانون می توان در مسائل مهم، تقاضای همه پرسى کرد»

رد لایحه ی " حذف نظارت استصوابی شورای نگهبان "

سرانجام در پایان در روز ۱۵ آبان ۱۳۸۱ کلیات لایحه اصلاح قانون انتخابات به تصویب مجلس رسید. مجلس ششم پس از آن وارد بررسی جزئیات این لایحه شد و در اولین گام اقدام به تصویب اولین بند از لایحه اصلاح قانون انتخابات یعنی «حذف نظارت استصوابی شورای نگهبان قانون اساسی» کرد.

در این بند با حذف نظارت استصوابی شورای نگهبان آمده بود: «به موجب اصل ۹۹ قانون اساسی ایران، نظارت بر انتخابات مجلس شورای اسلامی بر اساس مفاد قانون بر عهده شورای نگهبان است»

در ادامه تصویب این لایحه نیز شرط التزام کاندیداها به ولایت فقیه حذف و مسلمان بودن و ابراز وفاداری به قانون اساسی برای ثبت نام، جایگزین این شروط شد. کار رسیدگی به بندهای لایحه اصلاح قانون انتخابات بالاخره در تاریخ ۹ اسفند سال ۱۳۸۱ به پایان رسید و راهی شورای نگهبان شد.

رد لوایح از سوی شورای نگهبان؛ اصلاح طلبان: یا خروج از حاکمیت یا رفراندوم

اواخر فروردین ماه سال ۸۲ شورای نگهبان نامه ای را به مجلس شورای اسلامی ارسال می کند که مجلس ششمی ها انتظار آنرا می کشیدند.

«شورای نگهبان پس از بحث و بررسی درباره لایحه اصلاح قانون انتخابات مصوب مجلس شورای اسلامی را در ۳۹ مورد مغایر قانون اساسی و در ۷ مورد خلاف شرع تشخیص داد»
رد لایحه " گسترش اختیارات رئیس جمهوری "

اما این پایان بحران نبود؛ ۱۹ اردیبهشت ماه نیز شورای نگهبان پس از بررسی لایحه «تبئین حدود وظایف و اختیارات ریاست جمهوری» آنرا در ۱۰ مورد مغایر قانون اساسی و شرع تشخیص داد. عبدالله رمضان زاده سخنگوی دولت در اولین واکنش به رد لایحه اختیارات رئیس جمهور گفت: «نمی دانم رئیس جمهور در این باره چه عکس العملی نشان خواهد داد».

تاج زاده عضو ارشد حزب مشارکت نیز با اشاره به لوایح دوقلو از سوی شورای نگهبان تصریح کرد: «اگر این دولایحه در نهایت تصویب نشود، بخش هایی از اصلاح طلبان به این نتیجه می رسند که با استعفای خود و عدم پذیرش مسئولیت، در شرایطی که قرار نیست آزادی انتخابات و حق شهروندی رعایت شود، صدای اعتراض خود را بلند خواهند کرد».

وی ادامه داد: «تصور می کنم ما حتی به سمتی پیش برویم که بخشی از اصلاح طلبان با ارائه پیشنهادها مشخص به تغییر فصل هایی از قانون اساسی تاکید کنند»

ارسال نامه اهانت آمیز به رهبری درباره لوایح دوقلو

پس مشخص شدن نظر شورای نگهبان درباره لوایح دوقلو حدود ۱۳۰ نفر از نمایندگان مجلس که اکثر آنها عضو فراکسیون مشارکت بودند در نامه ای به رهبر انقلاب که در ادبیات سیاسی کشور به «نامه جام زهر» معروف شد، خواستار اعمال نظر ایشان در موضوع لوایح شدند.

اما لحن تهدید آمیز این نامه نکته ای بود که شدیداً مورد استقبال ضدانقلاب قرار گرفت.

در بخشی از این نامه نیز تصریح شده بود: «آنچه ما می فهمیم این است که مسئولان حاکمیت باید صادقانه از مردم در قبال همه قصورها و سوء تدبیرها پوزش بخواهند و البته این عذرخواهی شکست و عقب نشینی از مواضع اصولی نیست، بلکه نشانه فروتنی و بزرگواری است تعظیم به مردم خود

سبب جلوگیری از کرنش به بیگانگان می‌شود.

اگر جام زهری باید نوشید قبل از آنکه کیان نظام و مهمتر از آن، استقلال و تمامیت ارضی کشور در مخاطره قرار گیرد باید نوشیده شود و بی تردید این برخورد خردمندانه و متواضعانه، از سوی ملت با همان پاداشی مواجه می‌شود که امام عزیز راحل روبرو شد»

پایان جنجال لوایح دو قلو؛ ناامیدی اصلاح طلبان از حذف شورای نگهبان

پس از جنجال های ایجاد شده بر سر دولایحه دولت، قرار شد کمیسیون های سه جانبه ای از مجلس، دولت و شورای نگهبان پیگیر چگونگی حل این بحران شدند اما ۳ ماه مذاکرات این کمیسیون ها در تابستان سال ۸۲ با اصرار مجلس بر روی نظرات خود بی نتیجه ماند.

محسن میردامادی رئیس کمیسیون امنیت ملی مجلس درست یکسال پس از ارائه لوایح دو قلو به مجلس شورای اسلامی در ۱۵ شهریور سال ۸۲ درباره لوایح دو قلو گفت: بنده معتقدم که لوایح ارزش قبلی خود را از دست داده است»

این جمله میردامادی نقطه پایان لوایحی بود که یکسال مانده به انتخابات مجلس کشور را در بحران سیاسی فرو برد، اما اصلاح طلبان هیچگاه حمله خود به شورای نگهبان را در ماه های باقی مانده تا انتخابات مجلس هفتم متوقف نکردند.

تحصن مجلس ششم

چرا در مجلس ششم تحصن صورت گرفت و موضع رهبر معظم انقلاب چه بود؟

نمونه هایی از عملکرد های سیاست زده و بد مجلس ششم



- به عنوان نمونه آغاز مجلس ششم همراه بود با ارائه و بررسی طرح جنجالی اصلاح قانون مطبوعات که با هدف کاهش نظارت و کنترل به مطبوعات کشور صورت گرفت و پس از فراز و نشیب های زیاد و تشنج آفرینی در افکار عمومی سرانجام مسأله با حکم مقام معظم رهبری مبنی بر کنار گذاشتن این

طرح و توجه به مسائل اصلی مردم پایان یافت. مسأله دیگری که با جنجال زیاد و اعتراض گسترده مردم مواجه شد، نامه ۱۲۷ نماینده به مقام معظم رهبری با لحنی توهین آمیز که با هدف ایجاد شبهه درباره عملکرد ارکان نظام و زیر سؤال بردن ناجوانمردانه رهبری مطرح شد، همچنین حمایت برخی نمایندگان مجلس در حمایت از متهمان و محکومان قضایی حتی آن دسته از متهمانی که خود اعتراف کردند که در اغتشاشات دست داشته اند و طرح مسائل محرمانه کشور در نطق های قبل از دستور، ضعف نظارت و رفتار دو گونه مجلس با دستگاه ها و نهاد های مختلف نیز از نقاط ضعف این مجلس محسوب می شود در حالی که مجلس چشم خود را بر ناکارآمدی و عملکرد ضعیف برخی از دستگاه های دولتی و وزارت خانه ها بسته بود و به وظیفه نظارتی خود عمل نمی کرد تحقیق و تفحص از نهادهای انقلابی را دنبال می کرد.

تحصن و استعفا

با رد صلاحیت اکثر اعضای مشارکت در مجلس هفتم در حالیکه آنها برای ادامه حضور در مجلس نیز تمایل چندانی نداشتند اما تلاش برای استفاده حداکثری از اقدام شورای نگهبان جهت ایجاد

جنگال در کشور در دستور کار قرار گرفت، تحسن ۲۰ روزه نمایندگان در مجلس ، روزه سیاسی ، استعفای نمایندگان یکی پس از دیگری و اعلام استعفای استانداران و فرمانداران و بخشداران سراسر کشور از جمله این اقدامات بود . هنگامیکه استعفای نمایندگان تأثیری نداشت به ترتیب چند تن از نمایندگان من جمله بهزاد نبوی به عنوان نایب رئیس اول مجلس استعفانامه خود را در مجلس قرائت کردند. اما این حرکت با کمترین واکنش اجتماعی روبرو شد لذا استعفای دسته جمعی دولت و استانداران آغاز گردید با اعلام استعفای استانداران ، آقای خاتمی اعلام کرد اگر قرار شد برویم همه با هم می رویم وی پس از بازگشت از سفر سوئیس در پاسخ به استعفای معاونان وزراتخانه ها گفت تا من در تهران بودم خبری نبود شایعه ها کم رنگ شد و نهایتاً وی اعلام کرد هر ادامه خدمت به جمهوری اسلامی و ملت شریف را وظیفه خود می دانیم .

پس از این ، اقدام دیگر مشارکتی ها تلاش برای تاخیر زمان انتخابات توسط دولت بود و به وزارت کشور جهت اعلام عدم آمادگی به دلایل امنیتی وارد می شد اما مواضع قاطعانه مقام معظم رهبری مبنی بر عدم پذیرش یک روز تاخیر انتخابات و طرح «شانه خالی کردن از مسئولیت به شکل استعفا یا به هر شکل دیگر خلاف قانون و طرح شرعی است.» توطئه فوق نیز خنثی گردید و انتخابات در راس اول اسفند ۸۲ موعده مقرر برگزار شد.

با شکست اصلاح طلبان در انتخابات مجلس هفتم ضربه سنگینی به این جبهه وارد آمد . اگر چه افراطیون سعی داشتند این شکست خود را به بهانه رد صلاحیت شورای نگهبان توجیه کنند اما عدم اقبال عمومی به آنها در جریان انتخابات دور دوم شوراها که تحت نظارت مجلس ششم صورت گرفته بود ، این بهانه راحتی ترد خود آنها کمرنگ ساخته بود. کسب اکثریت کرسی های مجلس هفتم توسط نیروهای اصولگرا چنان جبهه لیبرالیسم را به تلاطم انداخت که رئیس جمهور آمریکا در اولین نطق خود پس از انتخابات مایوسانه گفت: «دوباره باید از صفر شروع کنیم.»

عبدالکریم سروش ،



حسین حاج فرج دباغ معروف به عبدالکریم سروش . سروش پس از گذراندن دوران دبیرستان، در دانشکده داروسازی دانشگاه تهران لیسانس داروسازی گرفت. وی در اواخر سال ۱۳۵۱ ازدواج نمود.

سروش در سال های ۵۴-۱۳۵۳ هجری شمسی عازم

انگلیس شد و همراه با ادامه تحصیل در رشته شیمی تجزیه بیش از ۵ سال به مطالعه فلسفه غرب مخصوصاً در حوزه فلسفه تاریخ و فلسفه علم اشتغال یافت. او به نمایندگی از آیت‌الله بهشتی به فعالیت در مراکز اسلامی شیعیان در لندن پرداخت. در این دوران بود که در کنار مطالعات تخصصی خود، مطالعات دینی نیز داشت و با فلسفه صدرایی هم آشنایی بیشتری پیدا کرد.

نام وی بود که اندکی غیر فلسفی و غیر ادبی به نظر می رسید. دباغ برای رفع این مانع، درصدد برآمد تخلصی مناسب برای خود برگزیند. او دارای دو پسر به نام‌های «سروش» و «عبدالکریم» بود، به همین جهت، نام مستعار «عبدالکریم سروش» را بر خود نهاد.

سه مرحله ی زندگی سروش

مرحله ی اول مطرح شدن به عنوان منتقد به مبانی مارکسیسم

- بازگشت به ایران همزمان با پیروزی انقلاب
- زمانی که وی از انگلیس به کشور باز گشت نقد مارکسیسم به علت احساس خطر متدینان و مردم انقلابی از این مکتب فکری رواج عمده ای داشت از این رو بود که سروش نیز پای در عرصه نقد فلسفی مارکسیسم گذاشت و به همراهی آیت الله مصباح یزدی با سران فکری مارکسیست ها چون احسان طبری مناظره کرد .

- در این مناظرات دکترسروش و آیت الله مصباح یزدی از طیف اسلام گرایان در یک طرف و فرخ نگهدار از چریک های فدایی خلق و احسان طبری از حزب توده (هر دو نفر آنها از جریانات چپ مارکسیستی کشور در آن زمان بودند) در طرف دیگر نشسته و به نقد هم پرداختند .
- در همین مناظرات بود که وی و آیت الله مصباح یزدی توانستند مرد یکه تاز عرصه فلسفه ی مادی گری ایران که از چهره های معروف مارکسیست و تئوری پرداز در خارج از ایران بود را در مقابل چشم میلیونها بیننده مسحور خویش کنند.
- وی در کتاب دیالکتیک نیز به نقد روش حرکت تاریخ در مارکسیسم پرداخت، که این روش نه تنها تصمیم قوانین محال است، بلکه با بهره گیری از مفهوم ابطال پذیری پوپر، دیالکتیک ابطال ناپذیرانان را ابطال و در نتیجه از حیطه نظریات علمی خارج می شود. سروش در تجدید چاپ جدید این کتاب به مسأله دیالکتیک با نگرش وطنی به نقد آراء مجاهدین خلق و بنی صدر پرداخته است...
- سروش در ادامه مباحث نقد مارکسیسم در کتاب دانش و ارزش، داعیه علمی بودن مارکسیسم را، که پوپر نیز آن را نقد کرده بود، همراه با تلاش در جهت بنیان نهادن اخلاق بر علم مورد نقد قرار داد و تا آنجا پیش رفت که داروینیسیم اجتماعی موجود و نهفته در بطن مارکسیسم را نمایان و آن را نقد نمود و سپس در کتاب ایدئولوژی شیطانی که مجموعه سخنرانیهای سروش علیه مارکسیسم است، به این موضوع می پردازد که داوری تاریخی مارکسیستها درباره اجتماعات بشری ناصحیح است و بنابراین درصدد نقد و ابطال آن برمی آید
- مرحله ی دوم :
- این مرحله زمانی بود که وی از اردیبهشت ماه سال ۱۳۶۷ مجموعه مقالاتی را تحت عنوان قبض و بسط تئوریک شریعت در ماهنامه کیهان فرهنگی به صورت منظم منتشر کرد . سروش در این مقالات کوشید با جداسازی مفهوم دین از معرفت و شناخت دینی و ایجاد پیوندی از افکار سکولار با معرفت دینی و معرفت بشری (علم و فلسفه) اثرات عقل در فهم وحی را مستقل از عقل دینی بررسی کند.
- وی در این دیدگاه اعلام کرد که فهم آدمیان از شریعت ، تحت تأثیر مفروضات و معلومات برون دینی آن ها به طور مداوم تغییر می کند . چرا که به نظر وی «شریعت امری قدسی و سماوی و جاودان است اما فهم شریعت امری است بشری و خاکی و متغیر» سروش سپس نتیجه

می گرفت ، باید میان «معرفت دینی و معرفت های علمی ، فلسفی و عرفانی دیالوگی مستمر برقرار شود» و در نهایت نتیجه گیری سروش از این مباحث ، عصری کردن دین بود.

- سروش می گفت:
- «جدایی دین از معرفت دینی و قرار دادن معرفت دینی در ترازوی معرفت بشری به معنای آن است که هر تحول در معرفت بشری به تحول در معرفت دینی منتهی می شود و این در عمل به معنای از بین رفتن هر گونه اقتدار مرکزی برای کسانی بود که خود را متولی معرفت دینی می دانستند.»

- نظریه قبض و بسط تئوریک شریعت سروش را می توان سر سلسله دیدگاه های تجدید نظر طلبانه در نظرگاه انقلاب اسلامی دانست؛ زیرا وقتی معرفت دینی معرفت بشری گردد و ناخالص و نامقدس و آمیخته ای از حق و باطل و نسبی و عصری معرفی شود؛ در آن صورت تشکیل حکومت دینی برگرفته از معرفت دینی نامقدس از تقدس می افتد و معرفتی بشری خواهد شد؛ علاوه بر اینکه متون دینی صامت قابلیت این را دارند تا با معارف بشری لیبرالیستی هم تفسیر شوند و مدل دیگری از حکومت دینی لیبرالیستی را در جامعه پیاده کند.

- پس از این بود که دکتر سروش باب نقد فهم بشر از دین را باز کرد و در این زمینه به ورطه چالش با حاکمیت افتاد.

- سروش بسیاری از بخش های دین مانند فقه و احکام شریعت و نقش فقها و مفسران دین و حتی ائمه اهل بیت (علیهم السلام) را به تدریج قیچی کرده بود و تنها جایی که مانده بود عرفان و تجربه دینی بود که گوهر دین محسوب می شد، اما در روزگار معاصر و با محوریت دمکراسی از نوع لذت محورانه و خودخواهانه غربی و اصالت عقل ابزاری، عرفان و دل و مولانا چه جایگاهی می توانست داشته باشد؟

- جایگاه قرآن از نظر سروش یک معمای چند مجهولی بود. طبق باور وی احکام قرآن یعنی حدود ۵۰۰ آیه که به تاریخ تعلق دارد و امروز بی اعتبار است. چون به زعم وی با این احکام نمی توان جامعه را اداره کرد و جامعه با مدیریت علمی اداره می شود نه مدیریت فقهی. مسائل علمی و شواهد و مثال های قرآنی هم که به عرب جاهلی اختصاص دارد و بازتاب فرهنگ زمانه در قرآن است و به ما مربوط نیست. الباقی هم حاصل ظرافت های زیبای ذهن و احساس لطیف پیامبر!!! چیزی که نه یهودیان در باب تورات قائلند و نه مسیحیان در باب انجیل.

برخی از نظرات سروش

- خدا محوری در مهدویت، خود محوری در دموکراسی غربی

سروش : مهدویت با دموکراسی در تعارض است این آدمی که می گویند یک روزی می آید؛ اتوریزه دارد یعنی اختلال گراست. حرفش، حرف اول تا آخرش مطلق است. اگر حرفش مطلق بود دیگر نظر مردم مهم نیست اینجا دموکراسی زیر سؤال می رود.

- نظریه بسط تجربه نبوی؛ نظریه پرتناقض سروش

محمد [صلی الله علیه و آله] آفریننده‌ی قرآن است! این چیزی است که سروش در کتابش «بسط تجربه‌ی نبوی» می‌گوید. سروش در مصاحبه‌اش با مجله زمزم، چکیده‌ای از این آراء را بیان کرده است. این گفتگو توسط میشل هوبینک در سال ۱۳۸۶ش. انجام شده که خلاصه‌ای از آن چنین است:

وحی مدرن سروش

وحی «الهام» است. این همان تجربه‌ای است که شاعران و عارفان دارند؛ هر چند پیامبر این را در سطح بالاتری تجربه می‌کنند. در روزگار مدرن، ما وحی را با استفاده از استعاره‌ی شعر می‌فهمیم. چنان که یکی از فیلسوفان مسلمان گفته است: وحی بالاترین درجه‌ی شعر است. شعر ابزاری معرفتی است که کارکردی متفاوت با علم و فلسفه دارد. شاعر احساس می‌کند که منبعی خارجی به او الهام می‌کند و چیزی دریافت کرده است.

بنا به روایات سنتی، پیامبر تنها وسیله بود؛ او پیامی را که از طریق جبرئیل به او نازل شده بود، منتقل می‌کرد؛ اما، به نظر من، پیامبر نقشی محوری در تولید قرآن داشته است.

استعاره‌ی شعر به توضیح این نکته کمک می‌کند. پیامبر درست مانند یک شاعر احساس می‌کند که نیرویی بیرونی او را در اختیار گرفته است. اما در واقع -یا حتی بالاتر از آن، در همان حال- شخص پیامبر همه چیز است: آفریننده و تولیدکننده. بحث درباره‌ی این که آیا این الهام از درون

است یا از بیرون حقیقتاً این جا موضوعیتی ندارد، چون در سطح وحی تفاوت و تمایزی میان درون و برون نیست. این الهام از «نفس» پیامبر می‌آید و «نفس» هر فردی الهی است.

اما پیامبر با سایر اشخاص فرق دارد؛ از آن رو که او از الهی بودن این نفس آگاه شده است. او این وضع بالقوه را به فعلیت رسانده است. «نفس» او با خدا یکی شده است. سخن مرا این جا به اشتباه نفهمید: این اتحاد معنوی با خدا به معنای خدا شدن پیامبر نیست. این اتحادی است که محدود به قد و قامت خود پیامبر است. این اتحاد به اندازه‌ی بشریت است؛ نه به اندازه‌ی خدا.

جلال الدین مولوی، شاعر عارف، این تناقض‌نما را با ابیاتی به این مضمون بیان کرده است که:
«اتحاد پیامبر با خدا، همچون ریختن بحر در کوزه است.»

قرآنِ سروش، خطاپذیر است

در ادامه سروش می‌گوید: از دیدگاه سنتی، در وحی خطا راه ندارد. اما امروزه، مفسران بیشتر و بیشتری فکر می‌کنند وحی در مسایل صرفاً دینی مانند صفات خداوند، حیات پس از مرگ و قواعد عبادت خطاپذیر نیست. آن‌ها می‌پذیرند که وحی می‌تواند در مسایلی که به این جهان و جامعه‌ی انسانی مربوط می‌شوند، اشتباه کند.

من دیدگاه دیگری دارم. من فکر نمی‌کنم که پیامبر «به زبان زمان خویش» سخن گفته باشد؛ در حالی که خود دانش و معرفت دیگری داشته است. او حقیقتاً به آن چه می‌گفته، باور داشته است. این زبان خود او و دانش خود او بود و فکر نمی‌کنم دانش او از دانش مردم هم‌عصرش درباره‌ی زمین، کیهان و ژنتیک انسان‌ها بیش‌تر بوده است. این دانشی را که ما امروز در اختیار داریم، نداشته است و این نکته خدش‌های هم به نبوت او وارد نمی‌کند چون او پیامبر بود، نه دانشمند یا مورخ.

بسیاری از دیدگاه‌های من ریشه در اندیشه‌ی سده‌های میانی اسلام دارد. این سخن را که نبوت مقوله‌ای است بسیار عام و نزد اصناف مختلف آدمیان یافت می‌شود، هم در اسلام شیعی و هم نزد

عارفان وجود دارد. متکلم بزرگ شیعی، شیخ مفید، امامان شیعه را پیامبر نمی‌داند؛ اما تمام ویژگی‌هایی را که پیامبران دارا هستند، به آن‌ها نسبت می‌دهد.

- نقد نظریه بسط تجربه نبوی به قلم آیت الله سبحانی

آیت‌الله جعفر سبحانی با ارسال یادداشتی به خبرگزاری فارس، با عنوان «اندیشه‌های عصر جاهلی در آیینه ادبیات پر آب و رنگ امروز»، به اظهارات عبدالکریم سروش درباره قرآن واکنش نشان داده است.

یک تکیه نقد: آیا سروش شاهدهی بر نظریه اش دارد؟

اگر [سروش] می‌گوید: شعرا از خود، الهام می‌گرفتند ولی پیامبر از مقام ربوبی الهام می‌گرفت، در این صورت، عطف این دو به هم، عطف مباین به مباین است و در نتیجه تشبیه مخّل و ناروا می‌باشد.

از این بگذریم، بالأخره این نظریه چه دلیلی دارد؟ آیا شاهدهی هم بر آن دارید؟ متأسفانه این مصاحبه، سرتاسر، طرح یک رشته تصورات و مفاهیم است بی‌آن که برای اثبات آن دلیلی اقامه شود. اگر واقعاً قرآن در حد یک اندیشه شعری هرچند در سطح بالاتر است، پس چرا تحدی کرده ولو با آوردن یک سوره؟ کدام شاعر در طول عمر خود، تحدی می‌کند و می‌گوید: احدی نمی‌تواند تا روز رستاخیز غزلی مانند غزل‌های من بیاورد.

سلمان رشدی و کتاب آیات شیطانی



در مهر ماه ۱۳۶۷ کتابی تحت عنوان «آیات شیطانی» به قلم «سلمان رشدی» که در قالب رمان، آکنده از اهانت‌ها و افتراءات زشت و ننگین به ساحت مقدس پیامبر اعظم (صلی الله علیه و آله و سلم) و خانواده و اصحاب

شریف ایشان بود، و اسلام و قرآن را با تعبیر سخیف توصیف کرده بود، در لندن توسط انتشارات وایکینگ وابسته به مؤسسه پنگوئن انتشار یافت.

کتاب این نویسنده که هندی تبار بود، ابتدا در هندوستان جلب توجه کرد و انتشار و توزیع آن به علت اعتراضات مسلمانان در هند ممنوع شد. طی هفته‌های بعد، نویسندگان آفریقای جنوبی به احترام عواطف مسلمانان، دعوت قبلی از وی را لغو کردند و سفرای چند کشور اسلامی و عربی در لندن به دولت انگلیس اعتراض نمودند. در ماه‌های دی و بهمن جمع زیادی از مسلمانان مقیم انگلیس ابتدا در شهر برادفورد و سپس لندن در تظاهرات خشمگینانه‌ای به اقدام دولت انگلیس در حمایت از انتشار این کتاب موهن شدیداً اعتراض کردند. دامنه اعتراضات مردمی به هند و پاکستان گسترش یافت تا آنکه روز ۲۳ بهمن در جریان تظاهرات هزاران پاکستانی در مقابل مرکز فرهنگی آمریکا در اسلام آباد، شش تن از تظاهر کنندگان کشته شدند و ده‌ها تن نیز مجروح گشتند. فردای آن روز در تظاهرات مسلمانان هند نیز یک نفر کشته شد.

به‌رغم گذشت چهار ماه از انتشار این کتاب و افزایش اعتراضات مسلمانان، دولت‌های انگلیس و آمریکا از تداوم توزیع و انتشار این فحش‌نامه علیه اسلام و پیامبر گرامی آن (صلی الله علیه و آله و سلم) حمایت می‌کردند و این پیام را با رفتار خود به جهان اسلام می‌فرستادند که برنامه‌های جدید دیگری برای گسترش ابعاد حملات تبلیغی و فرهنگی علیه اسلام و مسلمانان آغاز خواهند نمود. پس از توزیع گسترده کتاب موهن آیات شیطانی، همراه با تبلیغات هماهنگ و تشویق‌های محافل صهونیستی، از گوشه و کنار جهان صدای اعتراض مسلمانان افزایش یافت؛ از سویی هشدارهایی به ناشران داده شد و از سوی دیگر، اقداماتی حقوقی برای محدود کردن نشر و انتشار کتاب و محکومیت رشدی صورت گرفت و نقدهایی نیز بر این کتاب نوشته شد. البته طراحان و حامیان این

اقدام، نه تنها به این هشدارها توجهی نمودند، بلکه بر دامنه تبلیغات خود افزودند تا جایی که مقدمات نامزد نمودن این کتاب برای جوایز ادبی مهم اروپا مطرح شد. شبکه گسترده توزیع این کتاب در بیشتر کشورهای اروپایی، آمریکایی و بعضی کشورهای آسیایی، با قراردادهای کلان برای ترجمه و توزیع آن، به تلاش پرداختند و در عرصه تبلیغاتی و با ایجاد حلقه‌های محافظتی، به حمایت علنی از او پرداختند.

با آشکار شدن تصمیم و اراده غرب برای زمینه‌سازی یک جنگ صلیبی نوین و انهدام هویت فکری و فرهنگی مسلمانان با سخیف‌ترین شیوه ممکن، امام خمینی (رحمت الله علیه) در تاریخ ۲۵ بهمن ۱۳۶۷ با صدور حکم الهی و تاریخی خود، مجازات شرعی نویسنده و ناشران این کتاب را بیان کرد و سد استواری در برابر سیل مهیبی که دشمنان اسلام در صدد راه انداختن آن بودند، بنیان نهاد. امام برای ریشه‌کن کردن فتنه‌ای که در صورت گسترش جان هزاران مسلمان دیگر را به خطر می‌انداخت و می‌توانست آتش جنگ‌های مذهبی را در سراسر جهان شعله‌ور سازد، با قاطعیت حکم خداوند متعال را اعلام نمود تا این توطئه بسیار خطرناک در آغاز نابود شود.

صدور حکم امام با استقبال گسترده‌ای در سراسر جهان اسلام روبرو شد و همه مسلمانان را در دفاع از عزت و هویت دینی خود متحد و منسجم ساخت. گروه‌های مختلف مسلمانان در تمامی نقاط جهان، به خروش و حرکت درآمدند و با ابراز نفرت و انزجار خویش از این دسیسه استعماری، خواستار محاکمه رشدی، و جمع‌آوری و ممنوعیت چاپ و انتشار این کتاب شدند. جهان غرب نیز ابتدا به پیروی از انگلیس و آمریکا در برابر مسلمانان به صف‌آرایی سیاسی و تبلیغاتی دست زدند ولی با افزایش هزینه اقدامات خود و احساس خطر جدی نسبت به منافع خویش در جهان اسلام، به ناچار آرام آرام عقب‌نشینی کردند تا آنجا که پروژه آیات شیطانی به زودی به پروژه‌ای سوخته و بی‌فایده تبدیل گشت.

صدور حکم امام در سال ۶۷ دامنه‌ها و ابعاد جنگی پنهان را آشکار ساخت که با پیشتازی انگلیس برای تخریب بنیان ایمان و اعتقادات بیش از یک میلیارد مسلمان در حال شکل‌گیری بود و در گام اول با توهین و تعابیر ضداخلاقی علیه مقدسات، غیرت و توان مقاومت فرهنگی مسلمانان را مورد هجوم قرار داده بود تا زمینه حرکت‌های شدیدتر و وسیع‌تر بعدی فراهم گردد. حکم امام که ابتدا در برخی رسانه‌ها فتوا خوانده می‌شد، از نظر هدف‌گیری انگلیس به عنوان پیش‌قراول هجوم غرب علیه اسلام و مسلمانان، یادآور فتوای تحریم تنباکو توسط میرزای شیرازی در زمان قاجار نیز بود.

که ضربه‌ای مؤثر بر استعمار انگلیس در ایران وارد ساخت. در زمان صدور حکم و سال‌ها بعد، برخی از افراد که نسبت به محتوا، ژرفای توطئه، مضامین کتاب و پیوست تبلیغی آن، طرح‌های شوم دولت‌های غربی و آثار تخریبی تداوم و توسعه این اقدام، بی‌اطلاع بودند نسبت به حرکت امام ابراز تردید کرده‌اند و موضوع را در حد یک کار معمولی نویسنده‌ای در اظهار نظر علیه اسلام توصیف می‌کردند که نیازی به صدور حکم و پی‌آمدهای بعدی آن، نداشت.

توطئه آیات شیطانی

«آیات شیطانی» ترجمه عبارت انگلیسی (Satanic Verses) رمانی است در ۵۴۷ صفحه (نسخه انگلیسی در چاپ اول) که در تاریخ ۱۳۶۷/۷/۴ (۲۶ سپتامبر ۱۹۸۸) توسط انتشارات «وایکینگ» (جزو گروه انتشاراتی «پنگوئن») منتشر شد. نویسنده این کتاب، «سلمان رشدی (Salman Rushdie)» (پنجمین رمان این نویسنده بود که تبعه «بریتانیای کبیر» محسوب می‌شد و «آیات شیطانی» پنجمین رمان این نویسنده بود. «سلمان رشدی» عضو «انجمن سلطنتی ادبیات انگلستان» بوده و هست و کتاب مذکور را به سفارش «گیلون ریتکن» (رییس صهیونیست انتشارات وایکینگ) با دستمزد بی‌سابقه ۵۸۰ هزار پوند به رشته تحریر درآورد. کتاب آیات شیطانی برخلاف آن چه گفته می‌شود، یک کتاب ادبی با درونمایه علمی و نظری نیست؛ بلکه داستانی است بلند در ۹ فصل که شخصیت‌های آن را حضرت رسول اکرم (صلوات الله علیه)، همسرانشان و صحابی شناخته شده ایشان و حضرت جبرئیل (فرشته وحی) تشکیل می‌دهند. این کتاب، در بردارنده وقیحانه‌ترین اهانت‌ها به ساحت مقدس پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و قرآن است و معتقدات مسلمانان را به مسخره گرفته است. در طول این رمان تصویر بسیار زشت و سخیفی از قرآن و شخصیت‌های اسلامی ارائه می‌شود و العیاذ بالله اوصافی که قلم از بیان آنها شرم دارد درباره ایشان بیان می‌شود، و انواع دشنام‌ها و اهانت‌های بیمارگونه و غریب نسبت به آنان انجام می‌گیرد. پرداختن بیشتر به محتوای کتاب به علت جریحه‌دار کردن قلوب پاک مسلمین امکان پذیر نیست فقط در این حد می‌توان اشاره کرد که اگر انسان باغیرت و شریفی این نسبت‌ها را در باره پدر و مادر و خواهرانش بشنود، در مجازات

گوینده آن‌ها لحظه‌ای درنگ نمی‌کند.

نویسنده این فحش نامه، نخستین بار با کتاب بچه‌های نیمه‌شب به شهرت رسید و جایزه بوکر را بابت نگارش این اثر دریافت کرد. اغلب آثار رشدی از شبه‌قاره هند ریشه می‌گیرد. سبک داستان‌های او را در گونه رئالیسم جادویی طبقه‌بندی می‌کنند. رشدی به ویژه بعد از انجام مأموریت نگارش آیات شیطانی بارها برنده جوایز ادبی نظیر وایت‌برد، بوکر داستان، بوکر بوکرها، جایزه شورای هنر، جایزه اتحادیه انگلیسی‌زبانان و نویسنده سال بریتانیا بوده است.

ابتدا برای کتاب بچه‌های نیمه‌شب که در سال ۱۹۸۱ منتشر شد و نهضت استقلال طلبی مردم هند را در قالب داستان مخدوش می‌سازد، برنده جایزه بوکر شد، و سال‌ها بعد در سال ۱۹۹۳ برنده جایزه بوکر بوکرها شد که به معنی رتبه بهترین اثر از میان رمان‌های برنده جایزه بوکر در ۲۵ سال اول اعطای این جایزه است. جایزه بوکر (Booker's Prize) که از سال ۲۰۰۲ به نام جایزه من بوکر هم شناخته می‌شود، مهم‌ترین جایزه ادبی انگلیس برای غیر بریتانیایی‌هاست که هر سال به بهترین رمان جدید انگلیسی‌زبان که نوشته شهروندان کشورهای همسود بریتانیا (= مستعمرات سابق انگلیس) و جمهوری ایرلند باشد، اعطا می‌شود. ارزش نقدی این جایزه در حال حاضر ۵۰۰۰۰ پوند است. مبلغ جایزه در اصل ۲۱۰۰۰ پوند بود، و از سال ۲۰۰۲ با پشتیبانی گروه سرمایه‌گذاری من Man Group plc به مقدار فعلی افزایش پیدا کرد.

وی در ژوئن سال ۲۰۰۷ (خرداد ۸۶)، از ملکه الیزابت دوم، به پاس خدماتش به پادشاهی انگلستان، لقب شوالیه دریافت کرد. نشان شوالیه (فرانسوی = نجیب‌زاده ای که در قرون وسطی از طرف شاه منصب افتخاری گرفته باشد) به انگلیسی، Knighthood، لقبی تشریفاتی است که توسط ملکه انگلستان، به خدمتگذاران برجسته سلطنت انگلیس اهدا می‌شود. دربار انگلستان با اهدا کردن لقب شوالیه به کسانی که افتخاراتی برای انگلستان در زمینه‌های مختلف کسب کنند، آنها را در بالاترین درجات اشرافی و طبقات بالای اجتماعی قرار می‌دهد. دریافت کنندگان این لقب از خوانندگان مشهور انگلیسی تا نویسندگان و بازیگران سینما تا شخصیت‌های سیاسی را شامل می‌شود و گیرنده آن در پیشوند نام خود از عنوان سر (Sir) استفاده می‌کند تا از امتیازات آن برخوردار شود. این اقدام دربار انگلیس در تداوم سابقه تاریخی اقدامات امپراطوری زوال یافته انگلیس علیه اسلام، محسوب شد و باعث واکنش‌های گسترده منفی در کشورهای اسلامی گشت.

در همین ارتباط سخنگوی وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی ایران با محکوم کردن این اقدام، گفت: «مدال دادن به یکی از منفورترین چهره‌ها در جهان اسلام، نمونه بارزی از ضدیت با اسلام در میان مقامات ارشد بریتانیاست.»

حکم الهی

۲۰ سال پیش، در ۲۵ بهمن ماه سال ۱۳۶۷ انتشار حکم شرعی حضرت امام خمینی (رحمت الله علیه)، خطاب به مسلمانان، دنیا را تکان داد. مسلمانان هشیار و برانگیخته شدند، افکار عمومی سایر مردم جهان با پدیده‌ای بی سابقه مواجه شد، و دولت‌های غربی به انفعال و سراسیمگی افتادند. متن این حکم چنین بود:

«انالله و انا الیه راجعون به اطلاع مسلمانان غیور سراسر جهان می‌رسانم مؤلف کتاب آیات شیطانی که علیه اسلام و پیامبر و قرآن، تنظیم و چاپ و منتشر شده است، همچنین ناشرین مطلع از محتوای آن، محکوم به اعدام می‌باشند.

از مسلمانان غیور می‌خواهم تا در هر نقطه که آنان را یافتند، سریعاً آنها را اعدام نمایند تا دیگر کسی جرأت نکند به مقدسات مسلمین توهین نماید و هر کس در این راه کشته شود، شهید است. انشاءالله.

ضمناً اگر کسی دسترسی به مؤلف کتاب دارد ولی خود قدرت اعدام او را ندارد، او را به مردم معرفی نماید تا به جزای اعمالش برسد. والسلام علیکم ورحمه الله وبرکاته.»

سایر مراجع دینی قم و مشهد در حمایت از این حکم شرعی و اعلام اعتراض به انتشار این کتاب درس‌های خود را تعطیل کردند. آیت الله خامنه‌ای در مسند ریاست جمهوری وقت در یک پیام رادیویی به تبیین حکم امام پرداخت و حمایت کامل دولت را از آن اعلام نمود. از سوی نخست وزیر وقت نیز بیانیه‌ای انتشار یافت که در آن، روز چهارشنبه ۲۶ بهمن ۱۳۶۷ عزای عمومی اعلام شد. نمایندگان مجلس شورای اسلامی نیز با صدور بیانیه‌ای از حکم امام حمایت کردند، و اقشار مختلف مردم و سایر مسئولان حکومتی نیز با شیوه‌های گوناگون به حمایت از این حکم و اعتراض به حمایت انگلیس و آمریکا از اقدام علیه اسلام، پرداختند. تظاهرات مردمی در ایران و سایر کشورهای اسلامی آغاز شد و مسلمانان انگلیس اقدامات اعتراضی خود را گسترش دادند.

رسانه‌های جهان اسلام در اعتراض به انتشار کتاب به طرح دیدگاه‌های سیاسی و دینی شخصیت‌های مختلف و پوشش اعتراضات مردمی پرداختند. تظاهرات مسلمانان در هند بار دیگر با خشونت نیروهای پلیس مواجه شد و ده‌ها مجروح بر جای گذاشت. برخی از مقامات بلندپایه کشورهای مختلف اسلامی در این باره اعلام موضع نمودند. و در تمامی جهان اسلام و بسیاری از کشورهای دارای جمعیت وسیع مسلمان، عرضه و فروش کتاب آیات شیطانی ممنوع اعلام گشت. رهبران مذهبی کشورهای مسلمان تأکید کردند که آزادی بیان به هیچوجه به معنای مجوز هتک حرمت مقدسات مسلمین نیست. در ایران، پاکستان، و چند کشور اسلامی از سوی بعضی از شخصیت‌ها و نهادهای مردمی برای اجرای حکم الهی امام جوایز زیادی اعلام گشت تا غیر مسلمانان نیز به اجرای این حکم ترغیب شوند و هر کس که در صدد گام برداشتن در مسیر آیات شیطانی باشد احساس امنیت در هیچ مکانی نداشته باشد.

بعضی از رسانه‌های غربی برای تقلیل موضوع به یک تهدید شخصی و نجات جان سلمان رشدی، اینگونه شایع کردند که اگر سلمان رشدی توبه کند، حکم اعدامش لغو می‌شود. اما دفتر امام خمینی (رحمت الله علیه) در تاریخ ۲۹ بهمن ۱۳۶۷ بلافاصله این خبر را اعلام کرد:

«رسانه‌های گروهی استعماری خارجی به دروغ به مسئولین نظام جمهوری اسلامی نسبت می‌دهند که اگر نویسنده کتاب آیات شیطانی توبه کند حکم اعدام درباره او لغو می‌گردد. امام خمینی - مد ظله فرمودند: این موضوع صددرصد تکذیب می‌گردد. سلمان رشدی اگر توبه کند و زاهد زمان هم گردد، بر هر مسلمان واجب است با جان و مال تمامی هم خود را به کار گیرد تا او را به درک واصل گرداند.

حضرت امام اضافه کردند: اگر غیر مسلمانی از مکان او مطلع گردد و قدرت این را داشته باشد تا سریع‌تر از مسلمانان او را اعدام کند، بر مسلمانان واجب است آنچه را که در قبال این عمل می‌خواهد به عنوان جایزه یا مزد عمل به او بپردازند.»

سازمان کنفرانس اسلامی با صدور بیانیه رسمی به انتشار کتاب آیات شیطانی اعتراض کرد و خواستار توقف انتشار و توزیع آن شد. بعضی از رهبران مذهبی سایر ادیان نیز با اعلام نظر و یا صدور بیانیه‌هایی با مسلمانان اظهار همبستگی نمودند و انتشار این کتاب را در توهین به یک دین الهی محکوم کردند.

کنفرانس‌ها و تشکل‌هایی از علمای عربستان سعودی، کویت، لبنان، پاکستان، هند، مالزی، اندونزی،

الجزایر، سوریه، اردن، بنگلادش، مصر، ترکیه، و چند کشور اسلامی دیگر با صدور بیانیه به اعلام حمایت از حکم امام پرداختند و یا با صدور فتاوی مستقل علما بر وجوب اجرای حکم الهی تأکید کردند. در بسیاری از کشورهای اسلامی از جمله ایران کتاب‌ها و مقالات بسیاری نیز در تبیین ابعاد توطئه آیات شیطانی علیه اسلام و تشریح مبانی عقلانی و قرآنی و فقهی حکم الهی امام انتشار یافت.

انفعال غرب

بنا به تصمیم جامعه اقتصادی اروپا سطح روابط با ایران به پایین ترین حد خود تنزل داده شد و در ابتدای اسفند ۶۷، سفرای ۱۲ کشور اروپایی به کشورهای خود فراخوانده شدند و هرگونه تماس در سطح بالا با دولت ایران را لغو نمودند. دولت ایران نیز متقابلاً سفرای خود را از آن کشورها به ایران فراخواند. امام خمینی (رحمت الله علیه) در پیام خویش چنین تأکید نمود:

«... آیات شیطانی کاری است حساب شده برای زدن ریشه دین و دین داری و در رأس آن

اسلام... استکبار غرب شاید تصور کرده است از این که اسم بازار مشترک و حصر اقتصادی را به میان بیاورد ما درجا می‌زنیم و از اجرای حکم خداوند بزرگ صرف نظر می‌نماییم.»

در نهم اسفند، مجلس شورای اسلامی طی جلسه فوق‌العاده‌ای با اعلام یک ضرب‌الاجل یک هفته‌ای برای انگلیس، تداوم رابطه سیاسی با دولت انگلیس را به عذرخواهی مقامات انگلیسی و تجدید نظر آنان در مواضع غیر اصولی شان نسبت به جهان اسلام و کتاب «آیات شیطانی»، مشروط ساخت. بنا

به این مصوبه در صورتی که انگلیس در عرض یک هفته علیه انتشار آیات شیطانی اعلام موضع نمی‌کرد روابط سیاسی و دیپلماتیک با آن کشور به طور کامل قطع می‌گشت. دولت انگلیس نیز در

یک عقب نشینی آشکار اعلام نمود که خواهان قطع روابط با ایران نیست. و در تاریخ ۱۳ اسفند جفری هاو، وزیر خارجه انگلیس بدون مخالفت با تداوم انتشار آیات شیطانی و بدون محکوم نمودن اهانت به مقدسات مسلمانان، اعلام کرد که این کشور به اسلام احترام می‌گذارد و خود را از ماجرای انتشار آیات شیطانی جدا می‌داند.

اما چون این اظهارات و موضعگیری‌ها فاقد عذرخواهی رسمی و علنی لندن از مسلمانان بود، در تاریخ ۱۶ اسفند ۶۷ وزارت امور خارجه ایران طی بیانیه‌ای در پایان مهلت یک هفته‌ای به دولت

انگلیس برای اصلاح مواضع خود در قبال کتاب موهن آیات شیطانی، به علت عدم تحقق خواسته مجلس شورای اسلامی، قطع کامل روابط سیاسی ایران با انگلیس را اعلام کرد.

امام خمینی (رحمت الله علیه) در یکی از پیام‌های خود در باره واکنش انفعالی غرب در برابر اعلام حکم الهی مجازات توهین به قرآن و پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) چنین نوشت:

«راستی به چه علت است که در پی اعلام حکم شرعی و اسلامی مورد اتفاق همهٔ علما در مورد یک مزدور بیگانه، این قدر جهان‌خواران برافروخته شدند و سران کفر و بازار مشترک و امثال آنان به تکاپو و تلاش مذبحخانه افتاده‌اند؟ غیر از این نیست که سران استکبار از قدرت برخوردار عملی مسلمانان در شناخت و مبارزه با توطئه‌های شوم آنان به هراس افتاده‌اند و از این که امروز مسلمانان، اسلام را یک مکتب بالنده و متحرک و پر حماسه می‌دانند، و از این که فضای شرارت آنان محدود شده است و مزد بگیران آنان چون گذشته با اطمینان نمی‌توانند علیه مقدسات قلم‌فرسائی کنند، مضطرب شده‌اند... خیلی جالب و شگفت‌انگیز است که این به ظاهر متمدنین و متفکرین وقتی یک نویسنده مزدور با نیش قلم زهرآگین خود احساسات بیش از یک میلیارد انسان مسلمان را جریحه دار می‌کند، عده‌ای در رابطه با آن شهید می‌شوند، برای ایشان مهم نیست و این فاجعه، عین دموکراسی و تمدن است، اما وقتی بحث اجرای حکم و عدالت به میان می‌آید، نوحهٔ رأفت و انسان‌دوستی سر می‌دهند.

واقعه کوی دانشگاه سال ۷۸



اصلاحیه قانون مطبوعات در تیرماه ۱۳۷۸، کمیسیون فرهنگی مجلس پنجم، طرحی را با عنوان «اصلاحیه قانون مطبوعات» در چهار بند به تصویب رساند که مواد آن عبارت بودند از: الف) ممنوعیت فعالیت مطبوعاتی برای عوامل بیگانه، اعضای گروهک های تروریستی و ضدانقلاب، جاسوسان، وابستگان و

سردمداران رژیم طاغوت و ... ب) منع شدن مطبوعات کشور از دریافت کمک مالی از کشورهای بیگانه ج) ضمانت اجرایی برای مقابله با افراد دولتی یا غیردولتی که نشریات را برای چاپ مطلب یا مقاله ای زیر فشار قرار داده یا آنها را وادار به سانسور نمایند. (در قانون مطبوعات با تأکید بر آزادی بیان و قلم و برای پیشگیری از اعمال قدرت مسئولان بر مطبوعات، تصریح شده بود که اگر مطبوعات دولتی یا غیردولتی از این ماده تخلف کنند به حکم دادگاه از خدمات دولتی منفصل و یا تعزیز خواهند شد «د»). لزوم التزام عملی مدیران مسئول و صاحبان امتیاز نشریات به قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران «خ». بازی خطرناک چگونه کلید خورد همزمان با ارسال اصلاحیه قانون مطبوعات به هیأت رئیسه مجلس، مجمع روحانیون مبارز با صدور اطلاعیه ای که در روزنامه ایران ۱۲ تیر ۷۸ به چاپ رسید، اعلام کرد: «طرحی توسط تعدادی از نمایندگان مجلس در دستور کار مجلس قرار گرفته که فقط تحدید کننده مطبوعات است و سایه استبداد را بر فضای مطبوعات کشور می گستراند. اعمال محدودیت و ممنوعیت همان طور که در گذشته نتیجه ای مطلوب در پی نداشته، اینک نیز چنین دستاوردی نخواهد داشت». همچنین روزنامه نشاط در تاریخ ۱۳ تیر با انتشار بیانیه شورای شهر تهران و سردبیر ۱۰ نشریه دوم خردادی نسبت به طرح این اصلاحیه در مجلس هشدار داد. روزنامه سلام هم در ۱۵ تیر یعنی یک روز مانده به مطرح شدن اصلاحیه در صحن علنی مجلس، اقدام به انتشار سند محرمانه منتسب به وزارت اطلاعات نمود و با تیتراژ درشت نوشت: «سعید اسلامی پیشنهاد اصلاح قانون مطبوعات را داده است». انتشار این نامه توسط

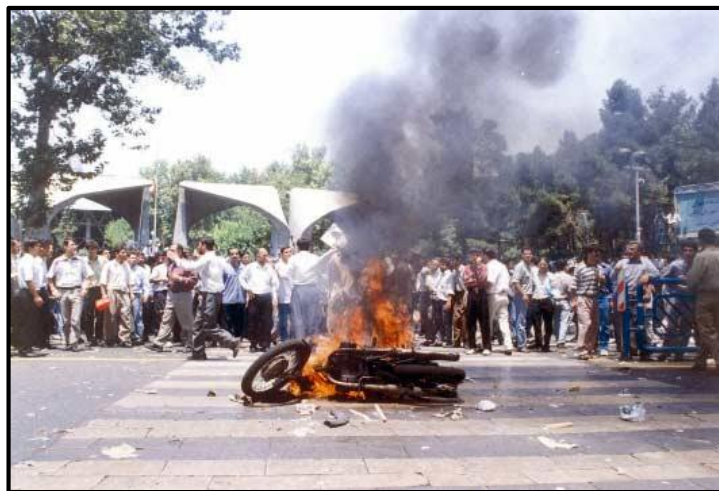
روزنامه سلام ، تعجب همگان را برانگیخت . روزنامه نشاط - ارگان غیررسمی نهضت آزادی - در واکنش به انتشار این نامه نوشت: « خطر ریسک (انتشار نامه محرمانه وزارت اطلاعات) به اندازه ای بود که حتی سعید حجاریان نیز صلاح را در آن دانست که چنین بازی خطرناکی را به موسوی خوئینی ها بسپارد. سعید حجاریان به سردبیرانش توصیه کرده بود که فتیله را پایین بکشند و اگر خبری یا نامه ای افشاگرانه در دست دارند، آن را به همکاران دیگری که احتمالاً حاشیه امنیتی قوی تری دارند، بسپارند.» به صحنه آوردن مدیر مسئول روزنامه سلام - آقای موسوی خوئینی ها - با هدف ایجاد هزینه ای غیرقابل پرداخت و در نتیجه عدم تصویب اصلاحیه قانون مطبوعات صورت پذیرفت اما با شکایت وزارت اطلاعات و تعدادی از نمایندگان مجلس شورای اسلامی ، پرونده اتهامی وی به دادگاه ویژه روحانیت ارجاع داده شد و با احتساب حکم تعلیقی سال ۱۳۷۲، روزنامه سلام تا تعیین تکلیف نهایی تعطیل شد . جریان دوم خرداد که بخش هایی از آن تجدیدنظرطلب نام گرفته بودند با اعلام حکم توقیف روزنامه سلام دچار غافلگیری شدند و به هشدار و تهدید روی آوردند . روزنامه های موسوم به زنجیره ای در اقدامی هماهنگ ، تعطیلی روزنامه سلام را مهمترین سوژه خبری خود قرار دادند و از آن به عنوان «اقدامی غیرقانونی» ، «مقابله با دولت» و «مخالفت با توسعه سیاسی» یاد کردند. روزنامه نشاط با عبارت معناداری در زیر تصویر مدیر مسئول روزنامه سلام نوشت: «آیا محافظه کاران هزینه به صحنه آوردن آقای موسوی خوئینی ها را محاسبه کرده اند؟» و روزنامه صبح امروز با مدیر مسئولی سعید حجاریان ، در نخستین روز توقیف روزنامه سلام تصریح کرد: «باید به یاد داشته باشیم که بازی دموکراسی ، اگرچه بازی نامیده می شود، ولی اگر قواعد آن را پذیرفتیم ، دیگر بازی نیست . رأی مردم به جمهوری اسلامی ، رأی به دموکراسی است و اگر این قاعده چه در مطبوعات و چه در انتخابات در هم شکسته شود، آنگاه سیاست ورزی به پایان می رسد.» نویسنده مذکور سپس با تهدید تلویحی مبنی بر افشای اسناد دیگری ، نوشت: « آیا اگر کسی توانست اسناد دیگری از طرح های سعید اسلامی به دست آورد، آیا باید به مجازات هشدار دادن به مردم ، به خاطر آن از ادامه فعالیت سیاسی باز ماند. به سهم خود از مردم می خواهیم هر اطلاعاتی که از سعید امامی و محافل سراغ دارند به روزنامه بفرستند.» هماهنگی روزنامه های پنجشنبه ۱۷ تیر در اختصاص تیترها و سرمقاله های خود به عواقب غیرقابل پیش بینی و کنترل توقیف روزنامه سلام ، نشان از آن داشت که یک تیم پشت پرده، هدایت این جریان را برعهده دارد؛ چرا که خبر توقیف روزنامه سلام ساعت ۱۰ شب

اعلام گردید و آن زمانی بود که اکثر روزنامه می بایست با انجام مراحل نهایی ، صفحات روزنامه ها را به چاپخانه می فرستادند تا در توزیع فردا صبح خود دچار مشکل نشوند. روز پنجشنبه ۱۷ تیر، ۱۰ روزنامه زنجیره ای با تیترهایی چون «محدودیت مطبوعات خشم مردم را شعله ور خواهد کرد»، «زمان حامل حوادث خشونت بار است»، «نظام باید هزینه های سنگینی بپردازد»، «دانشجویان ساکت نخواهند نشست»، «ورود به قلعه چپ گرایان یک ریسک خطرناک برای محافظه کاران است»، «مقابله با دولت و مخالفت با توسعه سیاسی» و «پایان سیاست ورزی»، در صدد القای فضای بحرانی و ناآرامی به جامعه برآمدند تا در همان شب علیرضا نوری زاده ، مفسر رادیو بی بی سی در تقدیر از عملکرد مطبوعات اصلاح طلب بگوید: «ما باید سرافراز باشیم که پرچمداران جامعه مدنی در ایران یعنی نشریات نشاط ، صبح امروز، خرداد، همشهری و ایران ، مراکز قدرت را نشانه رفته اند و با زیر سؤال بردن مشروعیت و مقبولیت نظام اسلامی ، چالشی جدی فراروی حاکمان اسلامی گشوده اند»^{۱۸} . آتش تهیه مقامات و رسانه های غربی حادثه ۱۸ تیر در حالی رقم خورد که رسانه های غربی از هفته ها قبل آتش تهیه خود را ریخته بودند. نشریه آمریکایی «میدل ایست اکونومیک دایجست» در هفتم تیر نوشته بود: «بیشتر ناظران در تهران بر این اعتقادند که تابستان امسال شاهد یک آزمون حیاتی قدرت و حتی شاید دور نهایی رویارویی جدی بین جناح محافظه کار و اصلاح گرایان خواهد بود. اصلاح طلبان یک تابستان سیاسی داغ را در پیش روی دارند تا جناح محافظه کار را از میدان مبارزه خارج نمایند»^{۱۹} . و «گری سیک»، مشاور امنیت ملی در دولت های کارتر و ریگان و از مسئولان سازماندگی عناصر ضدانقلاب و تجدیدنظرطلب ایرانی ، در اظهاراتی اعلام کرد: «برای آنها که خواستار توسعه سیاسی هستند زمان بسیار خطرناک است . در طی دو سال گذشته علی رغم وجود حمایت تبلیغاتی و فیزیکی ، این افراد در نگاه داشتن خود، شجاعت به خرج داده اند و شجاعت آنها در روزهای آینده به نمایش گذاشته خواهد شد»^{۲۰} . و «ایلینا روزلهتین»، عضو جمهوری خواه مجلس نمایندگان آمریکا در جمع مراسم راهپیمایی منافقین در ۳۱ خرداد اعلام کرده بود: «تنها راه حل باقیمانده برای تغییر در ایران ، تغییر حکومت مذهبی است . شما هدفی درست ، یعنی سرنگونی حکومت اسلامی را دنبال می کنید.» و «گری هاگرن» سخنان دیگر این مراسم خاطر نشان کرد: «زمان آن فرا رسیده که وزارت خارجه آمریکا با حمایت مستقیم از نهضت ملی ایران ، سرنگونی حکومت اسلامی را پیگیری کند»^{۲۱} . پرده اول سناریو اولین تجمع در اعتراض به توقیف روزنامه سلام ساعت ۲۱ در برابر

خوابگاه دانشجویان دانشگاه تهران شکل گرفت . برپاکنندگان این تجمع دو فرد غیر دانشجو یعنی منوچهر محمدی و اکبر محمدی بودند که پس از دستگیری ، درباره چگونگی دریافت کمک مالی و ارتباط با عناصر خارجی و طراحی تجمعات اعتراض آمیز اعترافات قابل تأملی داشته اند. این دو نفر با ورود به خوابگاه دانشجویان ، جلسه ای را با تنی چند از اعضای دفتر تحکیم برگزار می کنند و سپس با فراخوان تعدادی از دانشجویان در محوطه خوابگاه با شعار «طرح سعید امامی ملغی باید گردد» دست به تظاهرات می زنند . در گوشه دیگر خوابگاه یعنی جلوی سینمای کوی دانشگاه ، فردی به نام فرح شفیعی که از افراد مرتبط و نزدیک به مدیریت وقت کوی دانشگاه بود، در حالی که به همراه چند نفر دیگر، تراکت ها و پلاکاردهایی از قبل آماده شده در اختیار داشتند، به بهانه توقیف روزنامه سلام و محکومیت طرح اصلاح قانون مطبوعات در محوطه کوی دانشگاه تجمع می کنند و با سردادن شعارهایی تحریک آمیز خواستار اجتماع دانشجویان در محوطه خوابگاه ها می شوند. در همین حال عناصری از انجمن اسلامی دانشگاه علوم پزشکی تهران با حضور در خوابگاه گلستان ، دانشجویان را به شرکت در تجمع ترغیب می نمایند. ساعت ۲۲ تجمع فرح شفیعی با منوچهر محمدی در هم ادغام می شود و آماده حرکت و خروج از محوطه خوابگاه می شوند . در این هنگام خبر بازپس گیری شکایت وزارت اطلاعات علیه روزنامه سلام در جمع دانشجویان اعلام می شود و در حالی که انتظار می رفت تا حدودی موج اعتراضات فروکش نماید، اما تعدادی از اعضای دفتر تحکیم ، این خبر را به منزله عقب نشینی محافظه کاران مطرح کرده و خواستار خروج جمعیت ۳۰۰ نفره دانشجویان از محوطه خوابگاه شدند. با گذشت دقایقی و در حالی که ممانعتی برای خروج تجمع کنندگان از کوی صورت نمی گیرد، اجتماع کنندگان از کوی خارج شده ، به سمت خیابان کارگر حرکت می کنند و در این میان افرادی مشکوک با شعارهای تحریک کننده و ضدارزش های الهی نظام و پرتاب سنگ ، جو را ملتهب می نمایند. تماس فرماندهان نیروی انتظامی با مسئولان وزارت کشور جهت کسب تکلیف بی نتیجه می ماند و هیچ یک از مدیران ارشد وزارت کشور در دسترس نمی باشند . پرتاب سنگ به همراه شعارهای توهین آمیز و ساختارشکنی که از سوی برخی افراد نفوذ کرده در جمع دانشجویان در برابر نیروهای انتظامی داده شد، باعث تحریک عوامل انتظامی و وادار کردن آنان به اشتباه و قرار گرفتن در مسیر سناریویی می شود که از پیش طراحی شده بود و آن تعقیب و درگیری با تظاهرات کنندگان و کشیده شدن به داخل خوابگاه دانشجویان بود. در زمانی کوتاه ، تجمع و راهپیمایی به شورش ضدامنیتی تبدیل می شود و

در حالی که مدت زمان حضور نیروی انتظامی در محوطه کوی دانشگاه براساس گزارش های وزارت کشور، اطلاعات و نهاد ریاست جمهوری بین ۱۲ تا ۲۰ دقیقه بیشتر نبوده است ، اما معاونت دانشجویی وزارت علوم میزان تخریب را ۸۰۰ اتاق و ۲۴۰۰ تخت اعلام می نماید و این در حالی بود که قبل از ورود نیروی انتظامی به محوطه خوابگاه دانشجویان، صدای شکستن شیشه و پرتاب اشیا و وسایل دانشجویان از پنجره خوابگاه ها به بیرون شنیده می شد که این حرکت سازمان یافته پس از خروج نیروهای انتظامی هم تا صبح ادامه یافت به گونه ای که بسیاری از اتاق ها، میزها و وسایل مطالعه دانشجویان ، تخت خواب ها، یخچال ها، کیوسک های مطبوعاتی و تلفن و درب و پنجره خوابگاه ها تخریب و دچار آسیب های جدی شدند ✖. شعله های خشم کور درگیری های پراکنده که از نیمه شب آغاز شده بود، تا صبح روز جمعه ادامه یافت و افراد نقابدار مستقر در کوی و پشت بام های مشرف به خیابان کارگر با پرتاب سنگ و اشیا ی سخت و سردادن شعارهایی علیه ارکان نظام ، درصدد تهییج دانشجویان از یک سو و شدت عمل نیروهای انتظامی و امنیتی در برخورد با دانشجویان در سوی دیگر بودند .حدود ساعت ۱۱ صبح ، بالاخره جلسه شورای تأمین استان در استانداری تشکیل می شود و حادثه شب گذشته را بررسی می نماید. حوالی ظهر روز جمعه به نیروهای انتظامی دستور داده می شود که از صحنه خارج شوند. در این میان برخی چهره های سیاسی جهت ابراز همدردی با دانشجویان وارد کوی دانشگاه می شوند .مجید انصاری ، موسوی لاری ، دکتر معین ، فائزه هاشمی ، خانم کروی ، مصطفی تاج زاده ، عبدالله نوری ، درودیان ، اکبر گنجی ، ابراهیم اصغرزاده و... از جمله این افراد بودند. فضای دانشگاه همچنان متشنج است و سخنان برخی از این چهره های سیاسی که به ظاهر برای آرام کردن دانشجویان به داخل کوی رفته بودند، شعله های خشم آنان را شعله ورتر می سازد به گونه ای که بار دیگر گروه هایی سازمان یافته از محوطه کوی خارج شده و در خیابان کارگر ضمن ضرب و شتم مردم و ایراد خسارت به اموال عمومی ، درگیری های پراکنده ای را با نیروهای انتظامی مستقر در اطراف کوی دانشگاه شکل می دهند .روزنامه های شنبه ۱۹ تیر کار هدایت آشوب ها را بر عهده گرفتند. روزنامه خرداد در تیتراژ درشت صفحه اول خود نوشت : «کوی دانشگاه به خون کشیده شد» و روزنامه نشاط هم افزود: «دفتر تحکیم وحدت یک هفته عزای عمومی اعلام کرد.» و سپس پلاکاردهایی با مضمون پنج شهید به نام های ذاکری ، سهرابی ، امامی ، رهبری و نادری ، در میان دانشجویان توزیع گردید. در دانشگاه های امیرکبیر، علم و صنعت ، صنعتی شریف و شهید بهشتی

تجمع‌هایی صورت گرفته و عوامل بر پا کننده این تجمعات خواستار حرکت دانشجویان به سمت کوی دانشگاه شدند. افراد حاضر در این تجمعات، در مسیر حرکت خود به سمت میدان انقلاب و



دانشگاه تهران اقدام به سردادن شعارهایی چون «می کشم می کشم آن که برادرم کشت»، «توپ تانک مسلسل دیگر اثر ندارد»، «عزاست امروز، دانشجوی آزاده صاحب عزاست امروز»، «خاتمی - خاتمی واکنش واکنش» و «دانشجوی مبارزه حمایت می کنیم» کردند که در این میان

سینما ملت، بانک‌های تجارت و سپه، چند اتوبوس واحد، پمپ بنزین، محل برگزاری نماز جمعه، یک بیمارستان و چند دستگاه خودرو سواری و موتور سیکلت تخریب و یا دچار آتش سوزی شدند. در این میان پیاده نظام‌هایی از عناصر نهضت آزادی، حزب ملت، نیروهای ملی - مذهبی، سلطنت‌طلبان و افراد وابسته به کانون نویسندگی خود را به تظاهر کنندگان رساندند و با توزیع اعلامیه‌ها و بیانیه‌هایی سعی در تهییج و گسترش دامنه آشوب‌ها در سطح شهر داشتند. در این روز تعدادی از نیروهای حزب اللهی، بسیجی و زنان محجبه توسط اوباش با چاقو و سنگ و پنجه بکس مورد هجوم قرار گرفتند. در میدان انقلاب، چهار راه مخبرالدوله و بلوار کشاورز، چادر تعدادی از خانم‌ها توسط اوباش برداشته شد و سه تن از این بانوان که مقاومت از خود نشان داده بودند توسط تیغ موکت‌بری بشدت مجروح شدند. در دیگر سو، رسانه‌های بیگانه و اپوزیسیون خارج کشور که در رؤیای «ختم انقلاب» دست‌افشانی و پایکوبی می‌کردند، با ارسال اخبار و گزارش‌های کذب، سعی در کشاندن دامنه آشوب‌ها به شهرهای دیگر داشتند. خبرنگاران و عکاسان روزنامه‌های دیلی تلگراف، ال موندو، کیودو، ال پائیس، لیبراسیون، فیگارو، پروفیل، ایشن ایج، نیویورک تایمز، واشنگتن پست، کوریره دل‌اسرا به همراه شبکه‌های تلویزیونی سی.ان.ان، ان.بی.سی، فاکس نیوز، سی.بی.اس، بی.بی.سی، الجزیره و خبرگزاری‌های رویترز، فرانسه،

آسوشیتد پرس، یونایتد پرس، فرانس پرس، در روزهای ۲۱، ۲۰ و ۲۲ تیر بالاترین حجم اخبار، گزارش‌ها و تصاویر خود را به سراسر دنیا ارسال کردند، به گونه‌ای که بسیاری از سران کشورهای دنیا خود را آماده فرستادن پیام تبریک برای پادشاه و یا رئیس‌جمهور آینده ایران نموده بودند. در

این میان ، تعدادی از فریب خوردگان اپوزیسیون خارج کشور هم با بستن چمدان هایشان برای ورود به ایران لحظه شماری می کردند ✕. در انتظار حماسه حوادث تلخ و عبرت آموز ۲۰، ۲۱، ۱۹، ۱۸ و ۲۲ تیر به کندی و تلخی می گذشت . روزهایی که فرزندان انقلاب خون دل های فراوانی خوردند و به دستور مقتدایشان سیاست صبر و سکوت و تحمل را پیشی گرفته بودند. در روز ۲۲ تیر، پیام هشدار دهنده و آرامش بخش رهبر معظم انقلاب التیامی بر زخم های ناسوری بود که از حرامیان بر پیکره دوستداران و پیروان خمینی کبیر(ره) رسیده بود. مقتدای دل مردم ایران در آن روز فرمود: «ملت رشید و غیور ایران ، مردم عزیز تهران . در دو روز گذشته که جمعی از اشرار با کمک و همراهی برخی از گروهک های سیاسی ورشکسته و با تشویق و پشتیبانی دشمنان خارجی در سطح تهران ، به فساد و تخریب اموال و ارباب و عربده جویی پرداخته و موجب سلب امنیت و آسایش مردم شده اند، دشمنان زبون و حقیر اسلام و انقلاب گمان کرده اند انقلاب و مردم مؤمن و انقلابی به آنان اجازه خواهند داد که با فتنه انگیزی خود راه سلطه آمریکای جنایتکار را بر میهن عزیز ما هموار کنند. گروهک های وابسته و معاند، طبق تحلیل اربابان و معلمان خود، گمان کرده اند مردم ایران از اسلام و انقلاب دست برداشته اند و به خیال باطل خود می خواهند از انقلاب اسلامی انتقام بگیرند ولی غافل از اینکه ملت مؤمن و شجاع و هوشیار به آنان و اربابان و پشتیبانان آنان اجازه ادامه شرارت را نخواهند داد و نظام مقتدر اسلامی ، آنان را بشدت منکوب خواهد کرد... فرزندان بسیجی ام باید آمادگی های لازم را در خود حفظ کنند و با حضور خود در هر صحنه ای که حضور آنان لازم است ، دشمنان زبون را سرکوب و منکوب سازند » . و سپس در آوردگاه ۲۳ تیر سال ۱۳۷۸، اقیانوسی از یک ملت بیدار دل ، روانه کوچه و خیابان های کشوری به نام ایران شد تا بار دیگر اثبات نمایند که رهبری انقلاب و مردم هوشیار و هوشمند این نظام ، از چه ظرفیت های بی بدیل و شگفت آوری در تبدیل تهدیدها به فرصت ها برخوردارند. راهپیمایی میلیونی و حماسی ملت ایران در ۲۳ تیر نشان داد که از حادثه تا حماسه راهی نیست به شرط آنکه گوش و دل را به امیر کاروان سپرده باشی و برای چنین ملتی سرافراز، هماره چنین بوده و هست و خواهد بود. ان شالله

میر حسین موسوی



میر حسین موسوی، نخست وزیر ایران در دوران دفاع مقدس و نامزد انتخابات ریاست جمهوری دهم که بعد از مشخص شدن نتیجه انتخابات بر طبل ثقلب کوبید و از مهندسی آرا سخن گفت.

او مدرک کارشناسی ارشدش را در بهار سال ۱۳۴۸ از دانشگاه ملی ایران (شهید بهشتی) در رشته معماری و شهرسازی اخذ کرد و پس از تدریس در دانشگاه ملی ایران به عضویت در هیئت علمی این دانشگاه درآمد. میر حسین در سال ۱۳۴۸ با یکی از دانشجویان رشته مجسمه سازی دانشگاه تهران، به نام [زهرا رهنورد](#) ازدواج کرد.

رهنورد در آن سال ها از جمله شاگردان مشهور دکتر شریعتی بود که در مبارزه با حکومت پهلوی فعالیت داشت. حاصل این ازدواج ۲ فرزند دختر است.

فعالیت های سیاسی پیش از انقلاب

موسوی به همراه حبیب الله پیمان و نیز طاهره صفارزاده و علی موسوی گرمارودی کانون هنرمندان مسلمان را راه اندازی کرد.

فعالیت های سیاسی پس از انقلاب

با تأسیس حزب جمهوری اسلامی توسط شهید بهشتی در نخستین روزهای بعد از پیروزی انقلاب ۱۳۵۷، میر حسین موسوی هم به این حزب پیوست و دبیر سیاسی این حزب شد و هم چنین به عضویت شورای انقلاب اسلامی درآمد. او همچنین سردبیر روزنامه جمهوری اسلامی، ارگان حزب نیز بود و در این روزنامه مقالاتی در حمایت از دکتر محمد مصدق و جبهه ملی می نوشت که با مخالفت شهید حسن آیت، محمود کاشانی و شهید عبدالحمید دیالمه از اعضای حزب جمهوری

اسلامی مواجه شد. این سه نفر با اعطای پست وزارت امور خارجه به میرحسین موسوی در مجلس نیز مخالفت کردند.

در سال ۱۳۶۰ و در کابینه های محمدعلی رجایی، محمدجواد باهنر و محمدرضا مهدوی کنی موسوی به عنوان وزیر امور خارجه معرفی شد.

افشاگری شهید دیالمه از نگرش ها و عملکرد موسوی

دکتر حمید دیالمه یک هفته پیش از شهادت زوایایی از نگرش ها و عملکرد موسوی را روشن می سازد. وی می گوید: «هم اکنون من طرح کردن افرادی را برای بعضی از پست ها و منسب ها، صلاح نمی دانم که معتقدم سیستم فکری نادرستی را در جامعه پیاده می کنند. همین الان افرادی برای بعضی وزرات خانه ها کاندیدا هستند که به اعتقاد من خط فکری شان درست نیست.

یکی از نمونه هایش را که می توانم به شما می گویم و آن هم آقای موسوی است. خط فکری او، خط فکری جنبش مسلمانان مبارز و پیمان است. البته نمی خواهم بگویم عضو آن سازمان است ولی خط فکری همان است و اگر رجوع کنید به روزنامه می بینید که در خیلی از جاها این خط مشی را طی می کند .

این ها را من از دید حزب نمی بینم، بلکه من این ها را فقط از پایگاه ایشان می بینم والا هیچ کدام از این ها را نه به حساب حزب می گذارم و نه به حساب سران حزب و نه به حساب نیروهای مخلص، معتقد و مؤمنی که درون حزب هستند».

در آن روزها شهید دیالمه در بخش دیگری از سخنانش نگاه زهرا رهنورد را کاملا سطحی و ناشی از تراوشات یک ذهن ناپخته می داند و می افزاید: "رهنورد یکسری مزخرفات به نام کتاب به هم بافته که آن را به نام اسلام عرضه و منتشر کرده است. کتاب هایی مانند طلوع زن مسلمان، همگام با یوسف، قیام موسی و"

وی با اظهار نظر در مورد کتاب طلوع زن مسلمان، می گوید: "این خانم در این کتاب، تمام جملاتی که در نهج البلاغه بوده را به فارسی نوشته و بعد به عنوان تبلیغات ارتجاعیون بر علیه زن آن را به

شدت کوبیده و هر کسی هم اینها را می خواند اصلاً متوجه نمی شود که تمامی مباحث کتاب کپی شده متن نهج البلاغه است."

شهید دیالمه با آوردن جمله هایی از این کتاب اظهار می دارد: "برای مثال یکی از این موارد جمله «غیرت برای مرد از ایمانش است و برای زن کفر» در صورتی که این جمله عین متن نهج البلاغه بوده و ایشان با نوشتن این متن به شدت این موضوع را کوبیده است و قائل شده که این جمله در اسلام نبوده و مربوط به مرتجعین است در حالی که در نهج البلاغه این مطلب با لفظ (غیره الرجال من الایمان و غیره المراه کفر) آمده است!"

قهر و برخورد غیر منطقی رهنورد با دانشجویان دانشگاه الزهرا و تهدید دانشجویان دختر این دانشگاه به زندان سالها بعد در دولت اصلاحات اتفاق افتاد. زمانی که رهنورد در یک حرکت تحریک آمیز اقدام به دعوت از یک فرد منتسب به بهائیان یعنی شیرین عبادی نمود. در شرایطی که دانشجویان این دانشگاه نسبت به حضور عبادی و نوع تعاملات ضد دینی و ضد ملی او اعتراض بسیاری داشتند. اعتراضی که از سوی رهنورد و دولت وقت اصلاح طلب به راحتی نادیده گرفته شد تا بانوی روشنفکر به حمایتهای مشکوک خود از عبادی ادامه بدهد .

دو بار استعفا تا سال ۶۴

موسوی تا سال ۶۴ دو بار استعفا می دهد و با پادرمیانی هاشمی استعفا علنی نمی گردد علت استعفاها اختلاف با چهره‌هایی چون عسگر اولادی و احمد توکلی و نیز برخی برنامه‌های راهبردی اقتصادی است.

انتشار استعفا در روزنامه جمهوری اسلامی

او در دوره دوم نخست‌وزیری یک‌بار به صورت حیرت‌آوری استعفا می دهد در سال ۶۷ استعفای خود را در روزنامه‌ها منتشر می سازد.

روز ۱۵ شهریور سال ۱۳۶۷ روزنامه جمهوری اسلامی که در اختیار مسیح مهاجری قرار داشت، در حالی منتشر شد که تیتراژ آن از استعفای میرحسین موسوی، نخست‌وزیر وقت خبر می داد؛

استعفایی که بدون هماهنگی رئیس‌جمهور و رهبر انقلاب نگاشته شده بود. زشتی کار نخست‌وزیر وقت تا آنجا بود که امام خمینی در پاسخی عتاب‌آلود خطاب به موسوی نوشتند که مردم ما از این‌گونه حرکات در طول انقلاب زیاد دیده‌اند و این حرکات هیچ تأثیری در خطوط اصیل و اساسی انقلاب اسلامی ایران نخواهد داشت.

تحلیل بادامچیان از استعفای موسوی

در اواخر جنگ بود که امام خمینی (ره) از میرحسین خواست یک کاری را انجام دهد که میرحسین نیز به دلیل این که وزرای وی با نمایندگان مجلس تعامل نداشتند از این کار سر باز زد. پس از آن میرحسین به درون یکی از خانه‌های آشنایان رفت و بیرون نیامد .
به میرحسین بگویید که بیاید!

گفته می‌شود او در این ۳ روز در منزل «آلاد پوش» به سر می‌برده است؛ روز سوم حاج سید احمد خمینی از راه تماس با مراکز مختلف از یافتن او ناامید شده بود، به افراد مختلف می‌سپرد که امام فرموده‌اند به میرحسین بگویید که بیاید که اگر نیاید نامه‌ای تنظیم کرده‌ام و در اختیار رسانه‌ها قرار می‌دهم که اگر پخش شود برای او دیگر دنیا و آخرت نمی‌ماند. روز سوم میرحسین تا ساعت ۱۱ به محضر امام (ره) می‌رسد و امام نامه‌ای دیگر نوشتند و میرحسین استعفا داد .

موسوی و انتخابات دهم ریاست جمهوری



حمایت خاص خاتمی از موسوی

خاتمی در خصوص این که گفته است یا من می‌آیم یا موسوی گفت: «این که گفتم یا من می‌آیم یا موسوی به خاطر این بود که همین احساس مشترک را در ایشان هم دیدم. اگر موسوی بخواهد بیاید، کشور را با توجه به جهت گیریها و ارزشهای اصیل و البته تحولات روزاداره خواهد کرد. اگر بخواهیم پنج نفر ساده زیست و عدالت باور و آزادیخواه که ریا و تزویر نکنند را در کشور معین کنیم، حتماً یکی از آنان موسوی است.

• بازتاب شکست موسوی در رسانه های خارجی

با پیروزی دکتر محمود احمدی‌نژاد در انتخابات ریاست جمهوری حامیان خارجی اصلاح‌طلبان در شوک عجیبی فرو رفتند.

این رسانه‌ها از سویی سخنان میرحسین موسوی را که مدعی بود برنده قطعی انتخابات با اختلاف بسیار بالا است را منتشر کردند و از سویی دیگر نیز با اعلام نتیجه اعلام شده برای انتخابات کوشیدند اثبات کنند در انتخابات ایران تقلب شده است.

بررسی هرچند گذرای این رسانه‌ها نشانگر آن است که کشورهای استعماری امید فراوانی به پیروزی موسوی داشتند و انتخاب ملت ایران آنان را شوکه کرده است.

پایگاه اینترنتی BBC نیز روز شنبه اعلام کرد: "در پی اعلام بخش عمده‌ای از نتایج انتخابات ریاست جمهوری ایران که در آن آقای محمود احمدی‌نژاد پیشتاز است، میرحسین موسوی دیگر نامزد انتخابات طی بیانیه‌ای این نتایج را شعبده‌بازی دست اندرکاران انتخابات و صدا و سیما خوانده است. موسوی نتایج اعلام شده را بهت‌آور توصیف کرده و نوشته که مردم به دنبال آن

هستند که بدانند چگونه و توسط چه کسانی و مقاماتی طرح این بازی بزرگ ریخته شده است این نامزد انتخابات ریاست جمهوری، نسبت به آنچه روند موجود و تخلفات آشکار و فراوان روز انتخابات خوانده، هشدار داده و گفته که تسلیم این صحنه آرایی خطرناک نخواهد شد."

حمایت غرب از اغتشاشات

با شروع اغتشاشات حمایت‌های غرب از کاندیداهای شکست‌خورده رنگ جدی تری به خود گرفت. شعارهای ساختار شکنانه‌ای که در خیابان‌ها و در حمایت از موسوی سر داده شد همه و همه مطلوب غرب بود. شعارهایی نظیر جمهوری ایرانی، نه غزه نه لبنان، جانم فدای ایران، مرگ بر اصل ولایت فقیه همه و همه شعارهایی نبود که بتوان گفت زیر پرچم نخست‌وزیر امام! سر داده می‌شوند.

• ماهیت اصلی بیانیه پنجم موسوی

موسوی در بیانیه پنجم می‌کوشد تا به فرازهای مهم خطبه‌های رهبر فرزانه انقلاب پاسخ گوید. در واقع این بیانیه را می‌توان نوعی پاسخ به رهبر انقلاب دانست. در بخش‌های دیگری از این بیانیه آمده است:

«اکنون مقامات کشور با صحنه گذاشتن بر آنچه در انتخابات گذشت مسؤولیت آن را پذیرفته‌اند و برای نتایج هرگونه تحقیق و رسیدگی بعدی حد تعیین کرده‌اند، به صورتی که این رسیدگی‌ها موجب ابطال انتخابات نشود و نتایج آن را تغییر ندهد، حتی اگر در بیش از ۱۷۰ حوزه انتخاباتی تعداد آرای به صندوق ریخته شده بیشتر از تعداد واجدین شرایط باشد.

از ما خواسته می‌شود که در این شرایط شکایت خود را از طریق شورای نگهبان پیگیری کنیم، حال آن که این شورا در عملکرد خود چه قبل، چه حین و چه بعد از انتخابات عدم بی‌طرفی خود را به اثبات رسانده است و نخستین اصل در هر داوری رعایت بی‌طرفی است.

این جانب همچنان قویاً اعتقاد دارم درخواست ابطال انتخابات و تجدید آن حقی مسلم است که باید به صورتی بی‌طرفانه از طریق یک هیئت مورد اعتماد ملی مورد بررسی قرار گیرد، نه آن که پیشاپیش امکان ثمربخش بودن آن منتفی اعلام شود.

یا با طرح احتمال خونریزی، مردم از هرگونه راهپیمایی و تظاهرات بازداشته، یا شورای امنیت کشور به جای پاسخگویی به سؤالات مشروع در خصوص نقش لباس شخصی‌ها در حمله به افراد و اموال عمومی و ایجاد التهاب در حرکت‌های مردمی به فرافکنی پردازد و مسؤولیت فجایع به وجود آمده را بر عهده دیگران بگذارد.

این جانب چون به صحنه می‌نگرم آن را پرداخته‌شده برای اهدافی فراتر از تحمیل یک دولت ناخواسته به ملت، که تحمیل نوع جدیدی از زندگی سیاسی بر کشور می‌بینم. من به عنوان یک همراه که زیبایی‌های موج سبز حضور شما را دیده است هرگز به خود اجازه نخواهم داد بر اثر عمل من جان کسی در معرض خطر قرار گیرد. درعین حال بر اعتقاد راسخ خویش مبنی بر باطل بودن انتخاباتی که گذشت و استیفای حقوق مردم پای می‌فشارم و علیرغم توانایی‌های اندکی که در اختیاردارم بر این باورم که انگیزه و خلاقیت شما مردم همچنان می‌تواند حقوق مشروعتان را در چهره‌های مدنی جدید مورد پیگیری قرار دهد و محقق کند.

مطمئن باشید که این جانب همواره در کنار شما خواهم ماند. آنچه این برادر شما در یافتن این راه‌حل‌های جدید، خصوصاً به جوانان عزیز توصیه می‌کند این است که نگذارید دروغ‌گویان و متقلبان پرچم دفاع از نظام اسلامی را از شما برابیند و ناهلان و نامحرمان، میراث گران‌قدر انقلاب اسلامی را که اندوخته از خون پدران راست‌گویتان است از شما مصادره کنند.»

بیانیه ششم یک روز بعد از اغتشاشات

موسوی بافاصله یک روز از بیانیه پنجم به مناسبت اغتشاشات ۳۰ خرداد نیز بیانیه‌ای صادر کرد و در آن به اصل ۲۷ قانون اساسی تمسک جست. وی در این بیانیه به صورتی تلویحی تلاش کرد دولت را با نظام شاهنشاهی مقایسه کند.

البته روشن بود که استناد موسوی به اصل ۲۷ قانون اساسی مغالطه‌ای بیش نبود. زیرا طبق قانون انتخابات و روش عقلایی پذیرفته شده در جهان روش اعتراض به نتایج انتخابات تجمعات خیابانی نبود و اگر قرار است که تکلیف همه چیز در کف خیابان‌ها روشن شود پس چه نیازی به انتخابات؟

گفتگوی موسوی با مجله تایم روز قبل از انتخابات

22 خرداد سال ۱۳۸۸، درست صبح روز انتخابات ریاست جمهوری دهم، مجله انگلیسی «تایم»

نسخه اینترنتی خود را منتشر کرد. یکی از مهم‌ترین مطالب این شماره نشریه، مصاحبه با میرحسین موسوی کاندیدای انتخابات ریاست جمهوری ایران بود. در این مصاحبه که پیش از برگزاری انتخابات انجام شده و در روز انتخابات با تیتر "مردی که می‌تواند احمدی‌نژاد را شکست دهد"، منتشر شد، حرف‌هایی به نقل از موسوی گفته شده بود که از آن‌ها بوی خون می‌آمد.

موسوی در بخشی از این گفت‌وگو با اشاره به تجمعات خیابانی حامیان در دوره تبلیغات انتخاباتی گفته بود: «تجمعات خیابانی چشمگیر هفته‌های گذشته احتمالاً ماهیت ساختار قدرت را به نحوی بنیادین دگرگون خواهد ساخت... در واقع دگرگونی و تغییر در ساختار قدرت با فشار بر رهبری در جهت پذیرش بیشتر افکار عمومی رخ خواهد داد.» وی در پاسخ به این سؤال که «اگر انتخابات را ببازد، آن وقت چه می‌شود؟» گفته بود: «تغییرات مدت‌هاست که آغاز شده است. تنها گوشه‌ای از این تغییرات به پیروزی در انتخابات مربوط می‌شود و بخش‌های دیگر تغییر ادامه خواهند یافت و هیچ عقب‌گردی در کار نخواهد بود.» موسوی همچنین از فشار به رهبری با تجمعات خیابانی برای پذیرش این تغییرات خبر داده بود.

اگر همین یک مصاحبه از موسوی تا امروز در دست بود و هیچ سند دیگری در اختیار نبود، کافی بود که مشخص شود، بازی از قبل طراحی شده بود و هیچ ربطی به نتایج انتخابات نیز نداشت. متن کامل گفت و گوی مجله تایم با میرحسین موسوی در آدرس اینترنتی زیر موجود است:

<http://www.time.com/time/world/article/0,8599,1904343,00.html>

اعتراف دیر هنگام میرحسین

انتشار مداوم نظرات میر حسین درباره اقدامات دولت روحانی را شاید بتوان برای جلب اعتمادهای از دست رفته ارزیابی کرد. به گزارش انتخاب، زهرا موسوی، فرزند دوم میرحسین موسوی، در تاریخ ۱۰ آبان ماه سال ۱۳۹۲ در گفتگو با سایت کلمه، از دسترسی پدر و مادرش به تلویزیون ایران خبر داده و گفت:

"کوچک‌ترین تحولات رو خیلی دقیق بررسی می‌کنند و حتی با ضریب عدد و جزئیات تأثیراتش رو می‌گویند مثلاً این طرح‌های اقتصادی دولت جدید رو خب ایشان با رقم یک بار به ما گفت که تا چه حد مثلاً دولت داره صرفه‌جویی می‌کنه و فشار متحمل می‌شود برای اینکه از روی دوش مردم بار مالی کمی برداشته شه و مثلاً می‌گفت من هم بودم در اون زمینه خاص همین طور رفتار می‌کردم یا اگر احیاناً نقدی به برخی تصمیمات بانکی دارد و موارد دیگر حتی در حد جزییات، تا تحولات بین‌المللی و... نظر و تحلیل دارند. مثلاً روزهای نقاقت پدر مصادف بود با جلسات رای اعتماد به کابینه، پدر به صورت مفصل در این زمینه صحبت کرد و یا در روز تحلیف".

پدرم دولت را برآمده از رأی مردم می‌داند، مادرم هم‌همینطور

وی در ادامه گفت: "دیدگاه‌های ایشان هم درباره دولت مشخص است. پدر مشفق و خیرخواه این دولت هست و اون رو برآمده از رأی مردم می‌دونه. مادرم هم همین طور. مادرم می‌گوید... خواست مردم پیش رفته است. غیر از پیگیری اخبار از تلویزیون و... آن‌ها الآن امکان دسترسی به وسایل نقاشی دارند که اتفاقاً نقاشی‌های مشترک فوق‌العاده‌ای باهم کار کردند. کتاب می‌خوانند، عبادت می‌کنن و خودشون می‌گویند ما تمام لحظاتمون رو پر کردیم".

شاید این اعتراف میر حسین، یعنی دولت برآمده از رأی مردم و عدم وجود تقلب در سیستم انتخابات وزارت کشور را بتوان اعترافی دیر هنگام دانست که پس از تحمیل هزینه‌های فراوان مادی و معنوی به فضای سیاسی کشور، انجام شد.

شیخ یوسف صانعی



شیخ یوسف صانعی، از مراجع تقلیدی که به خاطر فتواها و نگرش نوگرایانه‌اش به ویژه در مسائل مربوط به حقوق زنان شهرت خاص دارد و به مرجع تقلید اصلاح طلب معروف است. وی در زمان حضرت امام (ره) و با حکم ایشان دادستان کل کشور بود.

وی در فلسفه از شاگردان میرزا

جهانگیرخان و در فقه از شاگردان میرزا حبیب‌الله رشتی بوده است. میرزا حبیب‌الله رشتی به میرزای شیرازی، رهبر قیام تنباکو، دلبستگی فراوان داشته و از مروجان وی بوده است. او در سال ۱۳۲۵ ش، وارد حوزه علمیه اصفهان شد و پس از گذراندن دروس مقدماتی در سال ۱۳۳۰ برای ادامه تحصیل، به حوزه علمیه قم رفت.

وی در امتحانات سطوح عالی حوزه در سال ۱۳۳۴ رتبه اول را احراز نمود و مورد تشویق آیت‌الله سید حسین طباطبائی بروجردی قرار گرفت. او از همین سال در درس خارج امام خمینی (ره) شرکت کرد و تا سال ۱۳۴۲ به طور مستمر از حوزه درس اصول و فقه و مبانی متقن ایشان بهره برد و در زمره شاگردان موفق او قرار گرفت.

از آنجا که صانعی در فهم آیات و روایات و مبانی استنباط، توجه ویژه‌ای به اصل و قاعده سهولت دارد، در مقام افتا سختگیر نیست. وی این گفته صاحب جواهر را به شیخ انصاری، همواره مورد توجه قرار داده است که «از احتیاط‌های خود بکاه»، زیرا دین اسلام، شریعت آسان است.

شاید مهم‌ترین بیانیه شدیدالحن مبلغان مذهبی در قم در قبل از انقلاب، بیانیه مربوط به «خلع ید شاه از حکومت» است که به تأیید جمعی از فضلا و مدرّسان حوزه علمیه قم رسیده

است و نام و امضای آیت‌الله صانعی نیز در ذیل آن به چشم می‌خورد. یوسف صانعی عضو سابق شورای نگهبان بود ولی در تاریخ ۱۹ دی ۱۳۶۱ استعفا داد.

• حوادث مرتبط با انتخابات ریاست جمهوری ۱۳۸۸

- جامعه مدرسین و عدم صلاحیت یوسف صانعی برای مرجعیت

در دی ماه ۱۳۸۸ جامعه مدرسین حوزه علمیه قم اعلام کرد که یوسف صانعی شایستگی تصدی مرجعیت را ندارد. آیت‌الله صانعی از جمله مراجع حامی جنبش سبز به شمار می‌رفت که انتقادات تندی بر علیه دولت احمدی نژاد ابراز کرده بود. از سوی دیگر صدور بیانیه پیرامون صلاحیت مراجع تقلید بی سابقه به شمار می‌رفت.

واکنش مراجع تقلید شیعه

این موضوع با واکنش‌های مختلفی از جانب مراجع تقلید مواجه شد:

دفترمقام معظم رهبری در پاسخ به این موضوع رجوع به یکی از مراجع تقلید و نظر این مراجع را در این خصوص یادآور شده است.

آیت‌الله سید علی سیستانی گفت: جامعه مدرسین مرجع تشخیص صلاحیت مراجع نیست.

آیت‌الله سید عبدالکریم موسوی اردبیلی، از مراجع تقلید نیز ادامه تقلید از یوسف صانعی را بلامانع عنوان کرد.

آیت‌الله حسین نوری همدانی درباره این موضع گفته‌است: «به سادگی نمی‌توان صلاحیت یک مرجع تقلید را زیر سوال برد اما اگر شخص مقلد با تحقیقات از آیت‌الله صانعی پیروی می‌کند می‌تواند ادامه دهد تا زمانی که فسق مرجع مورد نظر اثبات شود.»

آیت‌الله مکارم شیرازی گفت: «در ادامه پیروی از آیت‌الله صانعی ایرادی وارد نیست و همانطور که امام خمینی (ره) دیدگاه‌های سیاسی آیت‌الله منتظری را مردود می‌دانستند اما به مرجعیت ایشان

خللی وارد نشد و ایشان همچنان مقلدانی داشتند، در موضوع آیت‌الله صانعی نیز به همین گونه برخورد شود.»

آیت‌الله حسین وحید خراسانی نیز عنوان کرد در این باره نمی‌تواند نظر دهد و از اعلام نظر خودداری کرد ولی در عین حال خواستار تماس با دفتر رهبری شد.

آیت‌الله عبدالله جوادی آملی نیز در این خصوص اعلام کرد: «در این موضع تشخیص به عهده خود مقلد است و اگر قول و حرف جامعه مدرسین برای مقلد حجت است باید از پیروی از آیت‌الله صانعی برگردد.»

فحاشی صانعی

اهانت بی‌سابقه و تعجب برانگیز صانعی به رئیس جمهور کشور، دو ماه بعد از آن که احمدی نژاد که با کسب بیش از ۲۴/۵ میلیون رأی، بار دیگر از مردم ایران رأی اعتماد گرفته بود، در حالی منتشر می‌شود که فیلم این فحاشی در خروجی سایت های مخالف نظام در دسترس است با این وصف، برای یوسف صانعی ممکن نیست تا با تکذیب صوری شانه از بار مسئولیت بیان چنین سخنان مجرمانه ای خالی کند.

ادعاهای صانعی با درخواست موسوی و با تاکید بر «تقلب» کلید خورد اما پس از آنکه هیچ سند و دلیلی برای اثبات آن پیدا نشد، وارد فاز اتهام زنی و اهانت به نظام و منتخبان ملت ایران شده، و با دست شستن از ادب، نزاکت و منطق و بدون دلیل روی به فحاشی به بالاترین مقام اجرایی آورد. اما نکته‌ی روشنی که بعید است صانعی با توجه به ادعایش مبنی بر مرجع تقلید بودن از آن بی‌خبر باشد، مجازات شرعی و قانونی اتهامی است که او به احمدی‌نژاد وارد ساخته است.

• توهین صانعی به مراجع تقلید

• در این راستا بود که صانعی نامه‌ای را به مراجع و علما نوشت و از آن‌ها خواست تا برای "دفاع از حقوق مردم در تحولات جاری" مداخله کنند اما بعد از گذشت دو هفته از انتشار این نامه مراجع و علما پاسخی به صانعی ندادند. این در حالی است که صانعی پیش از نگارش این

نامه، تلاش بسیاری را برای دیدار با مراجع و علما انجام داده بود که به وی فرصت ملاقات داده نشد. پس از آنکه تلاش اصلاح طلبان در به صحنه کشاندن برخی شخصیت‌های دینی و علمی بدون نتیجه ماند، پروژه حمله به علما توسط برخی از افراطیون این جریان کلید خورد. حتی اگر از یوسف صانعی به عنوان طرح اصلی این پروژه نام برده نشود، می‌توان از او به عنوان کسی نام برد که این پروژه را آغاز کرد. اگرچه توهین و حمله به علما پیش از این نیز در رسانه‌های اصلاح طلب به طور تلویحی و غیرمستقیم انجام می‌شد اما صانعی در این پروژه به صورت علنی به چند تن از مراجع و علما توهین و هتاکی کرد.

- در جلسه‌ای که در تاریخ ۲۹ مردادماه سال ۸۸ در دفتر صانعی با حضور جمعی از عناصر شاخص اصلاح طلب برگزار شد، وی در قسمتی از سخنان خود ضمن افتخار به مخالفت با نظام جمهوری اسلامی گفت: قضیه آقای منتظری که اتفاق افتاد، روحانیت یا سکوت کردند و یا تأیید و تنها من بودم که در این وسط ایستادم. خیلی خوشحال هستم که تنها آخوندی بودم که مردم گفتند ضد دستگاه و ضد نظام است.

- وی در ادامه سخنان خود مرجع مردم برای دریافت اخبار را رسانه‌های بیگانه خواند و اظهار داشت: کسی که به رادیو و تلویزیون ایران توجه کند، هیچ چیزی از مسائل خبر ندارد. رسانه‌های غربی را نگاه کنید، ببینید اینها چه می‌کنند. ببینید آقای سازگارا (ضد انقلاب فراری) چه می‌گوید؟ من ایشان را آدم متدینی می‌دانم!

• اهانت به آیت الله جنتی

- صانعی ضمن اهانت به آیت الله جنتی دبیر شورای نگهبان و از بزرگان انقلاب اسلامی گفت: باید از ظالم و ستمگر ابراز براءت و تنفر و لعن کرد. چه زنده و چه مرده. این را دهن به دهن باید بین مردم پخش کرد که جوری شود روزی که جنتی انشاء الله می‌میرد، سراسر ایران چراغانی شود و مردم شادی کنند و این خیلی اثر دارد و دیگران حساب دستشان بیاید.

- وی ضمن طرح ادعای پشیمان شدن آیت‌الله نوری‌همدانی از تبریک گفتن به رئیس‌جمهور ادامه داد: من باور ندارم. او دست خودش نیست. می‌گویند شک بین یک و دو باطل است. هر چه حکومت می‌گوید، هر چه به او می‌گویند، او هم همان را می‌گوید. صانعی در بخش دیگری از اهانت‌های خود، جملات سخیفی در مورد آیت‌الله مکارم شیرازی به کار برد که رسانه‌ها از بازنشر

آن به دلیل حفظ شان مرجعیت خود داری کردند. وی همچنین آیت‌الله امامی کاشانی امام جمعه موقت تهران را انسانی ساده لوح خواند.

• صانعی در بخش پایانی اظهاراتش ضمن تکرار ادعاهای رسانه های غربی علیه نظام و انقلاب گفت: شنیده ام که مساجد الحمد لله خلوت شده است. شما هم در خانه نماز بخوانید، (یک) مرد مسلم عدالتش بیشتر از کسانی است که اضلال می کنند. یا زن اگر بایستد و مرد به او اقتدا کند، بهتر است. به مردم بگویید که مسجد نروند و در خانه عبادت کنند.

• پاسخ منفی مراجع به درخواست صانعی

• بعد از این توهین ها بود که صانعی برای جلوگیری از بازتاب های منفی سخنانش درصدد برآمد که با مراجع تقلید دیدار کند ولی مراجع به درخواست های ملاقات صانعی پاسخ منفی دادند. آیت‌الله نوری همدانی در دیدار با ۲ تن از اعضاء جامعه مدرسین حوزه علمیه قم از درخواست صانعی برای دیدار خبر داده و گفت: نزدیکان آقای صانعی که برای گرفتن وقت ملاقات مراجعه کرده بودند، ادعا داشتند وی با آیت‌الله مکارم شیرازی نیز دیدار داشته است اما وقتی این مسئله را پیگیری کردیم، مشخص شد این ادعا صحت ندارد و آیت‌الله مکارم نیز وقت ملاقات نداده است.

• دیدار صانعی با آیت‌الله صافی گلپایگانی نیز به صورت سرزده بوده و صانعی با مراجعه به بیت آیت‌الله صافی بدون انجام هماهنگی قبلی، ایشان را در محذوریت اخلاقی برای پذیرفتن دیدار قرار داده بود. در پی توهین یوسف صانعی به برخی مراجع عظام تقلید، جمعی از صاحب نظران، فعالان سیاسی و نمایندگان مجلس نسبت به این امر واکنش نشان داده و آن را محکوم کردند.

توضیح رئیس جامعه ی مدرسین درباره ی حکم عدم صلاحیت مرجعیت آیت الله صانعی

آیت الله یزدی در ادامه با اشاره به برخی از دیدگاه های فقهی آیت الله صانعی اظهار داشت: «برخی از اعضای جامعه مدرسین که با من صحبت می کردند گفتند ایشان مبدع است و بدعت گذاری امری است که رد آن بر همه واجب است. از جمله بدعت هایی که در نظرات ایشان است بحث پسر خواندگی می باشد، در حالی فتوا داده اند که پسر خوانده در حکم پسر واقعی است که این موضوع بر خلاف نص صریح آیات و اتفاق روایات و فتاوا است. وی رسماً فتوا داده است که اگر کسی پسر خواندگی داشت به دلیل اینکه او ناراحت می شود اگر بگوید این پسر واقعی نیست، تمام احکام

پسر واقعی را دارد در حالیکه این فتوا خلاف متن قرآن کریم است چون در مسائل محرم و نامحرم مساله ارث، ازدواج و غیره در آیات متعدد بر خلاف فتوای ایشان وجود دارد.»

رییس جامعه مدرسین حوزه علمیه قم برخی آرای فقهی آیت الله صانعی را بدعت خواند و تصریح کرد: «از جمله نظرات ایشان که بدعت است در تساوی زن و مرد است ولی البته در بعضی از فتاوی ایشان، فتوای شاذ نیز وجود دارد که مثلا در بحث بلوغ این موضوع صادق است.»

وی در ادامه با اشاره به برخورد نامناسب آیت الله صانعی با حضرت آیت الله لطف الله صافی گلپایگانی از مراجع تقلید گفت: در یکی از مواردی که ایشان فتوایی صادر می کند حضرت آیت الله صافی گلپایگانی به ایشان تلفن می کنند و می گویند این چه فتوایی است که شما داده اید؟ اما ایشان عصبانی می شود و با این مرجع تقلید تند می شود که ما همان موقع از این برخورد آقای صانعی با حضرت آیت الله صافی گلپایگانی به شدت ناراحت شدیم و گفتیم ایشان که خودش را مرجع می داند حداقل باید احترام بزرگ تر را حفظ کند و نباید با این مرجع تقلید اینگونه برخورد کند.

آیت الله یزدی در بخش دیگری از سخنانش با اشاره به اعلام رسمی و انتشار اطلاعیه جامعه مدرسین حوزه علمیه قم در خصوص آیت الله یوسف صانعی افزود: ان شاء الله که این موضوع مشکل سیاسی و اجتماعی به دنبال نخواهد داشت.

آیت الله مرتضی مقتدایی با اشاره به بیانیه جامعه مدرسین حوزه علمیه قم مبنی بر رد صلاحیت مرجعیت صانعی اظهار داشت: جامعه مدرسین از چندی پیش فتاوی آقای صانعی را از نظر فقهی مورد بررسی قرار داده و تقریبا همه اعضا به اتفاق آرا دلیل متقن شرعی برای این فتاوا قائل نبودند. آیت الله عبدالنبی نمازی یکی از علت های اتخاذ این تصمیم را فتاوی شاذ و نادر آقای صانعی عنوان کرد و گفت: برخی از این فتاوا نظیر اینکه اشکالی ندارد بانوان امام جماعت آقایان شوند، در تاریخ تشیع بی سابقه است.

مرجع BBC

رسانه دولتی انگلیس

در سال ۷۲ و پس از فوت [آیت الله العظمی گلپایگانی](#) از رسانه های مغضوب صانعی بوده است!

آن روزها روزنامه جمهوری اسلامی در تاریخ ۳۰ آذر ۷۲ و روزنامه کیهان در ۲ دی ماه همان سال به نقل از صانعی منتشر کردند، وی معتقد بوده است: «باید مراقب مرجع تراشی بیگانگان و ایادی استکبار بود. کسانی که تا دیروز با امام دشمنی می کردند، فکر کرده‌اند می توانند بیایند در این حوزه و قدرتی پیدا کنند و قداست‌ها و ارزش‌های امام را از بین ببرند».

صانعی می‌افزاید: «کور خوانده‌اند. مگر از روی جنازه نسل جوان حوزه بگذرند. مگر بنده و امثال بنده در این حوزه بمیریم. هر کسی هم که به آنها کمک کند بد کرده است. هر عالمی که به آنها کمک کند؛ اگر آگاهانه است از عدالت بیرون رفته است و مثل خود گناهکار است مگر دشمنی با امام ساده است؟ دشمنی با امام یعنی دشمنی با اجرای احکام اسلام و لگد کردن خون شهدا... ارزش عالم و فقیه به عمل و ربانی بودنش است نه چیز دیگر. چند تا اصطلاح یاد گرفتن و حفظ کردن که کاری ندارد. مردم اگر دست یک روحانی را می‌بوسند به خاطر این اصطلاحات نیست... امروز با کلیات گفتم ولی فردا با جزئیات خواهم گفت. اگر دست از فعالیت‌های گذشته خود برنداشتند و طلاب راه افتادند، گلایه نکنند».

وی همچنین ادامه می‌دهد: «ما نیازی نداریم که بی بی سی برایمان مرجع معرفی کند. ما مرجعی می‌خواهیم که مثل حضرت امام(ره) با یک فتوا استکبار را بیچاره کرد».

نگاهی به سایت رسمی شیخ یوسف صانعی نشان می‌دهد که وی تا چه اندازه نظر دشمنان این مرز و بوم و نیز رسانه‌ها و خبرنگاران خارجی در مورد خود را حجت و معیار می‌داند. در بخش نظرات خبرنگاران سایت رسمی صانعی به مطالب و نظرات قابل تامل و در عین حال تاسف‌باری برخورد می‌کنیم.

در این سایت به نقل از جاناتان لاین، خبرنگار رادیو و تلویزیون بی بی سی انگلستان در مورد صانعی آمده است: «[صانعی] نظرات جالب و بسیار پیشرفته‌ای از مسائل سیاسی ایران داشتند... بسیار علاقمند بودم که بتوانم وقت داشته باشم و به جزئیات بیشتری بپردازم... من شنیده بودم که ایشان یکی از مراجع بزرگ و مستقل قم هستند».

و یا به نقل از راجر کوهن، خبرنگار روزنامه نیویورک تایمز آمریکا آمده است: «برای من حضرت آیت الله صانعی با نشاط و زنده، کنجکاو، بحث‌برانگیز، سرشار از اطلاعات و فوق‌العاده جالب در گستره وسیعی از موضوعات بودند».

مهدی کروبی



مهدی کروبی، دبیر کل حزب اعتماد ملی و از نامزدهای انتخابات ریاست جمهوری در سال ۱۳۸۴ و ۱۳۸۸ بود. وی در دور دهم انتخابات ریاست جمهوری در سال ۱۳۸۸، مانند انتخابات ریاست جمهوری در سال ۱۳۸۴ از کاندیداهای اصلاح طلب معترض به نتایج انتخابات بود. کروبی از رهبران جنبش اعتراضی موسوم به جنبش سبز است که پس از شکست در انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۳۸۴ از دبیری مجمع روحانیون مبارزه کناره گیری کرده و حزب تازه ای به نام حزب اعتماد ملی تأسیس کرد. او رئیس دو دوره مجلس شورای اسلامی بود.

• -فعالیت های مهدی کروبی پس از انقلاب

سرپرستی بنیاد شهید انقلاب اسلامی در بدو تاسیس

مسئولیت کمیته امداد امام خمینی (ره) تا تاسیس بنیاد شهید

عضویت در شورای مرکزی کمیته امداد

نماینده مجلس شورای اسلامی در دوره های اول از لرستان، دوم، سوم، ششم از تهران

نائب رئیس در دوره دوم و اوایل دوره سوم

ریاست مجلس شورای اسلامی در دوره های سوم و ششم

تغییر قانون مطبوعات

در اوایل کار مجلس ششم بود که بحث تغییر قانون مطبوعات پیش آمد. کروی بی پس از آن که نامه رهبر معظم انقلاب مبنی بر مصلحت نبودن تغییر قانون انتخابات به مجلس رسید از دستور کار قراردادن بحث تغییر قانون مطبوعات خودداری کرد. این مسئله اعتراض جمعی از نمایندگان از جمله علی مزروعی را در پی داشت که با واکنش تند کروی بی به این عنوان که دستور رهبری یکی از شئونات اختیارات ولی فقیه است مواجه شد. این اقدام کروی بی مورد ستایش بسیاری از نمایندگان و فعالان سیاسی قرار گرفت.

انتقادهای کروی بی به شورای نگهبان

انتقادهایی که او به شورای نگهبان داشت بازتابهای مختلفی پیدا می کرد: «شورای نگهبان چارچوب قانون را هم نمی پذیرد، به نام شورای نگهبان دوپینگ نکنید و شورای نگهبان وارد رقابت سیاسی با جریان مورد تأیید امام (ره) شده است.» از جمله موارد اعتراض او بود.

وی در مقطعی در نطق خود در مجلس شورای اسلامی، آیت الله احمد جنتی را که در خطبه های نماز جمعه در باره رد صلاحیتها صحبت کرده بود مخاطب قرارداد. با وجود اینکه وی در نقد شورای نگهبان در بحث رد صلاحیتها جدی بود اما همواره از عملکرد افراطیون دوم خرداد هم گلایه داشت. او حرکت نمایندگان را در بحث تحصن در مجلس شورای اسلامی نمی پذیرفت و خواستار پایان دادن به آن بود. از سویی دیگر وی در مقابل برخی از جریانهای دوم خردادی که خواستار تحریم انتخابات بودند ایستادگی و خود را به عنوان یکی از نامزدهای انتخابات مطرح کرد.

در سودای ریاست جمهوری

با پایان نهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری مهدی کروی بی که معتقد بود نهادهای خاص به نفع یک کاندیدا وارد عمل شده و با تقلب وی را به پیروزی رسانده اند، وارد عمل شد و از رهبر معظم انقلاب خواستار شد تا در موضوع انتخابات مداخله کنند.

پاسخ مقام معظم رهبری به درخواست و مطالبه غیرقانونی کروی بی روشن بود:

«به آقای کروبی بگویید: من رئوس مطالب شما را نگاه کردم. مطالبی که شما گفتید به کلی دور از شأن شما و در جهت ایجاد بحران در کشور است. آیا متوجه هستید که چه کار دارید می‌کنید؟ آیا متوجه هستید که ایجاد بحران و بدبین کردن مردم کاملاً در جهت خواست دشمنانی است که خیز برداشته اند برای این که بلایی بر سر انقلاب و نظام جمهوری اسلامی در بیاورند که همه شما را در برخواهد گرفت. اگر اعتراض به انتخابات دارید مگر راه قانونی وجود ندارد؟ چرا فضا را خراب می‌کنید؟ ممکن است دیگران نیز اعتراضات مشابه داشته باشند. آیا حق می‌دهید آنان فردا همه چیز را زیر سوال ببرند؟ من از شما مطلقاً انتظار چنین برخوردی ندارم و من به حول و قوه الهی نخواهم گذاشت افرادی در کشور بحران ایجاد کنند.»

—نامه شیخ اصلاحات به مقام معظم رهبری

شیخ اصلاحات با دریافت پاسخ مقام معظم رهبری به درخواست و مطالبه غیرقانونی‌اش، نامه‌ای به رهبر معظم انقلاب نگاشت و طی آن به روند انتخابات اعتراض کرد.

این نامه بلافاصله مورد استقبال رسانه‌های خارجی قرار گرفته و به صورت کامل منتشر شد. وی در این نامه مدعی شد که ساعت ۵ بامداد ۲۸ خرداد ساعتی خوابیده و در این مدت همه چیز عوض شده است: «پس از حدود دو ساعت که از خواب بیدار شدم، مانند بیداری از خواب اصحاب کهف، دریافتم که همه چیز تغییر کرده است.»

وی در این نامه مدعی شد که منتخب اول ملت ایران است و از کودتای نهادهای خاص نام برد:

«معتقدم ملت ایران به خوبی میداند اینجانب منتخب اول آنها هستم و هر چقدر هم که اختیارات نظارتی شورای نگهبان توسط خود آن شورا توسعه یابد، حرکت کودتاگونه آن شورا در اعلام غیرقانونی نتیجه ای غیرازنتایج اعلام شده توسط وزارت کشور، آن هم در ساعات اولیه بامداد روز بعد از انتخابات، قابل توجیه نخواهد بود و تنها میتوان آن را لطف الهی برای افشای یک برنامه از پیش طراحی شده دانست.»

کروبی در این نامه از همه سمت های خود استعفا کرد و نوشت: «ضمن تشکر از ابراز اعتماد جنابعالی، از این لحظه از کلیه مسئولیتهای سیاسی از جمله مشاورت حضرتعالی و عضویت مجمع تشخیص مصلحت نظام استعفا میدهم.»

اینگونه بود که پرونده انتخاباتی که برگزار کننده آن وزارت کشور دولت اصلاحات بود و این دولت نیز بر سلامت آن صحنه میگذاشت به اتمام رسید در حالی که کروبی همچنان خود را منتخب ملت ایران میدانست و معتقد بود شورای نگهبان با کمک نهاد های خاص کودتا کرده است.

• -اعلام حضور شیخ برای دهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری

شیخ اصلاحات اولین شخصی بود که با نزدیک شدن به دهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری اعلام حضور کرد و حضور خود را مبتنی بر آمدن و یا نیامدن شخص خاصی نکرد. وی شک و دودلی را در جبهه اصلاحات مضر می دانست.

وی در مهرماه ۸۷ طی یک کنفرانس خبری گفت: «با گفتوگوهای فراوان، مشاوره های فراوان و آگاهی از نقاط قوت، ضعف و مشکلات و دشواریهای پیشرو با یاری خدا و آشنایی با همه ی تلخیها و شیرینیهای موجود و با عشق به نظام، کشور و منافع ملی و مردم برای داوطلبی در صحنه ی انتخابات خرداد آینده و رقابت اعلام آمادگی میکنم.»

• -عدم حمایت احزاب برجسته اصلاحات از کروبی

با وجود این که محمد عطریان فر یکی از اعضای برجسته حزب کارگزاران سازندگی از احتمال حمایت اصلاح طلبان از کروبی سخن گفت، ولی این حزب و سایر احزاب برجسته اصلاح طلب چون مشارکت، کارگزاران و مجاهدین انقلاب اسلامی و مجمع روحانیون مبارز از میرحسین موسوی حمایت کردند تا این بار نیز کروبی حمایت احزاب برجسته اصلاحات را نداشته باشد. با این وجود لیست حامیان روشنفکر کروبی بسیار غنی تر از حامیان موسوی بود.

در ابتدا این اقدام با اقبال چندانی از سوی اکثریت جبهه دوم خرداد مواجه نشد و اعلام حضور رسمی کروبی به عنوان کاندیدای ریاست جمهوری به مذاقشان خوش نیامد و این اقدام کروبی را

برنتابیده و اعلام کردند که کروبی مهره نظام برای خراب کردن آرا اصلاحات است. کروبی که خاطره تلخی از انتخابات ۸۴ داشت، پس از انتخابات ریاست جمهوری نهم در صف منتقدان دولت قرار گرفت و در اظهارنظرها و مقاله‌ها در روزنامه حزب خود (اعتماد ملی) دولت را به باد انتقاد گرفت.

خبر کاندیداتوری کروبی در این روزنامه با چاپ عکسی با دستی بر چانه و نگاهی خندان با زمینه سبز، این‌گونه تیتراژ شد: «برای تغییر می‌آیم. من هولوکاست را مطرح نمی‌کنم. مدارک را ورق پاره نمی‌خوانم و همه را علیه خود بسیج نمی‌کنم و...»

• -تشکیل شورای حکمیت

کسانی که از کاندیداتوری کروبی احساس نگرانی کرده بودند، از طریق تشکیل شورای حکمیت تلاش داشتند تا کروبی را به انصراف از این قصد متقاعد سازند؛ اما طولانی شدن زمان اعلام نامزدی خاتمی موجب شد تا کروبی از این سازوکار (شورای حکمیت) که از ترکیب پیشنهادی آن نیز راضی نبود، خارج شود و نامزدی خود را اعلام کند.

وی از همان ابتدا تصمیم جدی بر ماندن گرفته بود و علی‌رغم برخی تلاش‌ها برای انصراف وی از کاندیداتوری، اعلام کرد که «برای حضور در انتخابات جدی هستم و با تصمیم به حضور آمده‌ام و به نفع کسی کنار نمی‌روم.»

وی که برای آمدن رایزنی‌هایی را با شخصیت‌های بزرگ از جمله مقام معظم رهبری انجام داد در اولین مصاحبه خود محمود احمدی‌نژاد را جدی‌ترین رقیب خود قلمداد کرد.

• واکنش کروبی به نتایج انتخابات دهم

با مشخص شدن نتایج انتخابات معلوم شد که طیف گسترده‌ای از حامیان کروبی هیچ جایگاهی در کشور ندارند. نتایج انتخابات آن چنان برای کروبی شوک‌آور و تحقیرکننده بود که هرگز باور نکرد که جایگاهی در میان مردم ایران ندارد. کروبی در میان چهار کاندیدای ثبت‌نام‌کننده در انتخابات حتی به میزان آرای باطله نیز نتوانست رأی کسب کند و این‌گونه بود که وی در انتخابات خرداد

۸۸ از میان ۴ کاندیدا پنجم شد. بعد از اعلان نتایج سحام نیوز، سایت رسمی مهدی کروبی، بیانیه ای از وی منتشر کرد که کروبی در آن به سیاق ۴ سال پیش نتایج انتخابات را نپذیرفته و از دستکاری انتخابات سخن گفته بود.

صدور بیانیه

بعد از اعلان نتایج سحام نیوز، سایت رسمی مهدی کروبی بیانیه‌ای از وی منتشر کرد که کروبی در آن به سیاق ۴ سال پیش نتایج انتخابات را نپذیرفته و از دستکاری انتخابات سخن گفته بود. در بخشی از این بیانیه آمده بود:

«۲۲ خرداد ماه که از حیث مشارکت کم سابقه شما مردم عزیز می‌توانست جشنواره بزرگ جمهوریت در نظام امام خمینی (ره) باشد به سوگواری تبدیل شد و در سوگواری جز مرثیه چه می‌توان خواند؛ مرثیه‌های برای اعتبار و آبروی رأی فردی که به عشق و ایمان برای تغییر اوضاع کشور به صحنه آمدند و چنین تخلف در امانت دیدند. نتایج اعلام شده برای انتخابات دهمین دوره ریاست جمهوری چنان مضحک و شگفت است که در بیان و بیانیه نمی‌آید و باید فکر دیگری کرد.»

بیانیه جدید کروبی بعد از تأیید رسمی نتایج انتخابات

بعد از تأیید رسمی نتایج انتخابات کروبی بیانیه‌ای جدید داد و در این بیانیه مفصل با تکرار ادعاهای پیشین نوشت: «پیش از همه اذعان می‌کنم که بسیاری از شما پیش‌تر و دقیق‌تر می‌دانستید که چه خواهد شد و متوجه شده بودید، همان گاه که می‌پرسیدید: «چه تضمینی برای آرای ما وجود دارد»، یا زمانی که می‌گفتید: «نتیجه انتخابات معلوم است و شما آب در هاون می‌کوبید.»

در بخش دیگری از بیانیه کروبی آمده بود: «ما برای تغییر آمده بودیم، گر چه نیروهای غیبی و ظاهری مانع از تغییر در قوه مجریه شدند. با این همه فراتر از این تغییری در شرایط کشور و روحیات جامعه و آگاهی مردم بیش از آنچه تصوری شد، صورت گرفت و اذعان می‌کنم که این تغییر به مراتب فراتر از تصمیم من بود.»

با شروع اغتشاشات، کروبی همسو با رسانه‌های بیگانه به تحریک مردم به آشوب پرداخت و در این میان با اتهام زنی به نظام اسلامی بزرگ‌ترین خدمات را به دشمنان این مرز و بوم کرد.

• -نامه به هاشمی رفسنجانی

کروبی که دو روز مانده به انتخابات با نوشتن نامه به هاشمی از حمایت نزدیکان وی از موسوی انتقاد کرده بود این بار نیز دست به قلم برده و با نوشتن نامه‌ای دیگر به هاشمی، ادعاهای تازه‌ای را درباره تجاوز به زندانیان مطرح کرد. ادعاهایی که هیچ‌کدام اثبات نشد.

مهدی کروبی از هاشمی رفسنجانی رئیس مجلس خبرگان خواست با تشکیل یک هیات به برخی شایعات و نحوه برخوردها با بازداشت شدگان رسیدگی شود. فرزند کروبی درباره نامه پدرش به هاشمی گفت: پدرم این نامه را حدود ۱۰ روز پیش خطاب به آقای هاشمی نگاشت و آن را برای ایشان به طور خصوصی ارسال کرد. ایشان تاکید داشت آقای هاشمی حتماً به این نامه پاسخ دهد و اقدام لازم را انجام دهد. متأسفانه آقای هاشمی پاسخی به نامه ایشان نداد. پدرم تاکید کرده بود اگر تا ۱۰ روز پاسخی به نامه داده یا اقدامی صورت نگیرد، نامه را منتشر می‌کند.

BBC فارسی درباره نامه کروبی به هاشمی رفسنجانی نوشت: «آقای کروبی پس از نگارش نامه، از پسرش حسین خواست چنانچه رییس مجلس خبرگان رهبری تا ده روز ترتیب اثری نداد، مردم را از محتوای آن آگاه کند. پنج روز بعد آقای کروبی به سفر رفت و حسین کروبی به سفارش پدر در هجدهم مرداد این بمب خبری را منتشر کرد.»

کروبی چند روز بعد از این ادعا از دستور رییس قوه قضاییه برای رسیدگی به نامه وی به هاشمی رفسنجانی درباره آزار جنسی بازداشت شدگان کهریزک خبر داد و گفت: آقای هاشمی رفسنجانی نامه را به آقای هاشمی شاهرودی ارجاع داده است و ایشان نیز دستور رسیدگی به این نامه را صادر کرده و از آقای دری نجف‌آبادی دادستان کل کشور خواسته که با من تماس بگیرد و اعلام کند که نفراتی را به نزد من خواهند فرستاد و نقطه نظرات مرا دریافت کنند تا به مسئولان منعکس شود.

با علنی شدن این نامه از سوی کربوبی، قوه قضائیه با تشکیل گروهی پیگیر ماجرا شده و پس از تحقیق و بررسی مشخص شد هیچ کدام از ادعاهای کربوبی حقیقت نداشته است. کربوبی در واکنش به انتشار گزارش قوه قضائیه و در راستای ماست مالی کردن دروغ‌هایش گفت: او نگفته است چنین اعمالی انجام شده، بلکه طبق خبرهایی که به او رسیده چنین حدسی زده و باید درباره آن تحقیق کرد!

• -گزارش دادستان کل کشور در مورد ادعاهای کربوبی

گزارش هیأت سه نفره در مورد ادعاهای کربوبی را می‌توان به عنوان یکی از اسناد انقلاب اسلامی دانست. سندی که در آن مشخص شده است ادعاهای کربوبی تا چه اندازه بی‌اساس و وی به دنبال مسائل دیگری بوده است. با توجه به اهمیت این گزارش ضروری است که به صورت کامل به آن بپردازیم.

حجت‌الاسلام و المسلمین «ابراهیم رئیسی» معاون اول رئیس قوه قضائیه، حجت‌الاسلام و المسلمین «غلامحسین محسنی اژه‌ای» دادستان کل کشور و حجت‌الاسلام و المسلمین «علی خلیفی» رئیس حوزه ریاست قوه قضائیه، اعضای هیأت سه نفره قضایی رسیدگی به حوادث و اغتشاشات بعد از انتخابات بودند که اولین گزارش بررسی‌ها و تحقیقات خود را به رئیس قوه قضائیه ارائه کردند و آیت‌الله لاریجانی ضمن تقدیر و تشکر از زحمات هیأت سه نفره با پیشنهادات ارائه شده آن‌ها موافقت کرد.

هیأت سه نفره پیشنهاد کرده بود که نتیجه گزارش هیأت از طریق رسانه‌های جمعی به اطلاع عموم مردم رسانده شود. این هیأت همچنین پیشنهاد کرده بود که گزارش به مرجع صالحه قضایی ارسال گردد تا با مباشرین و معاونین و کسانی که در ادامه اقدامات ضد امنیتی علیه نظام پس از انتخابات ریاست جمهوری و در راستای ادامه جریان نشر اکاذیب و ایراد تهمت و افترا زده و موجب تشویش اذهان عمومی شده و به حیثیت و اعتبار نظام و بعضی از نهادهای نظام لطمه زده و موجب هتک حیثیت و حرمت بعضی از مردم شده‌اند، برخورد عادلانه و قاطع صورت گیرد.

هیأت سه نفره قضایی پس از بررسی ادعاهای کربوبی آن را کاملاً جعلی و سیاسی دانست و خواهان برخورد عادلانه و قاطع با وی شد. مطابق گزارش ارائه شده هیأت سه نفره قضایی به این جمع بندی رسیده است که نه تنها هیچ گونه مدرکی دال بر تجاوز جنسی به افراد مورد ادعای کربوبی وجود نداشته و ادعاهای مطرح شده بدون مستند و عاری از حقیقت است بلکه ادعاها و مدارک ارائه شده کاملاً ساختگی و برای انحراف افکار عمومی تنظیم شده است.

سید محمد خاتمی



سید محمد خاتمی، پنجمین رئیس جمهور ایران که طی دو دوره بین سال‌های ۱۳۷۶ تا ۱۳۸۴ ریاست جمهوری کشور را بر عهده داشت. از خاتمی به عنوان رهبر اصلاحات و مبدع طرحی به نام «گفتگوی تمدن‌ها» یاد می‌شود.

وی طی دو دوره بین سال‌های ۱۳۷۶ تا ۱۳۸۴ ریاست جمهوری ایران را بر عهده داشت. در انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۳۷۶، خاتمی به عنوان نماینده اصلاح طلبان داخلی شرکت کرد. روز پیروزی او در انتخابات (دوم خرداد) به نامی برای جنبش اصلاح طلبی در ایران بدل شد. سیدمحمد خاتمی همچنین مبدع طرحی به نام «گفتگوی تمدن‌ها» بود. سازمان ملل متحد سال ۲۰۰۱ میلادی را بر اساس این طرح، سال گفتگوی تمدن‌ها نامگذاری کرد.

مسئولیت‌ها بعد از انقلاب

پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران محمد خاتمی، در انتخابات مجلس شورای اسلامی شرکت کرد و به عنوان نماینده مردم اردکان و میبد وارد مجلس شد.

سرپرست موسسه مطبوعاتی کیهان به فرمان امام خمینی (ره) در سال ۱۳۵۹

وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی در کابینه [میر حسین موسوی](#) در سال ۱۳۶۱

وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی در کابینه [هاشمی رفسنجانی](#) در سال ۱۳۶۸

مشاور رییس جمهور و رییس کتابخانه ملی ایران در سال ۱۳۷۱

عضویت در شورای عالی انقلاب فرهنگی به فرمان مقام معظم رهبری در سال ۱۳۷۵

ریاست جمهوری اسلامی ایران (دوره اول) از سال ۱۳۷۶ تا ۱۳۸۰

ریاست جمهوری اسلامی ایران (دوره دوم) از سال ۱۳۸۰ تا ۱۳۸۴

وزارت ارشاد: میر حسین موسوی به عنوان نخست وزیر در ۱۷ اسفند سال ۶۱، خاتمی را برای وزارت ارشاد به مجلس شورای اسلامی معرفی کرد و وی توانست از مجموع ۱۶۹ رأی، با ۱۲۱ رأی موافق، ۲۷ رأی مخالف و ۲۲ رأی ممتنع به این سمت دست یابد. خاتمی تصدی این مسئولیت را در کابینه دوم میر حسین موسوی و نیز کابینه نخست علی اکبر هاشمی رفسنجانی ادامه داد.

حلقه کیان: با استعفای خاتمی از موسسه کیهان و بسته شدن کیهان فرهنگی، دست اندرکاران آن نیز دسته جمعی از کیهان استعفا داده و مجله «کیان» را منتشر کردند. خاتمی پس از آن درخواست مجوز برای نشریه ای به نام آئین کرد تا از آن به عنوان تریبونی برای بیان افکار خود و همفکرانش استفاده کند. در آن زمان برخی از افراد حلقه کیان همراه با خاتمی گروه «آئین» را تشکیل دادند. اگرچه مجله آئین تا سال ۱۳۸۲ هیچ گاه منتشر نشد، اما جلسات گروه آئین به طور هفتگی در منزل یکی از اعضا تشکیل شد. در حلقه آئین همکاران دوران وزارتش حضور داشتند و در نشست های خود، مفاهیمی چون «جامعه مدنی»، «مردم سالاری دینی» و «حقوق بشر» مورد بررسی قرار می گرفت. شخصیت محوری در این حلقه خود سید محمد خاتمی بود و بر اساس برخی تحقیقات، آنچه بعدها به «گفتمان دوم خرداد» معروف شد، در این محفل سر و سامان یافت.

انتخابات دوم خرداد

در انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۳۷۶، خاتمی به عنوان نماینده اصلاح طلبان داخلی شرکت کرد

. بر خلاف بسیاری از پیش بینی ها، خاتمی با اختلاف بیش از ۱۳ میلیون رأی با نفر قبل پیروز شد و حدود هفتاد درصد آراء را از آن خود نمود.

توقف فعالیت های هسته ای: محمد خاتمی در دور دوم ریاست جمهوری خود مذاکراتی که اکنون مبدل به ۵+۱ شده و در آن زمان تحت عنوان مذاکره با سه کشور اروپایی (آلمان، فرانسه، انگلیس) انجام داد که در نهایت به تعهد توقف فعالیت ایران تا زمان اعتماد سازی جهانی و امکان بازرسی از

تمام اماکن ایران منجر شد. مقام معظم رهبری حضرت آیت الله خامنه ای طی سخنانی پس از سه سال توقف فعالیت هسته ای ایران صراحتاً دستور فرمودند فعالیت های هسته ای باید آغاز و یک لحظه هم نباید در آن تعلل ایجاد شود.

نقش خاتمی در فتنه ۸۸

رسم و رسومات براندازی: قتل‌های زنجیره‌ای، کنفرانس برلین، تحصن مجلس ششم، ماجرای لوایح دوقلو با هدف کاهش اختیارات رهبری و ماجرای مطبوعات در دوره ی ریاست جمهوری خاتمی است که رقم می‌خورد .

تشکیک در انتخابات: خاتمی اردیبهشت ۱۳۸۸ با اشاره به ضرورت صیانت از آراء تصریح می‌کند: «نگرانی ما از برگزاری انتخابات، بالضروره به معنای ریختن رأی باطله به نام فردی خاص یا نخواندن آراء نامزدی دیگر نیست. اگرچه در همه جای دنیا ممکن است این مسائل پیش بیاید. مراد ما از این ابراز نگرانی این است که اگر کسانی پیدا شوند که احساس وظیفه کنند تا برخلاف خواست مردم و برای اینکه به گمان خویش در پیشگاه خداوند سربلند باشند مانع از حضور مردم یا تأثیر آراء مردم شوند، دست اندرکاران انتخابات باید از تک تک آراء مردم در مقابل این افراد صیانت کنند.»

او از همان آغاز، نتایج بعد از انتخابات را غیر واقعی می‌داند و برای این بیان خود این چنین استدلال می‌کند: «شاهدیم که تمامی امکانات مادی، معنوی، اجرایی و اداری در اختیار گروه خاصی است و با این وضع آنها نیازی به داشتن ستاد ندارند. اما در مقابل عده‌ای در محرومیت کامل به سر می‌برند و حتی برای یافتن محلی برای سخنرانی در تنگنا قرار می‌گیرند و در معدود جاهایی که امکان سخن گفتن پیدا می‌کنند، شلوغی و ناامنی را تجربه می‌کنند. سؤال اینجا است که سایر کاندیداها چطور باید حرف خود را به مردم منتقل کنند؟»

ادعای تقلب: وی بعد از انتخابات از آن جایی که نتایج انتخابات را بر نمی‌تابد همگام با سایر فتنه گران بر طبل تقلب در انتخابات کوبیده مدعی می‌شود اعتماد مردم خدشه دار شده است «آنچه در

جریان انتخابات اخیر ریاست جمهوری اتفاق افتاد باعث خدشه دار شدن اعتماد عمومی و منجر به واکنش‌های طبیعی و پراحساس مردم عزیز ما در سراسر کشور شده است.»

سخنرانی در راهپیمایی غیر قانونی: سایت رسمی خاتمی با اذعان به این نکته که راهپیمایی ۲۵ بهمن غیرقانونی و فاقد مجوز است از حضور خاتمی در این راهپیمایی غیرقانونی خبر می دهد «به رغم عدم صدور مجوز راهپیمایی و به دلیل عدم امکان اطلاع رسانی کافی به مردم و برای ادای احترام به آن دسته از حامیانی که در راهپیمایی میدان انقلاب تا میدان آزادی حضور پیدا کرده اند، میرحسین موسوی، مهدي كروبي و سيد محمد خاتمی در مسیر راهپیمایی حضور یافته و مردم را به آرامش دعوت خواهند کرد.» وی در این راهپیمایی غیرقانونی سخنرانی نیز می کند و از لزوم ابطال انتخابات سخن می گوید «پاسخ به درخواست بر حق این مردم برای صیانت از آرائشان تجدید این انتخابات و یا تعیین یک هیأت صاحب صلاحیت بی طرف و شجاع و حقیقت یاب برای بررسی ماجرای است که بر این انتخابات گذشته است!، انتخاباتی که دلایل و شواهد کافی مانع از اعتماد به نتایج اعلام شده آن می گردد!»

انتشار بیانیه: در حالی که رهبر معظم انقلاب در نماز جمعه تاریخی ۲۹ خرداد بر لزوم حرکت در مدار قانون تأکید می کنند خاتمی دوزخ بعد از این سخنان و با انتشار بیانیه ای به مناسبت حوادث ۳۰ خرداد راهکارهای قانونی را کافی ندانسته و علناً مسیری غیرقانونی را پیشنهاد می کند «ارجاع امر به مرجع یا مراجعی که باید حافظ حقوق مردم و مجری انتخابات سالم و آزاد و ناظر بر آن باشند، ولی خود مورد انتقاد و شکایت اند راه حل مسأله نیست.» وی ادامه می دهد «تعیین هیأتی عادل، کاردان، بیطرف و شجاع که به ویژه مورد اعتماد معترضان هم باشد و پذیرش داوری منصفانه آن هیأت راهی برای عبور از این مرحله و گامی مثبت در جهت تقویت نظام و بازسازی اعتماد عمومی و نیز نشانه تصمیم گیری خطیر و گره گشا در هنگامه های حساس به نفع مردم و در جهت آرمانهای انقلاب است.»

دیدار با خانواده دستگیرشدگان: در تیرماه ۸۸ او به دیدار خانواده دستگیر شدگان در ناآرامی های می شتابد و در حالی که پروژه شهیدسازی برای فتنه گران اهمیت زیادی دارد، از واژه شهید برای

کشته شدگان بهره می برد. خاتمی می گوید «متأسفم از اینکه اعلام کنم جرم شما و عزیزانتان این است که در ایران ماندید و برای تقویت نظام و تأمین حقوق مسلم مردم تلاش کردید و اینک باید مورد بی مهری و کم لطفی قرار گیرید.»

پیشنهاد رفراندوم: در گزارشی که سایت رسمی خاتمی از این دیدار در خروجی خود قرار داده است به پیشنهاد جالب خاتمی برخورد می کنیم «رفراندوم!» وی می گوید «تنها راه حلی که در قانون اساسی هم پیش بینی شده، برگزاری همه پرسی برای کسب نظر مردم است تا اعتماد مردم نسبت به نظام ترمیم شود.» این پیشنهاد در حالی مطرح می شود که مردم در انتخابات حماسی ۲۲ خرداد نظر خود را داده و یک همه پرسی دیگر دهن کجی آشکار به رای و نظر مردم محسوب میشود.

پیشنهاد تحقیق به نمایندگان: وی حتی در دیدار با نمایندگان مجلس شورای اسلامی پیشنهاد می دهد هیئتی را تشکیل داده و به منظور تحقیق و تفحص وارد مقوله انتخابات شوند!

اختلاف افکنی میان حاکمیت و علما: وقتی شرایط بر فتنه گران تنگ می شود و بحث رجوع به مراجع قم برای اختلاف افکنی میان حاکمیت و علما موضوعیت پیدا می کند، باز این خاتمی است که دست به قلم میشود و به همراه موسوی، کروبی و ۶۵ تن از اصلاح طلبان نامه ای خطاب به مراجع تقلید می نویسد. در این نامه ضمن اشاره به دستگیری شهروندانی که مثلاً در راهپیمایی های مسالمت آمیز شرکت کرده بودند و نیز اتهامات مطرح شده، آمده بود «دستگاه های تبلیغاتی دولتی و به ویژه صدا و سیما... با پخش اعتراف های نمایشی، سعی در اثبات اینگونه اتهامات واهی به حرکتی مردمی دارد که تنها و تنها برای پاسداشت جمهوریت نظام شکل گرفت.»

ابطحی در خصوص نقش آفرینی های مثلثی که یک ضلع آن را خاتمی تشکیل می داد، تصریح می کند: «خاتمی فضای جامعه را می شناخت، وی اقتدار نظامی، انتظامی و مقام معظم رهبری که در جایگاه والایی قرار دارند را می شناخت و با توجه به اینکه وی نسبت به این موضوعات شناخت داشت، این یک نوع خیانت است که از موسوی در موضوع تقلب حمایت کرد... پس از انتخابات در جلسه مشترکی هاشمی رفسنجانی، موسوی و خاتمی با یکدیگر هم قسم شدند که پشت یکدیگر را

خالی نکنند و بنده نمی‌دانم که این تنها نگذاشتن و یاری کردن یکدیگر پس از ۱۱ میلیون فاصله رأی برای چه بود.»

شهریور ماه ۸۸ سردار عزیز جعفری فرمانده سپاه پاسداران انقلاب اسلامی اطلاعات دقیق‌تری از اظهارات محمد علی ابطحی ارائه کرد. او با اشاره به اعترافات ابطحی به بخشی از اظهارات این چهره نزدیک به خاتمی اشاره کرد که در آن می‌گفت: «خاتمی و [ابوالفضل] فاتح و مهدی هاشمی رفسنجانی می‌گفتند که «برنده شدن در این انتخابات خیلی با انتخابات گذشته فرق می‌کند. در این صورت جریان اصولگرا و رهبر دیگر نمی‌توانند سرشان را بلند کنند و این معنای یکسره کردن کار است. «یعنی رسیدن به یک نظام با ولایت فقیه بسیار ضعیف شده یا بدون ولایت فقیه جا بیفتد. اعتراضات در انتخابات کاملاً برنامه‌ریزی شده بود.»

جعفری همچنین به بخش‌هایی از سخنان خاتمی در سال ۸۷ اشاره کرد که در آن خاتمی تصریح می‌داشت: «اگر در این انتخابات [دهم] احمدی‌نژاد سقوط کند، عملاً رهبری حذف می‌شود، اگر به هر قیمتی و به هر شکلی اصلاحات دوباره به قوه اجرایی بازگردد، دیگر رهبری اقتداری در جامعه نخواهد داشت. سقوط اصولگرایی به معنای پایان اقتدار رهبری تلقی می‌شود و با شکست اصولگرایان باید قدرت رهبری را مهار کرد.»

• دیدار با جرج سوروس

در طول حوادث بعد از انتخابات ۸۸، بارها و بارها این موضوع تکرار شد که خاتمی با جرج سوروس، تاجر سرمایه‌دار صهیونیستی که ملقب به پدر انقلاب‌های رنگی است، ملاقات داشته است و از طرفی دیگر، چندین بار اصلاح‌طلبان ادعا کرده‌اند که این موضوع فاقد صحت است. در حالی که دفتر سید محمد خاتمی در واکنش به اظهارات کیان تاجبخش در دادگاه متهمان حوادث ۸۸ در خصوص دیدار خاتمی و جرج سوروس، این اظهارات را تکذیب کرده بود، سوروس اطلاعات جدیدی از این دیدار افشا کرد. جورج سوروس رییس هیات مدیره موسسه جامعه باز (OSI) در مراسمی که به مناسبت هشتمین سالگرد حوادث یازدهم سپتامبر در نیویورک برگزار شد، ضمن تأکید بر لزوم تقویت رویکردهای روادارانه در جهان اسلام، دیدار خود با محمد خاتمی در سال ۲۰۰۶ را در

همین راستا ارزیابی کرد و اظهار داشت که مجدداً در سی و هشتمین اجلاس مجمع جهانی اقتصاد داووس در ژانویه ۲۰۰۷ با خاتمی ملاقات کرده است. البته وی ادعا میکند برخلاف آنچه که از دخالت مؤسسه جامعه باز در تحولات اخیر ایران و آنچه که طی ماه های قبل در سطح خیابان های تهران به عنوان تلاش برای آزادی و دموکراسی مشاهده می شد، گفته می شود، این مؤسسه هیچ گاه در امور داخلی ایران دخالت نکرده است.

سرگردانی سیاسی

خاتمی سال ۹۱ را با سرگردانی سیاسی آغاز کرد؛ وی گاهی از براندازان اعلام برائت می کرد و در عین حال گاهی جشن تولد براندازان و فتنه گران را تبریک می گفت! سید محمد خاتمی اردیبهشت ماه سال ۹۱ طی پیامی تولد مسعود باستانی، روزنامه نگاری که به جرم براندازی نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران محاکمه شده است را تبریک گفت. همچنین وی در پیامی دیگر تولد چند تن از فعالان فتنه ۸۸ چون: نسرین ستوده، مسعود پدرام، بهمن احمدی امویی، عبدالله مومنی، مجید توکلی، محمدحسین نعیمی پور و مهدی خدائی، را تبریک گفت و از آنها تقدیر کرد!

پیشنهاد آزادی فتنه گران برای حضور مردم در انتخابات!

خاتمی مهرماه ۹۱ طی سخنانی می گوید: فرض کنیم ما بخواهیم در انتخابات شرکت کنیم؛ وقتی که خانم رهنورد و آقایان موسوی و کروبی در حصر هستند، این همه زندانی سیاسی داریم و پرونده های زیادی معلق مانده است، آیا بخش قابل توجهی از مردم نسبت به شرکت در انتخابات اشتیاق نشان می دهند؟ و آیا اصلاً انتخابات پرشور برگزار می شود؟ ما واقعاً نمی خواهیم برای قدرت تلاش کنیم و زمینه آن هم الان فراهم نیست، زیرا راه مطلوب رفتن از مسیر فعالیت های مدنی است که متأسفانه خیلی از راه ها بسته شده است. می خواهیم در صحنه حضور داشته باشیم و از اسلام و انقلاب و حقوق و حرمت مردم دفاع کنیم و از روش های موجود انتقاد کنیم؛ البته اگر انتخابات آزاد برگزار شود و نقدها هم بشود، مردم انتخاب می کنند.

عقب نشینی از ادعای تقلب

آبان ماه ۹۱، خاتمی، در جمع تعدادی از اهالی گرگان و گلستان تأکید می‌کند که «باید بتوانیم انتخابات آزاد با حضور همه قشرها داشته باشیم و برگزار کنیم؛ آزادی بیان، اندیشه، نقد، حضور در عرصه انتخابات آزاد و رأی و... حرف‌هایی است که ما می‌زنیم و می‌خواهیم و راه عبور از مشکلات هم همین است». به گزارش کیهان، محمد خاتمی، در این جمع اظهار داشته است: «ممکن است در انتخابات اصلاً تقلبی هم نباشد. ولی انتخابات طوری کانالیزه شود که بخش قابل توجهی از جامعه نتواند نظرش را ابراز کند و همه جریان‌ها کانالیزه باشند یا در معرفی و دفاع از نامزدها و برنامه‌های خود آزاد نباشند. این تقلب نیست ولی محدود کردن حق انسان هاست». اگرچه وی با تلویحی نزدیک به تصریح از ادعای قبلی خود و هم‌پیمانان خارجی خویش درباره تقلب در انتخابات عقب‌نشینی می‌کند. اما برای آن که مدیران بیرونی فتنه را کاملاً مأیوس نکند، می‌کوشد تعریف دیگری از آزاد نبودن انتخابات در ایران اسلامی ارائه بدهد.

تعیین شرط برای نظام برای ورود به انتخابات

خاتمی طی پیامی ۱۶ آذر ۹۱ را به انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه تهران و علوم پزشکی تهران تبریک می‌گوید. وی در این پیام می‌گوید: «بازگشت به موازین مورد خواست ملت ما که در انقلاب ما تجلی داشت به خصوص انتخابات آزاد، فراگیر و سالم در کشور ما است و این یعنی رعایت حق و حرمت مردم که صاحب اصلی کشور مردم و مملکت‌اند و حاکمیت عقلانیت و اعتدال که همه اینها از مسیر انتخابات آزاد به گونه‌ای که همه گروه‌ها و تشکل‌ها و همه پایندگان به اصل عمل در چارچوب قانون اساسی در آن بتوانند حضور داشته باشند تحقق پیدا می‌کند. گشاینده این راه یعنی ایجاد تفاهم ملی برای تامین خواست‌های ملت ایران و به خصوص آزادی‌های اساسی و حقوق اساسی ملت و آزادی انتخابات، این است که ما شاهد باشیم زندانیان ما آزاد بشوند، کسانی که در حصر هستند، حصر از آنها برداشته شود که این باعث تلطیف فضا و گشاینده راه به سوی آینده‌ای بهتر خواهد بود».

آخرین تلاش برای ورود به انتخابات

اصلاح طلبان که پس از تردید و تحریم انتخابات و با مطرح ساختن پیش شرط تلاش نمودند نظر مثبت نظام برای حضور در انتخابات را جلب نمایند، پس از ناامیدی خود را برای شرکت در انتخابات آماده کردند. سید محمد خاتمی در دیدارهای انتخاباتی در اردیبهشت ۹۲ در واکنش به گمانه زنی‌های مطرح شده درباره کاندیداتوری یا عدم کاندیداتوری در انتخابات پیش رو گفت: «باز هم تأکید می‌کنم اگر فردی را مردم بخواهند که بیاید، ولی نگذارند و به هر قیمتی جلو او را بگیرند آیا امیدها به یأس تبدیل نمی‌شود؟»

اصلاح قانون مطبوعات



ماجرای تلخ

اصلاحیه قانون مطبوعات

حجت الاسلام مهدی کروبی در بخش دیگر این گفت و گو به غائله اصلاح قانون مطبوعات در نخستین گام مجلس ششم اشاره کرد و گفت: ما هنوز هیچ کاری در مجلس نکرده بودیم، تازه وارد مجلس شده بودیم که دیدیم عده ای دارند امضا می گیرند،

برای دو فوریت اصلاح قانون مطبوعات، شما به آیین نامه داخلی مجلس نگاه کنید، معلوم می شود دو فوریت ها برای چی است. اخبار این ماجرا به مقام معظم رهبری می رسد، از دفترشان تماس می گیرند پیامی برای من و نفر دوم مجلس می آورند، پیام دوستانه بود، در آن این بود که شما می خواهید قانون مطبوعات را اصلاح کنید، خوب! اجازه دهید یک مقدار مجلس جلو برود، کارهایش را آغاز کند، کمیسیون ها تشکیل شود، قانون مطبوعات قبلی عملی شود و نقایص آن مشخص شود، آنوقت تصمیم بگیرد.

حجت الاسلام کروبی تاکید کرد: از دفتر مقام معظم رهبری گفتند که آقا خواسته فعلاً طرح مطرح نشود، اما آقایان آمدند طرح را در مجلس مطرح کردند و فوریت آن مطرح و بررسی شد، رفته رفته ماجرا وارد فاز دیگری شد، کم کم باخبر شدیم، مقام معظم رهبری یک نامه ای برای مجلس نوشته اند، ما نمی خواستیم به آنجا برسند، از آقای هاشمی در یک جلسه پرسیدم ایشان گفت، بله، نایبست نامه ای نوشته شود. یکبار خدمت مقام معظم رهبری رفتم و در این مورد صحبت کردم، سابقه مصوبه را دادم و درباره طرح صحبت کردم و بعد گفتم، نامه نیاید به نظر ما بهتر است، ایشان احساس کرده بودند که مجلس نمی خواهد اطاعت کند، توضیح دادم که این طور نیست، مجلس اهل اطاعت هست. از نکات تلخ این بود همان روز که با مقام معظم رهبری ملاقات داشتیم هم



طرح تصویب شد و هم نامه ای به قوه قضائیه نوشته شد که نکات تندی داشت. یکی از نزدیکان مقام معظم رهبری به من گفت، تو با این مجلس در این چهار سال چه می کنی، یک نفر دیگر که در آنجا بود پرسید ماجرا چیست که او توضیح داد امروز نمایندگان مجلس نامه ای نوشتند که این نامه کیفرخواست علیه قوه قضائیه است.

رئیس مجلس ششم ادامه داد: به هر حال رسیدیم به مصوبه، تلاش کردیم، نامه نیاید، اما طرح آمد تو دستور، آقای حجازی از دفتر رهبری خبر داد که اول وقت نامه ای از مقام معظم رهبری می آید، ما صبح در هیئت رئیسه بودیم که نامه رسید، نامه را یکی از آقایان خواند، در نامه آمده بود که این طرح نه مصلحت است و نه مشروع که در دستور کار قرار گیرد و طرح را از دستور کار خارج کنیم، پس طرح را از دستور کار خارج کردیم.

کودتای نوژه :



، اگرچه کودتای نوژه اندکی پیش از اجرا توسط اطلاعات سپاه کشف شده بود؛ اما آنچه منجر به کشف دقیق زمان و مکان اجرای کودتا شد، افشای یکی از خلبانان شرکت کننده در کودتا بود که به توصیه مادر خود، حضرت آیت‌الله خامنه‌ای را از وقوع کودتا مطلع کرد. وی ظاهراً همان شب کودتا خود را به منزل آیت‌الله خامنه‌ای می‌رساند و ایشان را از وقوع کودتای

غریب‌الوقوع مطلع می‌کند. روایت این ماجرا را از زبان حضرت آیت‌الله خامنه‌ای می‌خوانیم:

«ماجرای اطلاع من از کودتایی که قرار بود در پایگاه شهید نوژه اتفاق بیفتد، به این شکل بود که شبی حدود اذان صبح، دیدم درب منزل ما را به شدت می‌زنند. از خواب بیدار شدم و رفتم دیدم آقای مقدم است، می‌گوید: یک ارتشی آمده و با شما کار واجبی دارد. گفتم: کجاست؟ گفتند: در اتاق نشسته. داخل اتاق پاسدارها شدم، دیدم شخصی دم در تکیه داده به دیوار و کسل و آشفته و خسته، سرش را پایین انداخته. گفتم: شما با من کار دارید؟ بلند شد و گفت: بله. گفتم: چه کار دارید؟ گفت: کار واجبی دارم و فقط به خودتان می‌گویم. من حساس شدم. گفتم: من نمازم را بخوانم، می‌آیم. پس از نماز او را داخل حیاط آوردم، گوشه حیاط نشستیم. گفت: کودتایی قرار است انجام شود.

گفتم: قضیه چیست و تو از کجا می‌دانی؟ شروع کرد به شرح دادن. گفتم: شما چه طور شد آمدی سراغ من؟ او ماجرای خود را تعریف کرد که جالب بود. اثر بی‌خوابی شب، خیابان‌گردی، خستگی و افسردگی در او پیدا بود. حرفش را مرتب و منظم نمی‌زد و من مجبور بودم مکرر از او سوال کنم. خلاصه آنچه گفت این بود که در پایگاه همدان، اجتماعی تشکیل شده و تصمیم بر یک کودتایی گرفته شده. پول‌هایی به افراد زیادی داده‌اند، به خود من که خلبان هستم هم پول دادند. عده‌ای از تهران جمع می‌شوند می‌روند همدان و آنجا این کار - تصرف پایگاه هوایی شهید نوژه - انجام می‌گیرد. بعد می‌آیند تهران، جماران و چند جا را بمباران می‌کنند. پرسیدم کی قرار است این

کودتا انجام شود؟ گفت: امشب و شاید فردا شب. - دقیقا یادم نیست- من دیدم مساله خیلی جدی است و باید آن را پی گیری کنیم.

با این که احتمال می دادم او حال عادی نداشته باشد یا سیاستی باشد که بخواهند ما را سرگرم کنند، اما اصل قضیه این قدر مهم بود که با وجود این احتمال ها، دنبال آن باشیم. گفتم: شما بنشین تا من ترتیب کار را بدهم. آقای هاشمی هم آن شب منزل ما بود. به آقای هاشمی گفتم: چنین قضیه ای است. بعد تلفن کردم به محسن رضایی که آن موقع مسوول اطلاعات سپاه بود. گفتم: فوری بیا اینجا. با یک نفر دیگر هم تماس گرفتم.^(۱) آن جوان را خواستیم آمد. یکی - دو ساعت با هم صحبت کردند و اطلاعاتش را یادداشت کردند. مقطع مقطع می گفت، اما در مجموع اطلاعات خوبی به دست آمد. محل تجمع آنها - کودتاچیان، برای شروع عملیات- پارک لاله بود. اما ظاهرا او اسم پارک لاله را نمی دانست، فقط جایش را می دانست.

این آقایان مشغول کار شدند. مقدمات بازجویی را فراهم کردند که هم در همدان و هم در پارک لاله بتوانند پی گیری کنند. البته سپاه از مدتی پیش کشف کرده بود که قرار است کودتایی انجام گیرد. شاید هم فهمیده بود قرار است این کودتا در پایگاه شهید نوژه باشد. اما زمانش را نمی دانست و این برایش مهم بود. رضایی همان روز گفت: ما فکر می کردیم ۲-۳ هفته دیگر یا یک ماه دیگر انجام می شود.

...پس از دریافت اطلاعات، خلبان می خواست به منزلش بازگردد؛ اما می ترسید ما منزل او را شناسایی کنیم و بعد مشکلی برایش پیش بیاید یا این که کودتاچیان او را همراه پاسدار ببینند، به او مشکوک شوند و او را بکشند. می گفت: خودم می روم. من گفتم: نه، تو را با ماشین می فرستم. اما حاضر نبود با پاسدارها برود. یکی از پاسدارها را که ریشش را می تراشید، دید و گفت: این خوب است، مرا ببر. پاسدار خلبان را به طرف خیابان آذربایجان برد، اما خودش یک جایی به پاسدار گفته بود: من را پیاده کن. معلوم بود خانه اش آنجا نیست. در یک مینی بوس سوار شده و رفته بود. دیگر هم از او خبری نشد.

سپاه آن روز خوب جنبید... ما دیگر دل دل می کردیم. عصر آمدیم شورای انقلاب، می دیدیم آنجا آرام نمی گیرد. دلم می خواست از امام کمک بگیرم. به آقای هاشمی گفتم: بیا برویم خدمت امام، بگوییم امشب چه اتفاقی قرار است رخ دهد. من و آقای هاشمی با هم سوار ماشین شدیم، رفتیم جماران، خدمت امام. گفتیم با امام کار واجبی داریم... گفتیم چنین قضیه‌ای در شرف انجام است و شما در جماران نمانید.

امام به دقت گوش می کردند، ولی با کمال خونسردی گفتند: نه. اصرار کردیم، خواهش و التماس کردیم که از اینجا بروید؛ خطرناک است. ایشان مصر و قرص گفتند: نه. وقتی دیدند خیلی اصرار می کنیم، گفتند: شما برای من نگران نباشید. امشب اتفاقی برایم نمی افتد. این حرف امام در گوشم صدا کرد که ایشان با قاطعیت گفتند اتفاقی برایم نمی افتد. به من گفتند: شما بروید، مواظب اوضاع باشید. از آنجا به من تلفن بزنید. اگر حادثه‌ای پیش آمد؛ فردا از رادیو و تلویزیون با مردم صحبت می کنم. آمدم بیرون و از دفتر امام به سپاه تلفن زدم و گفتم حفاظت بیت امام را افزایش دهید؛ که این کار را کردند. آمدم خانه، اما آن شب احتیاط کردم، به اتاقم رفتم و در اتاق پاسدارها خوابیدم. یک کلاشینکف کنارم گذاشتم که اگر حادثه‌ای پیش آمد، بتوانم به آنها حمله کنم. صبح از خواب بلند شدیم، دیدیم هیچ حادثه‌ای پیش نیامده. برادران را خواستیم، دیدیم دیشب همه کارها به موقع انجام شده.»

حزب توده و کودتای نوژه

در جریان کودتای نافرجام نوژه در بهار ۱۳۵۹ حزب توده کوشید تا نقش عوامل نفوذی خود در کشف کودتا برجسته کند و از این طریق برای خود پشتوانه سیاسی و وجاهت ملی کسب کند. واقعیت این است که عوامل نفوذی حزب توده در درون نیروهای مسلح جمهوری اسلامی بسیار ناچیز بود و در مقایسه با سالهای ۱۳۳۳-۱۳۲۰ حزب توده نتوانست به جلب نیروی قابل توجهی در نیروهای نظامی موفق شود. البته از بین ۱۳۶ نفر مجموعه



«اعضای سازمان نظامی حزب توده» و نظامیان عضو سازمان اکثریت که به حزب توده وصل شده بودند، ۱۷ نفر در رده‌ی سرهنگ یا ناخدا بودند و در فعالیت این حزب در سالهای ۱۳۲۰-۱۳۳۲ جذب شده بودند. برخی از همین اعضای سازمان موفق شده بودند تا رده‌های بالای فرماندهی نظامی نفوذ نمایند. مهمترین این افراد عبارتند از :

ناخدا بهرام افضلی : فرمانده نیروی دریایی ارتش
سرهنگ هوشنگ عطاریان: مشاور نظامی وزیر دفاع
سرهنگ بیژن کبیری : فرمانده تیپ نهد
سرهنگ حسن آذرفر: معاون پرسنلی نیروی زمینی ارتش

ناخدا محمد حقیقت: معاون فرمانده نیروی دریایی (دستگیر نشد)

این سازمان مخفی به صورت بالقوه آمادگی داشتند تا در صورت لزوم، با کودتا قدرت را به دست بگیرند. همچنین این افراد در انتقال اطلاعات نظامی به شوروی نقش مهمی داشتند و در شرایطی که جنگ تحمیلی جریان داشت از ارسال اطلاعات نظامی به شوروی خودداری نمی‌کردند.

تا سال ۱۳۶۱ حزب توده خود را مدافع انقلاب و نظام معرفی می‌کرد ولی در این سال زمزمه‌های رشد «گرایش در راست» را مطرح کرد، ولی تا لحظه‌ی انحلال و برافتادن چهره‌ی منافقانه‌ی این حزب ، خود را مقید به قانون اساسی جمهوری اسلامی وانمود می‌کرد.

با انحلال این حزب در که دیگر دلیلی برای ادامه این سیاست ظاهر سازانه و خدعه آمیز نداشت و لذا ماهیت و مواضع ضد انقلابی خود را علنی کرد و رسماً در مقابل انقلاب و نظام موضع گرفت. پس از دستگیری اعضای حزب توده و فروپاشی این حزب در داخل کشور، بقایای حزب در خارج از کشور اعلام کردند که حزب شکست نخورده است بلکه با چرخش به راست، دموکراسی انقلاب به یک شعبه از «ارتجاع وابسته به امپریالیسم» تبدیل شده است. بنابراین براندازی نظام جمهوری اسلامی به شعار علنی این حزب تبدیل شد.

در سال ۱۳۶۴ بقایای حزب توده و گروهک اکثریت اعلام کردند: «سیاست داخلی و خارجی نظام در تضاد آشکار با پیشرفت اجتماعی، اقتصادی و مصالح ملی قرار دارد و کشور را با سرعت به مرحله‌ی یک بحران عمومی نزدیک می‌کند... در حال حاضر مهم‌ترین، عاجل‌ترین و اساسی‌ترین وظیفه‌ای که در برابر زحمت‌کشان و همه میهن‌پرستان قرار دارد، مبارزه برای سرنگون کردن این رژیم استبدادی قرون وسطایی است.»

شاید این تصور وجود داشته باشد که موضع براندازانه حزب نتیجه‌ی برخورد جمهوری اسلامی با این حزب است و این موضوع باعث شد که حزب به سوی دشمنی علیه نظام سوق داده شود. چنین استدلالی در مورد سازمان منافقین نیز بیان می‌شود و به همان اندازه بی‌پایه و اساس است. زیرا اساساً مرام و ایدئولوژی این حزب با انقلاب اسلامی سازگار نبود و امکان سازش و مصالحه با این گروه و پنهان کردن تضاد ایدئولوژیک میان مشی اسلامی انقلاب و مشی ضد دینی و کمونیستی حزب توده وجود نداشت. حزب توده در سال ۱۳۶۴ اعلام کرد: «ما با یک رژیم تئوکراتیک [دینی] به هر دلیل و عنوان که باشد مخالفیم. ما به لزوم قوانین اجتماعی متغیر با تکامل عینی جامعه معتقدیم و به هیچ عنوان نمی‌توانیم حاکمیت قوانینی را بپذیریم که خارج از حیطه‌ی تأثیر زمان و مکان تدوین شود»

سید علی محمد دستغیب



سید علی محمد دستغیب، خواهر زاده شهید محراب آیت الله سید عبدالحسین دستغیب است. هواداران وی در پایگاه مجازی او نکاتی را برای معرفی او ذکر کرده اند که قابل توجه است. او از سال ۱۳۶۰ نماینده مجلس خبرگان رهبری است و برادرش سید علی اصغر دستغیب دیگر نماینده مجلس خبرگان از استان فارس می باشد.

مسئولیت های علی محمد دستغیب پس از پیروزی انقلاب

پس از پیروزی انقلاب اسلامی، علی محمد دستغیب مسئولیت های مهمی را در استان فارس بر عهده گرفت. وی مدتی "سرپرست پادگان هوابرد شیراز" و نیز "سرپرست حزب جمهوری اسلامی در فارس" بود.

با حکم آیت الله منتظری به عنوان «رئیس دادگاه انقلاب استان فارس» و همزمان مسئولیت نمایندگی وی را در دانشگاه شیراز عهده دار شد. وی سپس به مجلس خبرگان رهبری راه یافت. برای حضور در رانتخابات اولین دوره این مجلس، اجتهاد وی از سوی چند تن از جمله آیت الله جلال الدین طاهری - امام جمعه مستعفی اصفهان - تأیید شد .

نارضایتی شهید دستغیب از علی محمد دستغیب

شهید دستغیب طبق گفته بزرگان هرگز از علی محمد دستغیب راضی نبوده و حتی با ذکر نام از ایشان اظهار ناراحتی کرده بودند .

آیت الله علی شیخ موحد با بیان این مطلب که در سال ۱۳۶۰، من حامل نامه ای از سوی شهید آیت الله دستغیب به آیت الله مشکینی که مسئول گزینش و اعزام قضات بودند، بودم می گوید: سید علی محمد دستغیب در سال ۱۳۶۰ قاضی دادگاه انقلاب بود که گروهی از عناصر چپ دور او

نفوذ کرده بودند و کارهای خلافی از جمله گرفتن زمین های مردم را انجام می دادند که باعث ناراحتی و نگرانی شهید دستغیب شد و ایشان چند بار به سید علی محمد دستغیب تذکر دادند ولی او قبول نمی کرد و به راه خودش ادامه می داد.

نماینده ولی فقیه در جهاد کشاورزی استان فارس ادامه می دهد: شهادت شرعی می دهم که شهید آیت الله دستغیب از فعالیت های انجام شده در مسجد قبا و سید علی محمد دستغیب راضی نبودند و هیچ گاه روی خوشی به این ها نشان ندادند.

وی می گوید: همین امر باعث شد که شهید آیت الله دستغیب نامه ای را خطاب به آیت الله مشکینی بنویسند و خواستار برکناری سید علی محمد دستغیب از سمت قضاوت دادگاه انقلاب شیراز شوند.

آیت الله موحد ادامه می دهد: من نامه را به قم بردم و وقتی نامه را به آیت الله مشکینی دادم ایشان پس از خواندن نامه گفتند که آقای عبدالحسین دستغیب (شهید آیت الله دستغیب) از عملکرد سید علی محمد دستغیب در دادگاه شیراز ناراحت هستند و تهدید کردند که اگر ایشان را تعویض نکنم از این جا می رود.

نماینده ولی فقیه در سازمان جهاد کشاورزی استان فارس می گوید: سید علی محمد دستغیب وقتی از این واقعه اطلاع پیدا کرد زود استعفا داد و به مکه رفت.

آیت الله موحد ادامه می دهد: بعضی وقت ها وقتی در خصوص فعالیت های مسجد قبا از شهید دستغیب سوال می کردم ایشان می گفتند این ها می گویند هرچه ما گفتیم انجام دهید .

ایفای نقش در فتنه ۸۸

علی محمد دستغیب به همراهی شیخ یوسف صانعی و نیز آیت الله منتظری نقش فعالی در فتنه ۸۸ ایفا کرد.

فتنه گران که بارها اثبات کرده بودند اعتقادی به شعائر مذهبی ندارند؛ از دستغیب با عنوان مذهبی آیت الله العظمی یاد کرده و وی را یکی از مراجع تقلید سبز نامیدند که از قضا و برخلاف شیخ یوسف صانعی و آیت الله منتظری دستی نیز در حاکمیت داشته و عضو مجلس خبرگان رهبری است.

حمایت دستغیب از سران فتنه

مواضع و اقدامات علی محمد دستغیب در دو سال گذشته منجر به ایجاد درگیری و آشوب در شیراز و آسیب رسیدن به مردم شد.

موضوعی که بارها با اعلام نارضایتی مردم این شهر همراه بوده است. پیش از حضور رسمی میرحسین موسوی در صحنه انتخابات سید محمد خاتمی اعلام کاندیداتوری کرد و بسیاری از احزاب و گروه های اصلاح طلب از وی حمایت کردند.

خاتمی که در روز پنجشنبه پانزدهم اسفند ماه ۱۳۸۷ وارد شیراز شده بود، صبح روز ۱۶ اسفند جهت ملاقات با سیدعلی محمد دستغیب در منزل وی حضور یافت. دستغیب در این دیدار ضمن حمایت کامل از خاتمی مراتب تدین و ایمان وی را ستود.

با انصراف خاتمی از نامزدی دهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری، دستغیب در جریان تبلیغات انتخاباتی به صورت کامل از میرحسین موسوی حمایت کرد و در سخنرانی های خود توهین های مکرری را نسبت به رئیس جمهور مطرح نمود.

تجلیل دستغیب از میرحسین موسوی

میرحسین موسوی ۲۲ اردیبهشت سال ۸۸، با حضور در مسجد قباى شیراز به ایراد سخنرانی در این مسجد پرداخت و در ابتدای سخنان خود از دستغیب قدردانی کرد .

دستغیب در این مراسم به تجلیل از موسوی پرداخت و اظهار امیدواری کرد که وی در انتخابات موفق شود چرا که همه مردم ایران موسوی را دوست دارند!

وی در این سخنرانی از موسوی خواست: «نسبت به بزرگان دین، آیات عظام، مراجع تقلید به خصوص رهبری معظم انقلاب، انشاء الله که به همین نحوه ای که سیره و سنجیه شما بوده و هست انشاء الله در آینده هم اینطور باشد اطاعت پذیری داشته باشید».

ادعای تقلب در انتخابات

در حالی که رئیس جمهور عده معدودی که به جان و مال مردم تعرض و اقدام به آشوب های خیابانی کرده بودند را خس و خاشاک نامید و آن ۱۳ میلیونی که به وی رای نداده بودند را محترم شمرده و به آنها ادای احترام کرد دستغیب هم نوا با دشمنان این مرز و بوم مدعی شد احمدی نژاد مردم را خس و خاشاک نامیده است!

«این مردم در آخرین آزمون، با حضور گسترده و با نشاط خود در انتخابات ریاست جمهوری، حماسه ای بزرگ آفریدند، اما آیا انصاف است که این گونه به جان آنها بیفتند و آنان را خس و خاشاک و مرتد بنامند؟»

وی حتی پای را از این نیز فراتر گذاشت و همانند موسوی و کروبی مدعی شد در انتخابات تقلب شده است! وی با انتشار بیانیه ای خطاب به اعضای مجلس خبرگان رهبری از آنان بابت حمایت از رهبری انتقاد کرده و مدعی می شود سخن اکثریت مردم این بود که رای ما کجا رفت؟ «بیانیه ای را مشاهده کردم که جمعی از نمایندگان مجلس خبرگان رهبری صادر کرده اند. اینجانب بعنوان یکی از اعضاء خبرگان و منتخب مردم فارس عرض می کنم: می فرمایید چهل میلیون نفر در انتخابات شرکت کردند؛ اما سؤال اینجا است که سخن اکثریت ایشان این است که رأی ما کجا رفت؟ اگر شما به این خواسته آنها احترام می گذاشتید و اهمیت می دادید که الان هم دیر نشده، چنانچه صندوقی باقی باشد باز شماری می کردید، بر شما معلوم می شد که خواست آنها غیر عقلایی نبوده».

ولی جناب دستغیب نگفت که چطور تشخیص داده اند که سخن اکثریت مردم این بود که در انتخابات تقلب شده است!

شبهه افکنی...

مهرماه سال ۱۳۸۹، استفتائی از علی محمد دستغیب در باب ولایت مطلقه فقیه منتشر شد که سؤالات زیادی را در اذهان عمومی ایجاد کرد. وی در این استفتا با جدا دانستن بحث ولایت فقیه از ولایت مطلقه فقیه می گوید: این دو گاهی باهم منطبق هستند مثل زمان حضرت امام خمینی (ره) و زمانی نیز ولایت مطلقه فقیه همان ولایت فقیه نیست.

وی در این استفتا مدعی است اختیارات مصرح در قانون اساسی برای شخص ولی فقیه فعلی صدق نمی کند چرا که ایشان ولایت مطلقه فقیه را در اختیار ندارند.

لطف کریمانه رهبر معظم انقلاب به علی محمد دستغیب

پس از این حوادث خصومت آمیز بود که آیت الله سید علی اکبر قره باغی، عضو مجلس خبرگان رهبری، با اشاره به اظهارات و رفتار تحریک آمیز محمد علی دستغیب اظهار داشت: واقعیت این است که آقای دستغیب همواره سخنانی را در خصوص کشور مطرح می کند که هیچ گاه صلاحیت سخن گفتن در مورد آن را نداشته است.

عضو مجلس خبرگان رهبری با بیان اینکه دستغیب حضور در مجلس خبرگان را مدیون عنایت و لطف مقام معظم رهبری است، خاطرنشان کرد: در گذشته دستغیب حرف های بی مورد بر زبان جاری می کرد و زمانی که برخی از نمایندگان مجلس خبرگان تصمیم گرفتند وی را از این نهاد اخراج کند با مخالفت مقام معظم رهبری مواجه شد.

هشدار شهید دستغیب به علی محمد دستغیب

بعد از این اقدامات بود که شبکه های خبری فایل صوتی اظهارات آیت الله شهید عبدالحسین دستغیب را خطاب به برخی روحانی نمایان زاویه گرفته نسبت به ولایت فقیه و رهبری منتشر کردند .

شهید دستغیب در این سخنرانی می فرماید: «کیست که این نامه مرا به گوش عمامه به سرهای ایران برساند، هر کسی می خواهی باش! خودت را مجتهد می دانی، مقدمات خوان می دانی، نمی دانم، هرچه خودتان می دانید. بر تو واجب است امروز تبعیت از یک نفر، تو حق نداری در مقابل رهبر حرفی بزنی، تماماً باید تبعیت کنند... هر عمامه سری که از رهبر مکرم فاصله بگیرد، لعنت خدا برش باد. تمام عمامه سرها همه باید مطیع، همه باید مطیع یک رهبر، امام یکی نایب امام هم یکی، دیگری هیچ تقدم ندارد.

همه باید فرمان ببرند، همه باید اطاعت بکنند. یک نفر میزان است. تعدد غلط است. حتی مکرر گفته ام حسن و حسین یکی شان امام بود، حسن امام، حسین مأموم، هیچ وقت حسین تا حسن بود در عرض نبود، تابع تابع. هر چه بهش می گفتند، می گفت هرچه حسن بفرماید، دو تا امام نمی شود، دو تا نایب امام هم غلط است، دو تا رهبر غلط است. رهبری یکی و آن هم معین است. مواظب باشید گرگ ها شما را از رهبر الهی جدا نکنند، شما را گروه گروه نکنند، شما را طعمه خودشان قرار ندهند. وسیله پیشرفت دشمن نشوید. شما الان در جبهه جنگید، در جبهه جنگ دینی هستید. وای به امتی که از رهبر الهی خود فاصله بگیرد، هلاک است، هلاک است، طعمه دشمن است.»

سعید حجاریان



سعید حجاریان، دارای فوق لیسانس مهندسی مکانیک از دانشکده فنی دانشگاه تهران، از فعالان سیاسی کشور بویژه پس از تحولات سیاسی خرداد ۷۶ می باشد. وی از اعضای شورای مرکزی جبهه مشارکت و مدیر مسئول روزنامه توقیف شده صبح امروز بود. از وی بعنوان یکی از نظریه پردازان اصلی جریان اصلاحات و تئوریسین آن یاد می شود.

• فعالیت های سیاسی بعد از انقلاب

وی بعد از پیروزی انقلاب اسلامی از سوی مهندس بازرگان در نیروی دریایی ارتش حضور یافت و سپس با دستور مستقیم شخص بازرگان در معاونت اطلاعات نخست وزیری مستقر شده و مشخصا در زمره همکاران اصلی مسعود کشمیری، عامل بمبگذاری در دفتر نخست وزیری، قرار گرفت.

حجاریان که به همراه خسرو تهرانی در دفتر اطلاعات نخست وزیری فعال شده بود، به هنگام تاسیس وزارت اطلاعات نقشی تاثیر گذار داشت.

حجاریان در حقیقت از بنیانگذاران وزارت اطلاعات است. او در مقابل طرح یک سازمان اطلاعاتی و امنیتی شبیه ساواک و یا آنچه در دیگر کشورها مرسوم بود، طرح وزارت اطلاعات را پیش کشید. وزارت اطلاعات از نظر حجاریان همانند هر وزارتخانه دیگری، می بایست مقررات و وزیر و بودجه اش زیر نظارت مستقیم مجلس شورای اسلامی اداره می شد. طرح او مورد توافق امام خمینی(ره)، واقع شد و خود حجاریان نیز در مقام معاونت بین المللی این وزارت مدتی مشغول به کار بود.

حجاریان در آغاز ریاست جمهوری هاشمی رفسنجانی، مسئولیت معاونت سیاسی مرکز مطالعات و تحقیقات استراتژیک در دفتر ریاست جمهوری را پذیرفت. از همین دفتر و معاونت سیاسی بود که

کم کم پروژه بعدی اصلاحات در ایران آن دوران کلید خورد. بسیاری از کادرهای موثر بعدی دولت اصلاحات تحت مدیریت او در همین مرکز بود که به دنبال راه حل های دیگر به راه اصلاحات کشیده شدند. وی از سال ۱۳۷۷ دست به انتشار روزنامه صبح امروز زد که در جریانات سیاسی آن روز نقش اطلاع رسانی عمده‌ای را بر عهده گرفت.

• اتهامات حجاریان در جریان فتنه ی ۸۸

نماینده دادستان تهران در توضیح اتهامات حجاریان در قالب کیفر خواست انفرادی گفت :حجاریان دو بار با جان کین مغز متفکر انگلیسی که مرتبط با نهاد(MI6 سرویس جاسوسی انگلیس) است، ملاقات داشته است. جان کین در سال ۱۹۹۴ میلادی پروژه جامعه مدنی ایران در لندن را پایه گذاری کرد و از موثرترین عوامل در لندن بوده که ماموریت های خارجی زیادی نیز داشته است.

حجاریان همچنین با یورگن هابرماس مشهورترین نظریه پرداز نافرمانی مدنی، ارتباط داشته و با بنیاد سوروس که از طراحان انقلاب مخملی است، نیز مرتبط بوده است .

متن کیفر خواست انفرادی سعید حجاریان که توسط سپهری، نماینده دادستان، در دادگاه قرائت شد حکایت از این داشت که از جمله اتهامات حجاریان، اقدام علیه امنیت کشور به وسیله تحریک مردم، ایجاد شبهه جعل و تقلب در انتخابات و مشارکت در تهیه و تدوین سند تعاملات راهبردی و تبلیغ علیه نظام جمهوری اسلامی است.

نماینده دادستان در جلسه دادگاه گفت: ارتباط با عوامل بیگانه علیه امنیت کشور و ترغیب و تشویق اقشار جوان و دانشجو علیه انتخابات، تخریب دولت قانونی به وسیله سخنرانی های مکتوب و همکاری با B.B.C ، توهین و اهانت به مسئولان نظام به ویژه مقام معظم رهبری از دیگر اتهامات سعید حجاریان است.

نماینده دادستان مکان دستگیری حجاریان را تهران یاد کرد و دلایل اتهامات را گزارش و تحقیقات قرارگاه ثار الله، اقراریر به ارتکاب این بزه ها بیان کرد.

سپهری افزود: براساس گزارش معاونت اطلاعات قرارگاه ثار الله حجاریان از موثرترین افراد برای انجام اعمال غیر متعارف و تخریب و تحریق اموال عمومی است. انتشار نامه های جعلی با هدف ایجاد جعل و شبهه در انتخابات و تهمت های کذب به نهادهای نظام از جمله شورای نگهبان و به کار بردن الفاظ زشت و رکیک علیه نهادها و نظام از دیگر دلایل اتهامات وی است.

حجاریان و جدایی دین از سیاست

حجاریان در پاسخ به این سوال که آیا موافق جدایی دین از سیاست است می گوید: من بین دو حوزه دین و ایدئولوژی تمایز قائل هستم و معتقدم اسقاط حکومت ایدئولوژیک از اوجب واجبات است.

حجاریان می افزاید: چون حکومت دینی لاجرم به سمت ایدئولوژی سوق پیدا می کند در نتیجه بعضی متفکرین که به کلی قائل به جدایی نهاد دین از نهاد دولت هستند، از تبعات ناگزیر دولت دینی در عصر جدید که منتهی به دولتی ایدئولوژیک می شود، نگرانند.

در نظر حجاریان آن چیزی که مسلم است دولت دینی در عصر جدید به سمت ایدئولوژی سوق پیدا می کند و اسقاط چنین دولتی نیز از اوجب واجبات است و هر چند با الفاظ بازی کنیم، نمی توانیم از این حقیقت چشم پوشی کنیم که حجاریان قبل از آن چیزی که عده ای آن را دگردیسی می نامند به جدایی دین از سیاست معتقد بوده است، هر چند بخواهیم حکومت دینی را با حکومت ایدئولوژیک متمایز سازیم که اگر چه این دو با هم تفاوت های بنیادین دارند ولی در نظر حجاریان بین این دو ارتباطی است لازم و ملزومی.

فشار از پائین چانه زنی از بالا!

حجاریان همچنان پس از تجربیات خشونت زای دوران ۸ ساله دوم خرداد، سیاست را «ستیز و سازش» معرفی کرده و تاکید می کند: هنوز هم به استراتژی فشار از پایین چانه زنی در بالا اعتقاد دارم. ولی این تز حجاریان، به اذعان شکوری راد، عضو شورای مرکزی جبهه مشارکت، هیچ گاه به برنامه عملیاتی اصلاح طلبان و جبهه مشارکت تبدیل نشد.

حجاریان پس از انتخابات ؛ نقش حجاریان در فتنه ۸۸ و ادعای تقلب

سعید حجاریان از جمله افرادی است که در جریان انتخابات دهمین دوره ریاست جمهوری نقش بسزایی ایفا کرد و به خاطر همین نقش اثر گذار و در عین حال مخرب بود که بعد از انتخابات و در جریان مبارزه بی امان سرویس های امنیتی کشور با اصحاب فتنه دستگیر و برای مدتی زندانی شد. در ادامه به نقش حجاریان در این پروسه می پردازیم:

دروغ پردازی ، سیاه نمایی و تخریب علیه دولت

سعید حجاریان همانند دیگر اصلاح طلبان مشی تخریب دستاوردهای دولت نهم را پیش گرفته بود، باید اصولگرایان در مرعی و منظر مردن تخریب شوند تا زمینه برای پیروزی نامزد مورد نظر اصلاح طلبان فراهم شود.

حجاریان ۲۶ خرداد ۱۳۸۷، در گفت و گو با عبدی می گوید: مردم منتظر هستند که فشارهای معیشتی کمتر شود اما هر روز با افزایش آن مواجه هستند. نهایتاً هم فشار معیشتی است که مردم را وامی دارد تا بپرسند چه می شود؟ از طرف دیگر دولت هم پیشتر وعده هایی را داده بود که هنوز محقق نشده و نوعی حرمان و حسرت را دامن زده است. بخشی هم به احساس نا امنی مربوط می شود. مردم از آینده خود هیچ تصویری ندارند و احساس نا امنی می کنند. در واقع به قول فرنگی ها اکنون "سیستم غارت" وجود دارد. وقتی فرد در معرض غارت قرار می گیرد، به دنبال یک مامن می گردد. اینجاست که شرایط برای ظهور یک مستبد فاشیست مهیا می شود. البته دولت کنونی نه توان تامین امنیت را دارد و نه توان کنترل تورم را. وضعیت کنونی ما حاکم شدن نوعی هرج و مرج است. اوضاع حسین قلی خانی است.

سیستم غارت، مستبد فاشیست، هرج و مرج و سیستم حسین قلی خانی!

به راستی هدف حجاریان از گزینش این الفاظ برای تحلیل اوضاع روز چیست؟ جز این که می خواهد با تخریب دولت وقت مردم را از آینده وحشت زده کند و زمینه را برای گزینش مورد نظر اصلاح طلبان فراهم سازد؟!!

وی در این گفتگو حامیان گفتمان دولت نهم را که در آن زمان بسیجی ها و حزب اللهی ها و نیز مستضعفان جامعه تشکیل می دادند لمپن پرولتاریا نامیده و می گوید: مقدار زیادی از پول نفت خرج سوپسید شده است. اوضاع امروز ما شبیه شرایط بعد از انقلاب ۱۹۰۵ روسیه است که نخست وزیر نظام تزاری اصلاحات ارضی اعلام کرد و با این اقدام طبقه متوسط را به نفع طبقه پایین قربانی کرد. سیاست های این دولت هم این است که تا می تواند حاشیه را برای خود داشته باشد و طبقه متوسط را قربانی این سیاست کند. در جامعه طبقه ای داریم به نام "لمپن پرولتاریا". اینها حاشیه نشین ها و اقشاری هستند که هنوز ماقبل جامعه صنعتی زندگی می کنند. دولت تلاش دارد تا این طبقات را با خود همراه داشته باشد چراکه تصور می کند درنهایت هم همین طبقات از موجودیت او دفاع خواهند کرد.

وی انتخابات را محلی می داند که با ساختار سیاسی تسویه حساب کند، از این رو است که حجاریان وضعیت به وجود آمده در دوران انتخابات را اینگونه تحلیل می کند: تباهی ها به دایره ریخته شده است! از این رو است که وی از انتخابات با عنوان انقلاب یاد می کند که جامعه را به هم خواهد ریخت: «انتخابات معمولا جامعه را به هم می زند. همچون کفگیری که دیگ آرام همه را زیر و رو کرده و بسیاری از چیزهایی که تا قبل از آن دیده نمی شد به صحنه آورده و در معرض دید مردم قرار می دهد. از این جهت شاید بتوان انتخابات را رقیقه ای از انقلابات فرض کرد.

حجاریان تحلیل خود را این گونه ادامه می دهد: در هر حال در این انتخابات نیز بسیاری از لوش لجن ها از کف مرداب به سطح آمده اند و مردم دیده اند که پشت صحنه چه خبر است .

البته سیاه نمایی حجاریان علیه دولت وقت به روزهای منتهی به انتخابات ۸۸ خلاصه نمی شود. وی اردیبهشت ماه سال ۸۶ و در حالی که همگان و حتی دولت اصلاحات به عنوان مجری انتخابات

بر این امر صحنه می گذاشتند که دولت وقت توسط مردم انتخاب شده است و مشروعیت مردمی دارد می گوید: دولت را مردم انتخاب نکرده اند!

نفی ادعای تقلب

سعید حجاریان در گفتگویی که در تابستان سال ۱۳۹۲ با خبرگزاری تسنیم داشت با رد ادعای تقلب در انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۳۸۸ اظهار داشت: در انتخابات ۸۸ آنچه از صندوق‌های رأی بیرون آمد نام احمدی‌نژاد بود و تقلبی در صندوق‌های رأی صورت نگرفت.

وی اینبار با رد ادعای تقلب و تخلف، واقعه اتفاق افتاده در انتخابات ۸۸ را «تدلیس سیستماتیک» نامید.

قتل های زنجیره ای



قضیه قتل های زنجیره ای، عاملان و طراحان، کشته شدگان و قضیه سعید امامی، بیوگرافی و ... در مورد او و اینکه آیا واقعا در مورد قتل های زنجیره ای دست داشت و اینکه چگونه فوت کرد؟

با توجه به اینکه سوال از چند قسمت تشکیل شده، پاسخ سوال را در چند بخش مورد بررسی قرار می دهیم:

الف: ماجرای قتل های زنجیره ای؛ ماجرای قتل های زنجیره ای در اواخر آبان ماه سال ۱۳۷۷ و به دنبال قتل داریوش فروهر و همسرش آغاز شد و متعاقب آن سه قتل دیگر صورت گرفت که اذهان عمومی را متوجه خود ساخت و این حادثه در محافل رسانه ای به قتل های زنجیره ای موسوم شد بدنبال آن ریاست جمهوری وقت (آقای خاتمی) دستور تشکیل کمیته ویژه ای را با حضور وزیر اطلاعات و کشور صادر نمود تا این حادثه را مورد بررسی قرار دهند این کمیته پس از بررسیهای تخصصی با صدور اعلامیه ای برخی نتایج تحقیقات خود از جمله اقدامات صورت گرفته، سر نخهای بدست آمده، افراد دستگیر شده و...را به اطلاع عموم رساند (روزنامه جمهوری اسلامی ۲۳/۱۰/۷۷) با شناسایی عوامل این حرکت مشخص شد تعداد معدودی از عناصر خود سر وزارت اطلاعات در آن نقش داشته اند ووزرات اطلاعات با شهادت و صداقت این مساله را با صدور اعلامیه ای به اطلاع عموم مردم رساند در بخشی از این اعلامیه چنین آمده است وزارت اطلاعات با همکاری کمیته ویژه تحقیق موفق گردید شبکه مزبور را شناسائی، دستگیر و تحت پیگرد قانونی قرار دهد و با کمال تاسف معدودی از همکاران مسئولیت ناشناس، کج اندیش و خود سر این وزارت که آلت دست عوامل پنهان قرار گرفته و در جهت مطامع بیگانگان دست به این اعمال جنایتکارانه زدند (روزنامه جمهوری اسلامی (77/10/16)

در اینکه انگیزه این افراد از ارتکاب چنین جنایتی چه بوده است اظهار نظرهای متفاوتی مطرح شده است اما آنچه دارای اهمیت است این نکته است که اقدام این افراد با هر انگیزه ای که صورت گرفته

باشد نظام را باچالشی جدی روبرو ساخت که اگر درایت و تیزبینی مقام معظم رهبری و هوشیاری وزارت اطلاعات و نیروهای امنیتی نبود معلوم نبود که چه صدمات جبران ناپذیری متوجه کشور می شد.

ب: دیدگاه مقام معظم رهبری در باره قتل های زنجیره ای

مقام معظم رهبری در واکنش به این جریان و در راستای مدیریت بحران پدید آمده، ضمن محکوم نمودن این حادثه زشت چند اقدام مناسب را انجام دادند:

1. دستور پیگیری و برخورد قاطع و هوشیارانه با عاملان این حادثه به رئیس جمهوری و مسولان وزارت اطلاعات

2. حمایت از مجموعه وزارت اطلاعات و ایجاد دلگرمی و تقویت روحیه در میان آنان؛ در شرایطی

که موج گستره تبلیغات منفی علیه این وزارتخانه به دلیل حادثه پیش آمده از سوی رسانه های بیگانه و برخی از مطبوعات داخلی براه افتاده بود که زمینه دلسردی و تضعیف روحیه این مجموعه را فراهم می ساخت و این همان هدفی بود که دشمنان نظام جمهوری اسلامی به دنبال آن بودند. مقام معظم رهبری با حمایت از مجموعه وزارت اطلاعات و جداسازی عناصر خودسر این مجموعه با افراد متعهد و خدمتگذار نظام توطئه دشمن را خنثی نمودند ایشان در بخشی از سخنرانی مهمی که در اوج درگیری ها و منازعات و اتهامات بی اساس، ایراد نمودند که در فرونشاندن آن التهاب های گدازنده بسیار موثر بود فرمودند:

«عده ای در صددند از وزارت اطلاعات انتقام بگیرند و حالا بهانه جوئی برایشان شده است،

مسئولان وزارت اطلاعات ما همین مدیرانی که اغلب شان حالا هم هستند این ها بزرگ ترین خدمات را به این کشور کردند ... اگر این عناصر اطلاعات نبودند اگر این مجموعه نبود، شما خیال می کنید که این انقلاب جان سالم به در می برد؟ ... حالا یک اتفاقی افتاده است و چند نفر در آن ها جرمی را مرتکب شده اند، برای خاطر آن ها، عده ای می خواهند از اصل وزارت انتقام بگیرند، علیه وزارت اطلاعات، تبلیغات می کنند و حرف می زنند این کمال بی انصافی است، این ظلم مسلم است من به مسئولان وزارت اطلاعات، به مدیران، به معاونان، به وزیر، به مدیرانی که در سراسر

کشورند، عرض می‌کنم که عزیزان همان طور که در پیام رئیس جمهور محترم هم بود و من واقعا از آن پیام خوشوقت شدم، مبادا روحیه تان را از دست بدهید؛ سنگرهایتان را محکم حفظ کنید و از این ملت دفاع نمایید. امروز جنگ دشمن با ما، جنگ تبلیغاتی است تا در زیر لوای فتنه تبلیغات بیایند جنگ اطلاعاتی و امنیتی کنند و باز موج ترور راه بیندازند). «... روزنامه جمهوری اسلامی، ۲۰ دی سال ۱۳۷۷؛ سخنرانی مقام معظم رهبری در نماز جمعه ۱۹ دی سال ۱۳۷۷)

3. تبیین و تشریح اهداف دشمن از این حادثه و تنویر افکار عمومی؛ مقام معظم رهبری این واقعه را توطئه ای پیچیده ارزیابی کردند که از سوی دشمنان انقلاب اسلامی طراحی و به واسطه چهره های داخلی به اجرا گذاشته شد. در نگاه مقام معظم رهبری این توطئه با هدف ایجاد فتنه بین جناح های سیاسی و ضربه زدن به ستون فقرات امنیت ملی یعنی وزارت اطلاعات صورت پذیرفت. ایشان در این باره فرمودند: «با توجه به تجربه خودم در زمینه های گوناگون اداره کشور در طول این بیست و چند سال و آشنایی با جریان های سیاسی داخلی و خارجی من نمی توانم باور و قبول کنم که این قتل هایی که اتفاق افتاد، بدون یک سناریوی خارجی باشد، چنین چیزی ممکن نیست. این قتل ها به ضرر ملت ایران بود، به ضرر دولت بود، به ضرر حکومت بود. یک گروه داخلی که جزء اطلاعات هم باشند، هر چه هم حالا فرض کنید که متعصب باشند و بنای این کار را داشته باشند، در سطوحی از وزارت اطلاعات که اهل تحلیلند، امکان ندارد دست به چنین قتل هایی بزنند این افرادی که کشته شدند، بعضی ها را ما از نزدیک می شناختیم، این ها کسانی نبودند که یک نظام، اگر بخواهد اهل این حرف ها باشد، سراغ این ها برود اگر نظام جمهوری اسلامی اهل دشمن کشی است چرا سراغ فروهر برود؟ مرحوم فروهر قبل از انقلاب دوست ما بود اول انقلاب همکار ما بود، بعد از پدید آمدن این فتنه ها سال ۶۰ دشمن ما شد؛ اما دشمن بی خطر و بی ضرر ... حالا شما فکر کنید کسی که مثل فروهر را می کشد آیا این فرد می تواند دوست نظام باشد؟ چنین چیزی معقول نیست من این را باور نمی کنم.

آشنایی من با مسائل این بیست ساله و قبل از این در دوران انقلاب، آشنایی با اشخاص، آشنایی با جریانات سیاسی، آشنایی با توطئه های گوناگونی که از اطراف دنیا همیشه در جریانش بوده ایم، اجازه نمی دهد که من باور کنم که این کار عنصری است که این ها با نظام مساله ای ندارند و نمی خواهند علیه نظام کار کنند بعضی از این دو، سه نفر نویسنده ای هم که متاسفانه در این حادثه کشته شدند اسم شان را بنده هم نشنیده بودم ... افرادی که مردم این ها را نمی شناسند، مردم از

کتاب‌ها و نوشته‌ها و آثار فکری این‌ها هیچ خبری ندارند و کسی از این‌ها حرفی نمی‌شنود، برد تبلیغی ندارند. آن دستی که به فکر می‌افتد بیاید این‌ها را تصفیه کند و به قتل برساند مگر می‌تواند بیگانه نباشد و تابع یک نمایشنامه از پیش طراحی شده‌ای نباشد؟) «روزنامه جمهوری اسلامی، ۲۰ دی سال ۱۳۷۷؛ سخنرانی مقام معظم رهبری در نماز جمعه ۱۹ دی سال ۱۳۷۷)

همچنین رهبری انقلاب در جلسه دیدار با دانشجویان دانشگاه امیرکبیر (۲۲ اسفند ۱۳۷۹ به مسئله قتل‌های زنجیره‌ای پرداختند: من در همان ابتدا که راجع به این مسئله پرجنجال و واقعاً مضر بحث کردم همین اظهارنظر را کردم. الان هم جز این اعتقادی ندارم. من دلم نمی‌خواهد که این بحث را دوباره زنده کنم چون این بحث برای کشور خیلی ضرر داشت. حادثه‌ای اتفاق افتاده بود. باید دستگاه اطلاعاتی و دستگاه قضایی این مسئله را حل می‌کردند. اما کشاندن آن به افکار عمومی، هیجان‌های کاذب درست کردن و اظهارنظرهای غیرواقعی و بعضاً صددرصد دروغ از اطراف و اکناف، فضای بسیار بدی درست کرد. بنابراین، من هیچ خشنود نیستم که این بحث‌ها مجدداً مطرح بشوند. خوشبختانه کار دادگاه هم تمام شد و این بحث‌ها خاتمه پیدا کرد. لیکن چون سؤال شده عرض می‌کنم. من باز هم اعتقاد همان چیزی است که گفتم. ببینید، این مسئله جنبه‌های مختلفی دارد. یک جنبه جنبه جنایی مسئله است. چند نفر وابسته به یک تشکیلات دولتی رفته‌اند و تعدادی را به قتل رسانده‌اند. این کار یک جنایت است و از این جنبه باید به آن رسیدگی شود. که این دادگاهی هم که تشکیل شد مطرح کرد که من فقط از جنبه جنایی به این مسئله رسیدگی می‌کنم، از جنبه دیگر رسیدگی نمی‌کنم. یعنی، صلاحیت این دادگاه همین اندازه بود و رسیدگی هم کرد. از طرف دیگر وقتی ما نگاه می‌کنیم، می‌بینیم که این قاتل‌ها نسبت به آن مقتول‌ها هیچ دشمنی و کینه شخصی و تراحم منافعی نداشتند که بگوئیم با آن‌ها بد بودند و به همین دلیل آن‌ها را کشته‌اند.

از طرف دیگر، مگر آن افراد از لحاظ سیاسی برای کشور بسیار مضر و خطرناک بودند تا فرض کنیم که این افراد برای دفاع از نظام رفتند و آن‌ها را کشتند؟ این‌طور نبود. من در خطبه نماز جمعه گفتم که یکی از این مقتولان [ادریوش فروهر] دوست قدیمی دوران مبارزات و همکار دوره بعد از انقلاب اسلامی و در این اواخر هم دشمن بی‌ضرر ما بود. او از مخالفانی بود که واقعاً کم‌ترین ضرری برای نظام نداشت. بنابراین، این‌طور نبود که ما فرض کنیم یک انگیزه طرفدارانه از نظام موجب شد که این‌ها بروند و فلان کسی را که هیچ ضرری برای نظام نداشت بکشند. از طرفی، سنگینی این کار

برای نظام خیلی زیاد بود .یعنی، یک حالت ناامنی و بی‌اطمینانی ایجاد کرده بود. از همه بدتر، مورد تهاجم قرار گرفتن و زیر سؤال رفتن دستگاه امنیتی کشور بود.

در اینجا یک ذهن عادی، ولو هیچ قرینه‌ای هم وجود نداشته باشد، به‌طور طبیعی چه چیزی بنظرش می‌رسد؟ آیا غیر از این است که دستی می‌خواهد دستگاه اطلاعاتی را خراب و نظام را بدنام کند و حالت ناامنی به وجود بیاورد و تهمت فشار بر مخالفان نظام را در دنیا و علیه جمهوری اسلامی شایع کند؟ هر ذهن ساده‌ای به این نکته پی می‌برد. البته، بنده در این زمینه قرائن زیادی هم داشتم. فقط این نکته نبود. اعتراف‌هایی هم که بعداً کردند این را ثابت کرد. اگر رسیدگی امنیتی دقیقی بشود و محاکمه دقیقی صورت گیرد، هیچ بعید ندانید که در این زمینه قرائن و شواهد روشنگری پیدا شود و در معرض دید قرار گیرد .منتها، این دادگاهی که تشکیل شد فقط از جنبه جنایی به این مسئله رسیدگی کرد.» (دانشگاه اسلامی و رسالت دانشجوی مسلمان، جلد ششم: مجموعه سخنرانی‌های مقام معظم رهبری پیرامون دانشگاه و دانشجو در سال ۱۳۷۹، نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه‌ها، چاپ اول، پائیز ۱۳۸۰،

ج: سعید امامی

وزارت اطلاعات با صدور اطلاعیه ای
اعلام کرد : « وزارت اطلاعات با همکاری کمیته ویژه تحقیق موفق گردید شبکه مزبور را شناسائی، دستگیر و تحت تعقیب و پیگرد قانونی قرار دهد و با کمال تأسف معدودی از همکاران مسؤولیت ناشناس، کج اندیش و خودسر این وزارت که آلت دست عوامل پنهان قرار گرفته و در جهت مطامع بیگانگان دست به این اعمال جنایتکارانه زدند». (روزنامه جمهوری اسلامی ۱۶ دی ۱۳۷۷) رئیس سازمان قضائی نیروهای مسلح در گفتگو با ایرنا گفت: عاملان اصلی با توجه به تحقیقات انجام گرفته مصطفی کاظمی، مهرداد علیخانی، خسرو براتی و سعید امامی هستند که سعید امامی نقش هدایت و برنامه ریزی این توطئه را بر عهده داشته است). (روزنامه کیهان ۳۱ خرداد ۱۳۷۸)

از جمله افرادی که در رابطه با این قتلها دستگیر شد آقای سعید امامی بود که از اعضای وزارت اطلاعات بود و بعد از تحقیقات به عمل آمده روشن شد که با همدستی برخی از عناصر خود سر

دیگر این وزارتخانه به چنین اقدامی دست زدند .

در جریان رسیدگی به پرونده قتلها سعید امامی در زندان خودکشی کرد که رئیس سازمان قضائی نیروهای مسلح در این رابطه اظهار داشت: با وجود مراقبت های ویژه ای که از سعید امامی یکی از عوامل اصلی و محوری این قتل ها به عمل آمد وی در زمان استحمام در بازداشتگاه با خوردن داروی نظافت خودکشی کرد که بلافاصله به بیمارستان منتقل شد ولی تلاش های پزشکی برای نجات وی مؤثر واقع نشد البته با توجه به مدارک موجود و اعتراف صریح سعید امامی، وی هیچ گونه راه فراری نداشت و اگر با این اتهامات به دادگاه می رفت حکم او اعدام بود. (روزنامه کیهان ۳۱ خرداد ۱۳۷۸) 3 متهم دیگر پرونده نیز محکوم به اعدام شدند که البته با توجه به رضایت خانواده مقتولان به حبس ابد تبدیل شد. (روزنامه کیهان ۵ بهمن ۱۳۷۸) . سعید امامی در خلال بازجوییها خود کشی کرد و پرونده او ونیز قتل های زنجیره ایی در ابهام ماند. (لوح فشرده پرسمان، اداره مشاوره نهاد رهبری، کد (8/100100869 :)

انقلاب فرهنگی دهه ۶۰ و تعطیلی دانشگاه چند ساله دانشگاه



انقلاب فرهنگی، مولود سال های اوایل پیروزی انقلاب اسلامی است که با فرمان رهبر کبیر انقلاب امام خمینی و در پاسخ به اوضاع خاص فرهنگی، اجتماعی و سیاسی جامعه ایران در سال ۱۳۵۹ ش. به وقوع پیوست. عوامل و چگونگی این رخداد مهم، در تاریخ فرهنگی و سیاسی کشورمان، مبحثی است که مورد بحث و کنکاش ما قرار گرفته است .

فروردین ۵۹ است؛ دانشگاه ها در تسخیر و تسلط نیروهای ضدانقلاب قرار گرفته؛ چریک های فدایی خلق و مجاهدین خلق (منافقین)، دانشگاه ها را تبدیل به دژی تسخیرناپذیر کرده اند و در دفاتر گروه های دانشجویی، انواع سلاح های جنگی یافت می شود. دانشجویان هوادار سازمان مجاهدین خلق (منافقین)، دانشگاه ها را سنگربندی کرده اند؛ اما موضوع مهم تر، دگرگونی جوانانی است که پای به دانشگاه می گذارند. ورود به دانشگاه، مترادف با داخل شدن در مرکز هیاهو و تبلیغات سیاسی گروه های سیاسی - نظامی است؛ گروه هایی که جز شعارها و تحلیل های عاطفی و احساسی، چیزی برای عرضه ندارند.

در حقیقت، دانشگاه ها و مراکز آموزش عالی (به ویژه دانشگاه تهران)، به ستاد مرکزی فعالیت و تغذیه فکری و تبلیغاتی گروه های معاند تبدیل شده بود و این موضوعی نبود که بر رهبران انقلاب پوشیده بماند. در یکی از جلسات شورای انقلاب، دکتر بهشتی گفت: «گروه های مخالف مسیر انقلاب، ممکن است از تجمع در دانشگاه ها و مدارس، در جهت اهداف خود، بهره برداری کنند و طبعاً باید پیش بینی لازم در این امر را داشت». بنی صدر که عمق قضیه را درک نمی کرد، در پاسخ گفت: «اگر دانشگاه تعطیل شود، عملاً در دست چپی ها قرار می گیرد». سپس قطب زاده چنین گفت: «چپی ها، طرح وسیعی را برای دانشگاه ها و مدارس دارند و می خواهند در هفته اول شروع سال درسی، همه را به اعتصاب و شورش بکشانند.»

حجة الاسلام و المسلمین هاشمی رفسنجانی گفت: «جلوی شلوغی دانشگاه ها را می توان گرفت؛ فقط کافی است عده زیادی از بچه مسلمان ها تهران باشند؛ آن گاه، از انقلاب، دفاع خواهند کرد.»



اکثریت اعضای شورای انقلاب، اعتقاد داشتند که دانشگاه، کاملاً در دست گروهک ها قرار گرفته و وضع، به مرحله خطرناکی رسیده است. هاشمی مستقیماً به سراغ نظر اصلی خود، یعنی جلوگیری فوری از آشوب ها و اصلاح ساختاری دانشگاه رفته، گفت: «آنها شلوغ کنند... آن وقت، جلوی مردم، آنها را

تخطئه می کنیم. جلوگیری از کار گروهک ها، کاملاً ممکن است؛ می شود از شلوغی جلوگیری کرد؛ ما هم که از خشونت نمی ترسیم. امروز شروع شود، بهتر از سه ماه دیگر است.»

درگیری های پراکنده در دانشگاه، در طول سال های ۵۸ و ۵۹ ادامه داشت؛ هر چند نقطه آغاز ماجرای انقلاب فرهنگی، در دانشگاه تبریز رخ داد؛ جایی که در بیست و ششم فروردین ۵۹، حجة الاسلام و المسلمین هاشمی رفسنجانی در تالار اجتماعات دانشکده پزشکی حضور یافت. او برای دانشجویان، مبحثی ایدئولوژیک را درباره مبانی فکری اسلامی مطرح کرد؛ و اهداف و بنیادهای انقلاب اسلامی را تشریح نمود؛ اما به ناگاه، گروهی از دانشجویان هوادار مجاهدین و کمونیست ها، به طرح مسائلی در مخالفت با سخنان هاشمی و انتقاد از انقلاب پرداخته، با سر دادن شعارهایی، جلسه را به تشنج کشیدند. درگیری دانشجویان انجمن اسلامی و زد و خورد آنان، باعث شکسته شدن درهای تالار سخنرانی شد و هاشمی مجبور شد که سخنرانی خود را قطع کند و از تالار اجتماعات خارج شود. این برخورد تعرض آمیز، دامنه وسیعی داشت؛ نخست روحانیون و مردم تبریز آن را محکوم کردند و حتی بخشی از بازار تبریز در اعتراض به این درگیری، تعطیل شد.

موج انتقادات و مخالفت با گروهک ها در دانشگاه تبریز و خارج از آن ادامه یافت و راهپیمایی هایی اعتراض آمیز صورت پذیرفت. طی روزهای بعد، وضع در دانشگاه تبریز دگرگون شد و ساختمان مرکزی دانشگاه تبریز، توسط انجمن اسلامی دانشجویان، تصرف شد. متصرفان، طی اعلامیه ای ضمن

اعتراض به وقایع اخیر، خواستار تصفیه و پاک سازی دانشگاه شدند. مردم تبریز نیز از این خواسته ها حمایت کردند و در نتیجه، کلاس های دانشگاه تعطیل شد.

دکتر باهنر، عضو شورای انقلاب، ضمن گفت و گویی با اعلام حمایت از متصرفان گفت: «... دانشجویان اسلامی در برابر این رفتار ضدآزادی و ضدنظم که گروه های مخالف به وجود آورده بودند، تظاهرات و اقدام به گرفتن دانشگاه کرده اند.»

دکتر باهنر در زمینه تعطیلی دانشگاه ها اظهار داشت: «زمنه هایی بوده مبنی بر این که گروه های اسلامی دانشگاه ها معتقدند که دانشگاه ها باید متناسب با نیازهای انقلاب اسلامی تغییر کند و نظام تازه ای در آن جا پیاده شود. در این مدت، تغییر چشمگیری در سیستم دانشگاه ها داده نشده و این هدف را به دنبال پیام امام، تعقیب می کنند و هدف این است که نظام دانشگاه ها را مطابق با انقلاب اسلامی عوض کنند.»

واقعیتی که باهنر به طور ملایم و در لفافه بیان کرد، در واقع، امر مهم تری بود که با جرعه درگیری در سخنرانی هاشمی رفسنجانی در دانشگاه تبریز، آغاز شده بود. مقارن با تحولات دانشگاه تبریز، دانشگاه علم و صنعت نیز از سوی انجمن اسلامی دانشجویان اشغال شد و درگیری هایی در پی این اشغال، به وقوع پیوست. سنگین ترین درگیری ها در دانشگاه تربیت معلم رخ داد. این درگیری ها، منجر به کشته شدن فردی به نام پرویز ستاری شد. تحقیقات، چریک های فدایی خلق را مسئول این قتل معرفی می کرد.

در روزهای بعد، مسئله دانشگاه، بُعد ملی به خود گرفت. پس از آن، به تصویب شورای انقلاب و تأیید امام خمینی، قرار شد تمام دانشگاه های کشور از ۱۵ خرداد تعطیل شوند تا به وضع آنها رسیدگی شود؛ هر چند درگیری ها اجازه آرامش تا ۱۵ خرداد را نداد. در مهم ترین بخش اطلاعیه شورای انقلاب، چنین آمده بود: «ستادهای عملیاتی گروه های گوناگون، دفترهای فعالیت و نظایر اینها که در دانشگاه ها، دانشکده ها و موءسسات آموزش عالی مستقر شده اند، در ظرف سه روز، از صبح شبه تا پایان روز دوشنبه، برچیده شوند؛ چنانچه تا پایان این مهلت، تأسیسات مذکور برچیده

نشوند، شورای انقلاب مصمم است که همه با هم، یعنی رئیس جمهور و اعضای شورا مردم را فرا خوانند و همراه مردم در دانشگاه حاضر شوند و این کانون های اختلاف را برچینند.»

این بیانیه، تعیین تکلیف نهایی دانشگاه ها بود. غالب دانشگاه ها، مراکز و مدارس آموزش عالی، در ظرف دو روز به تصرف انجمن های اسلامی دانشجویان درآمد و در همان روزهای پایان فروردین، بیش از ۳۰ مرکز مهم دانشگاهی با درگیری های محدود یا شدید، تسخیر شد. شدیدترین درگیری ها در دانشگاه های شیراز و مشهد روی داد؛ اما در نهایت، کار یکسره شد. بعدها معلوم شد که قلب فعالیت های مجاهدین، چریک ها و سایر گروه ها در این دو شهر، در دانشگاه بوده است.

اشغال دانشگاه ها از سوی دانشجویان مسلمان، فقط عکس العملی در برابر اشغال گران کمونیست و سایر مخالفان انقلاب بود. شاید اگر شرایط دموکراتیک و امکانات بسیار زیادی که در ابتدای انقلاب، در اختیار گروه های مختلف قرار گرفته بود، مورد سوء استفاده قرار نمی گرفت و دانشگاه به مرکز برنامه ریزی و سربازگیری آشوب گران بدل نمی شد، هیچ گاه، کار به خشونت نمی کشید. بررسی اخبار و اطلاعات اسناد مربوط به دانشگاه، نشان می دهد که در آن زمان، هیچ چاره ای جز برچیدن بساط نیروهای مخالف و توطئه گر وجود نداشت؛ به ویژه آن که پس از تعطیلی دانشگاه ها، مشخص شد که تعداد زیادی اسلحه و مهمات نیز در برخی از این مراکز، گردآوری و انبار شده بود.

تسخیر دانشگاه ها، در واقع، آغاز جنبشی بود که به «انقلاب فرهنگی» موسوم شد. ارزیابی نتایج علمی و فرهنگی این جنبش از منظر سیاسی و عملی، نشان می دهد که این کار در جهت حفظ ثبات و بنیادهای انقلاب و نظام جمهوری اسلامی، بسیار ضروری بود.

با روشن شدن وضعیت دانشگاه ها، اظهارنظرها و ارائه تحلیل درباره وضعیت دانشگاه ها، شروع شد. جنبش مسلمانان مبارز ضمن انتقاد از نحوه اشغال دانشگاه ها، در بیانیه ای اعلام کرد: «اقدامات اخیر در دانشگاه ها، در جهت یک انقلاب مکتبی، سیر نخواهد کرد.»

حزب جمهوری اسلامی نیز اطلاعیه ای در تأیید عمل دانشجویان صادر کرد که در آن آمده بود: «نظام دانشگاهی ما باید فرهنگ های وابسته حاکم بر محیط فعلی دانشگاه ها و وابستگان به این فرهنگ را از دانشگاه ها ریشه کن کند. در پی رهنمودهای امام، بار دیگر، دانشجویان مسلمان

دانشگاه‌ها به پا خاستند تا با یاری توده‌های روشن بین و بیدار امت، برقراری این نظام اسلامی را در دانشگاه‌ها، به مستضعفان جهان بشارت دهند و برماست که چون همیشه، به یاری شان بشتابیم.»

جنبش انقلابی مردم ایران (جاما) به رهبری دکتر سامی، حمله به دانشگاه‌ها را محکوم کرد. از سوی دیگر، سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی و جامعه روحانیت مبارز، از انقلاب فرهنگی در دانشگاه‌ها حمایت کردند.

در میان اعضای دفتر تحکیم وحدت، در حمایت یا عدم حمایت از اشغال دانشگاه از سوی دانشجویان مسلمان، اختلاف نظر وجود داشت. دکتر محمود احمدی نژاد و مرتضی مبلغ، از حامیان انقلاب فرهنگی بودند؛ اما دانشجویان مستقر در سفارت آمریکا با نحوه انقلاب فرهنگی مخالف بودند.

مجاهدین خلق نیز با انتشار اعلامیه‌ای، به پا کردن آشوب، هرج و مرج و جنجال در محیط‌های آموزشی را ریختن آب به آسیاب دشمن و امپریالیسم خواندند. مجاهدین، بدون اشاره به نقش خود در تشنجات دانشگاهی، مسئله عراق و درگیری با امپریالیسم را مطرح کرده، درگیری‌های دانشگاه‌ها را مخالف وحدت و ضربه‌ای به کشور، در شرایط بحرانی خواندند. همچنین این سازمان، تصرف کنندگان را فتنه‌جو و فرصت طلب معرفی کرد. در کنار مجاهدین، تمام گروه‌های کمونیستی و چپ نیز حمله به دانشگاه‌ها را توطئه رژیم و یورش به پایگاه‌های مترقی و انقلابی و تحکیم استبداد و دیکتاتوری فاشیستی معرفی نمودند.

پس از اعلام نظر و تبلیغات گسترده در جهت حمایت یا محکومیت اشغال دانشگاه‌ها توسط انجمن‌های اسلامی و تخلیه دانشگاه‌ها از ستادها و دفاتر گروهک‌ها، امام خمینی به ابراز نظر پرداخت و صریحاً از جریان‌ات تصفیه در دانشگاه، حمایت کرد. وی ضمن محکوم ساختن توطئه‌هایی که در دانشگاه سامان می‌یافت، فرمود: «ما از حمله نظامی نمی‌ترسیم؛ از دانشگاه استعماری می‌ترسیم.»

آخرین حرکت تاریخی در امور مربوط به دانشگاه‌ها، با فرمان مهم امام خمینی مبنی بر تشکیل «شورای انقلاب فرهنگی» محقق شد. این شورا موظف بود تا زمینه‌های تحول و اسلامی شدن دانشگاه‌ها را ایجاد کند. نتیجه فعالیت‌های این شورا، می‌بایست برای همیشه، مشکل سیاسی دانشگاه‌ها را از میان بردارد تا دانشگاه‌ها، مراکزی برای توطئه گروهک‌ها و دانشجویان، ابزاری در دست گروه‌های فرصت طلب نباشند.

در این فرمان، نخستین اعضای شورای انقلاب فرهنگی تعیین شدند. این افراد عبارت بودند از: حجة الاسلام ربانی املشی، دکتر محمد جواد باهنر، جلال الدین فارسی، شمس آل احمد، دکتر حسن حبیبی، دکتر عبدالکریم سروش و دکتر علی شریعتمداری.

منبع :

روزنامه همشهری، ۱۳۸۳/۲/۲.



انجمن حجتیه و عقایدشان

مقدمه :

در زمان پهلوی بالاخص پهلوی دوم بهائیت رشد بسیار داشت و فرصتی پیدا کرد تا جمعیت خود را سه برابر کند و در دستگاه دولتی و شاه نفوذ فراوان بکند. رییس رادیو تلویزیون وقت دکتر شاه قلی، وزیر بهداشتی، وزیر آموزش و پرورش و... هویدا نخست وزیر و بسیاری دیگر بهایی بودند و به سفارش اربابان و شاه در همه امور دخالت داشتند .

در میان ملت، روحانیت و مذهبیین کشور به مقابله با بهائیت پرداختند از جمله آقای فلسفی (خطیب معروف) با اجازه حضرت آیت الله بروجردی علیه بهائیت شروع به سخنرانی می کند و حتی از رادیو پخش می شود (سخنرانی ایشان چنان تأثیر می گذارد که تیمسار باتمانقلیچ رییس ستاد ارتش کلنگی را بر روی شانه اش گذاشت و به سوی مرکز بهائیت در تهران حرکت کرد و آن جا را تصرف و سپس تخریب کرد .(علماء نیز از جمله امام خمینی(ره)، پس از فوت آیت الله بروجردی به صورت فعال از سال ۱۳۴۰ شمسی با مشارکت فعال در اعتراض علیه لایحه انجمن ولایتی و ایالتی در صحنه حضور پیدا کرد و در مواقع مختلف برای آگاهی دادن مردم علیه بهائیان اقدام نمودند، از دیگر معترضین بهائیت در کشور، مرحوم شیخ محمود (ذاکر زاده) تولایی معروف به شیخ محمود حلبی بود. او از اعضای فعال انجمن تبلیغات اسلامی مشهد بود و مأموریت یافت درباره فرقه بهائیت تحقیق کند .ایشان در سال ۱۳۳۵ اقدام به تشکیل انجمن خیریه حجتیه مهدویه کرد و برخی دو علت برای تأسیس آن عنوان کرده اند: ۱. دوست و همکار حلبی به نام سید عباس علوی که همراه او مأمور برای تحقیق در مورد بهائیت مورد شده بود، جذب بهائیت شده و از مبلغان آنان گشت؛ ۲. مرحوم حلبی در سال ۳۲ مدعی بود که امام زمان - علیه السلام - به او امر فرمودند که گروهی را برای مبارزه با بهائیت تشکیل بدهد .

هدف از تشکیل انجمن اصلی ترین و عمده ترین هدف، فعالیت های فرهنگی برای پیشگیری از تبلیغ و ترویج بهائیت و منزوی نمودن بهائیان در جامعه و دعوت به دین مبین اسلام بود .

کارگردانان انجمن

الف . شیخ محمود ذاکر زاده تولایی معروف به شیخ محمود حلبی؛ ب. سید رضا آل رسول؛ ج. سید محمد حسین عصار؛ د. سید حسین سجادی؛ ه. غلام حسین حاج محمد تقی تاجر .

عمده ترین نیروهای انجمن معلمان و افراد باسواد بودند به علت حساسیت رژیم شاه، روحانیون کمی در این انجمن حضور داشتند و یا این که چون مرحوم حلبی مخالف سرسخت فلسفه بود اعضای انجمن را از غیر روحانی انتخاب می کرد .

انجمن از بعد تشکیلات تمام دوره های آموزشی خود را که شامل ۴ دوره مقدماتی و یک دوره نهایی می شد بر مبنای بهائیت برنامه ریزی کرده بود . [1] :تاریخچه تشکیل بهائیه و بابیه؛ [۲]. قائمیه و رد اشکالات در مورد حضرت مهدی (عج)؛ [۳]. خاتمیت و رد اشکالات در مورد خاتمیت دین اسلام؛ [۴]. ردیه بر اصول ۱۲ گانه بهائیه و به اصطلاح خودشان منشور بهائیت. در پایان هم دوره ای ویژه مدرسین بود .

افکار و عقاید انجمن

1. با توجه به تبصره ۲ از ماده دوم که در سال ۱۳۳۵ تدوین و تصویب شد به هیچ وجه انجمن در

امور سیاسی مداخله نخواهد داشت چون که دخالت در سیاست زیننده پیشوایان دینی نیست .

2. مرحوم حلبی تأکید می کرد که دشمن اصلی اسلام بهائیت است. و امروز تکلیف شرعی و دینی

همه ما آن است که با بهائیت مبارزه کنیم. ۲

3. قبل از امام زمان (عج) هر پرچمی که بلند شود در ضلالت است و به شکست می انجامد (تمسک

به روایات رأیت) باید منتظر بود تا خود حضرت بیایند .

4. تشکیل حکومت خالص در زمان امام مهدی (عج) است: استناد به روایت امام صادق - علیه

السلام - که می فرماید: "ما خرج و لا یخرج منا اهل البیت الی قیام قائمنا احد لیدفع ظلما او ینعش

حقا الا اصطلمة البلیة و کان قیامه زیاده فی مکر و هنا و شیعتنا" ۳.

5. باید گناه و ستم و معصیت به اوج خود برسد تا زمینه قیام آن حضرت فراهم شود و حضرت بیایند .

6. جهاد در دوران غیبت معنا ندارد، گفتار مرحوم حلبی: شیعه می گوید در عصر غیبت امام زمان (عج) جهاد نیست چرا و پاسخ می دهد چون که حاکم اسلامی باید معصوم باشد مصداق پیدا نکرده است. ۴

7. تقیه را در مقابل مبارزه قرار می دادند و معتقد بودند که مبارزه هدر دادن نیروهاست [۵]
8. در عصر غیبت تمام مسئولیتها و وظایف یک انسان مسلمان، انتظار است و ندیدن امام معصوم از بزرگترین مصیبت هاست .

9. بهایی ها وجود امام زمان (عج) را منکرند، انجمنی ها آثار وجودی حضرت را نفی می کنند [۶]
10. یکی دیگر از برخوردها و روش های انجمن که پس از پیروزی انقلاب و حتی هم اکنون به آن دامن می زنند بحث اختلاف شیعه و سنی است [۷]

11. فلسفه را نوعی بدعت و ورود فلسفه یونان را به اسلام از طرح های استعماری می دانند [۸]
12. هر گونه مبارزه با استعمار و استبداد نه تنها سودی ندارد بلکه مایه نیرومندی و پیشرفت بهائیها خواهد و پیوسته این اندیشه را پراکنده می ساختند که مبارزه با زورمندان و قدرت های جهانی ویژه حضرت مهدی (عج) است [۹] و قرآن با صدای رسا اعلام می دارد که خود را به دست خویش هلاک نکنید. و لا تلقوا بایدیکم الی التهلکه .

13. خود را از علما و فقها، اسلام شناستر، آگاه تر، عالم تر و دلسوزتر برای اسلام می دانستند .
[۱۰]

14. رهبر و ولی و حاکم جامعه فقط باید معصوم باشد، عدالت تنها کافی نیست، عصمت هم می خواهد [۱۱]

16. اصول سه گانه: ۱. خودداری از تعرض به شاه؛ ۲. خودداری از تعرض به آمریکا و اسرائیل؛ ۳. خودداری از تعرض به مسایل سیاسی .

روش برخورد شاه با انجمن

حکومت از آنها حمایت می کرد زیرا از یک سو کاری به سیاست نداشتند و خطری برای رژیم به حساب نمی آمدند و از طرفی نیز می توانستند بستری برای مبارزه با رشد کمونیسم باشند.[۱۲]] مرحوم حلبی می گفت شاه از همه سلاطین قبلی با عفت تر است [۱۳] و در سال ۱۳۵۷ که مردم فوج فوج در خون خویش غوطه ور بودند انگشتی را که روی سطح آن نوشته بود یدالله فوق ایدیهیم برای سلامت شاه ارسال کرد.[۱۴]]

امام و انجمن حجتیه

امام خمینی(ره) در خواست اجازه مصرف سهم امام را در انجمن در ۲۸ دیماه ۱۳۴۹ برابر شعبان ۱۳۹۰ می دهند ولی در سال ۱۳۵۱ این اجازه را لغو می کند. و امام پس از انقلاب آیت الله خزعلی که برای تهیه گزارش و تکمیل اطلاعات خودشان درباره انجمن به امام مراجعه کرد و امام ایشان را برای نظارت جهت تهیه گزارش بر این گروه تعیین کردند تا انجمن را زیر نظر گرفته و گزارش فعالیت های آن را به امام تقدیم نماید. انجمن نیز اقدام به چاپ و تکثیر سخنرانی های آیت الله خزعلی در تأیید خود نموده و کوشید و انمود کند که امام و نماینده ایشان هوادار انجمن است و امام این نظارت را در ۱۲ رمضان ۶۰ شمسی لغو می کند و به آقای خزعلی می فرمایند شما دیگر در رابطه با آنها ارتباطی نداشته باشید.[۱۵]]

و اما جواب از عقاید انجمن حجتیه

1.عدم مداخله در امور سیاسی :

دخالت نکردن در سیاست به این معنا بود که در مقابل شاه و رژیم او ساکت باشد و در حالی که امام تقیه را حرام کرده بودند .

2.بزرگ نمایی بهائیت و تکلیف فقط مبارزه با بهائیت است :

علت قوت و پرورش بهائیت، شاه و رژیم اسراییل و آمریکا بود اگر شاه از بین می رفت بهائیت هم از بین می رفت، پس باید مبارزه با شاه می شد تا با رفت علت، معلول هم از بین برود .

3.قبل از امام زمان (عج) هر پرچمی بلند شود در ضلالت است و به شکست می انجامد مراد

پرچمی است که به نام امام مهدی و با ادعای مهدویت برپا گردد نه هر پرچمی که برای برطرف

کردن ظلم و جور برپا شود .

4. باید گناه و ستم و معصیت زیاد بشود تا امام زمان (عج) بیاید

امام در پیام خودشان فرمودند یک دسته دیگر هم که تزشان این است که بگذارید که معصیت زیاد شود تا حضرت صاحب بیاید حضرت صاحب مگر برای چه چیزی می آید، حضرت صاحب می آید معصیت را بردارد ما معصیت کنیم که او بیاید این اعوجاجات را بردارید، این دسته بندی ها را برای خاطر خدا اگر مسلمان هستید و برای کشورتان اگر ملی هستید، این دسته بندی های را بردارید. در این موجی که الان این ملت را به پیش می برد در این موج خودتان را وارد کنید و برخلاف این موج حرکت نکنید که دست و پایتان خواهد شکست (پیام امام در ۲۶ تیرماه ۱۳۶۲) .

5. جهاد در دوران غیبت معنا ندارد

اولاً که قیامها در زمان شاه، دفاع از اسلام بوده است و ثانیاً دلیل آنها بر عدم جهاد این بود که می گفتند رهبر معصوم نبوده و مصداق حاکم اسلامی وجود ندارد. در جواب باید گفته شود که خود امامان هم نایب داشتند و وکالت در امور را به بعضی از امنا و فقها سپرده بودند و در دوران غیبت امام معصوم امور را به فقها سپرده شده است .

6. تقیه را در مقابل مبارزه قرار دادن و گفتن این که مبارزه، هدر دادن نیروهاست

امام راحل می فرماید: و الله گنهگار است کسی که ساکت بنشیند [۱۶]

7. تمام مسئولیت و وظیفه یک انسان انتظار است و ندیدن امام بزرگترین گناه است تمام وظیفه

یک انسان عمل به تکلیف است و تکلیف در هر زمان فرق می کند و امام زمان (عج) از ما انجام وظیفه را می خواهد و دیدن آن حضرت تکلیف نیست .

8. جدایی دین از سیاست

امام راحل فرمود: دیانت ما عین سیاست ماست، دین بدون سیاست که معنا ندارد یعنی فقط از ما یک نماز و روزه را خواستند شیوه امامان معصوم هم و دخالت در امور اجتماعی و رهبری جامعه را به عهده داشتن این سیاست است پس ائمه - علیهم السلام - هم دین و سیاست را با هم عمل می کردند و در سال ۱۳۶۲، ۲۶ تیرماه امام راحل در پیامی که یک دسته دیگر هم تزشان این است که بگذارید که معصیت زیاد بشود تا حضرت صاحب بیاید حضرت صاحب مگر برای وحی می آید، حضرت صاحب می آید که معصیت را بردارد ما معصیت کنیم که او بیاید این اعوجاجات را بردارید این دسته بندی ها را به خاطر خدا اگر مسلمید و برای کشورتان اگر ملی هستید این دسته بندی ها را

بردارید در این موج که الآن این ملت به پیش می برد در این موج خودتان را وارد کنید و برخلاف این موج حرکت نکنید که دست و پایتان خواهد شکست .

و پس از این بود که با پیام مرحوم حلبی جلسات انجمن حجتیه تعطیل اعلام شد. در ضمن باید گفت که انجمن که قبل از انقلاب تز جدایی دین از سیاست را می زد پس از انقلاب رو به پُست های کلیدی آورد که مورد مخالفت شدید روشنفکران قرار گرفت و پس از انقلاب بسیاری از اسناد را در مرکز ساواک که به ضرر خودشان بود از بین بردند .

ما باید به این نکته توجه داشته باشیم که خط و تز و فکر انجمن خراب بود و عده ای از آقایان به خاطر اعتقاد به وجود امام زمان(عج) شاید چند روزی هم با آنها همکاری می کردند ولی بعد از این که مخالفت انجمن و امام را دیدند از انجمن جدا شدند .

با عرض معذرت این خلاصه و گوشه ای از فعالیت انجمن حجتیه بود در صورت علاقه بیشتر لطفا به کتب و منابع زیر رجوع کنید :

1. در شناخت حزب قاعدین، عماد الدین باقی .
2. نهضت امام خمینی، سید حمید روحانی، ج ۳ .
3. چشم براه مهدی، نوشته گروهی از محققین، نشر دفتر تبلیغات اسلامی قم .
4. در جستجوی قائم مجید پور طباطبایی .
5. مجله پگاه، شماره های ۷۱، ۷۲ و ۷۳، آبان ۱۳۸۱ .
6. روزنامه اعتماد، دوشنبه ۶ آبان ۱۳۸۱ .

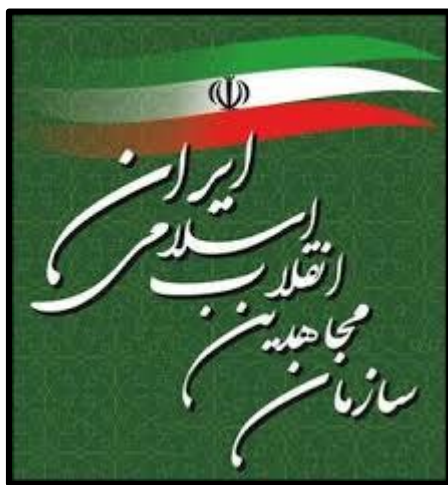
پی نوشت:

- [1] . [1] روزنامه جمهوری اسلامی ایران، ۹ آبان ۱۳۸۱ ولی آقای طاهر احمد زاده در نشریه چشم انداز یارن صفحه اول، ش دوم، ۱۳۷۸ سال تأسیس انجمن را ۱۳۳۶ به بعد می گوید .
- [2] . [2] کتاب نهضت امام خمینی، ج ۳، سید حمید روحانی، ص ۱۳۴ .
- [3] . [3] در شناخت حزب قاعدین، ص ۴۰، روزنامه اعتماد، ص ۳، سال ۱۳۸۱، ۶ آبان .
- [4] . [4] پگاه، ش ۷۱، ۴ آبان ۱۳۸۱ .
- [5] . [5] در شناخت حزب قاعدین، ص ۴۴ .

- [6] کیهان، ۲۶ / ۱۰ / ۶۸ .
- [7] روزنامه اعتماد، ص ۳، سال ۱۳۸۱، ۶ آبان .
- [8] روزنامه اعتماد، ص ۳، سال ۱۳۸۱، ۶ آبان .
- [9] نهضت امام خمینی، ج ۳، حمید روحانی، ص ۱۳۴ .
- [10] همان، ص ۱۳۷ .
- [11] شناخت حزب قاعدین، ص ۱۱۸ .
- [12] روزنامه اعتماد، دوشنبه ۶ آبان، ۱۳۸۱، ش صفحه ۳ ضمیمه .
- [13] شناخت حزب قاعدین، ص ۲۳۹ .
- [14] همان، ص ۲۳۹ .
- [15] در شناخت حزب قاعدین، ص ۲۳۶ .
- [16] در شناخت حزب قاعدین، ص ۴۶ .

منبع: اندیشه قم

سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی



شکل گیری سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی

پس از کودتای ۲۸ مرداد سال ۳۲ و قیام ۱۵ خرداد ۴۲، شیوه های برخورد مسالمت آمیز و اصلاحی با حکومت پهلوی در بین بعضی از نیروهای سیاسی، به شیوه های براندازی و مبارزه مسلحانه تبدیل شد. بعنوان شاخص می توان به انشعاب سازمان مجاهدین خلق اشاره کرد. اندیشه مارکسیستی و التقاطی حاکم بر این سازمان، مورد پذیرش نیروهای مبارز مذهبی نبود، از این رو اختلافاتی در میان نیروهای سازمان در گرفت و پس از اختلافات، گروههای مختلفی شکل گرفتند، که می توان به برخی از این گروهها اشاره کرد.

1- گروه منصورون: از سال ۱۳۴۹ چند هسته مبارزاتی در شهرهای اهواز، خرمشهر و دزفول تشکیل شد. پس از بروز اختلاف در سازمان مجاهدین خلق در سال ۵۴، این هسته ها با هم متحد شدند و گروه منصورون را تشکیل دادند. از جمله بنیانگذاران این گروه، شهید غلامحسین صفاتی دزفولی، آقایان محسن رضایی، ذوالقدر و شمخانی می باشند^(۱).

2- گروه امت واحده: بنیانگذار این گروه، بهزاد نبوی بود که از نیروهای ارشد آموزش سازمان مجاهدین خلق محسوب می شد. وی پس از اعلام تغییر ایدئولوژی سازمان در سال ۵۴، به تدریج ارتباط خود را با آن سازمان قطع کرد و در اوایل سال ۵۵ سازمان مسلح جدیدی را مخفیانه بنیان نهاد که بعدها امت واحده نام گرفت. آقایان محمد سلامتی، محسن مخملباف، فریدون وردی نژاد، و... از اعضای مشهور این سازمان می باشند^(۲). این گروه فعالیت خود را در زندان متمرکز کرده بود. آقای محمد سلامتی می گوید: «گروه امت واحده از نیروهای داخل زندان بودند که من، آقای مهندس نبوی و تعداد دیگری از برادران که در داخل زندان بودند، تشکیل داده بودیم^(۳)».

3 تا ۷ - از جمله گروههای جدید، می توان به گروههایی چون موحدین، فلاح، بدر، توحیدی صف و توحیدی خلق اشاره کرد .

گروههای هفتگانه فوق، در عین پراکنده بودن و عدم ارتباط تشکیلاتی مستمر، در ایران و خارج از کشور فعالیت می کردند . آنها خواسته های مشترکی داشتند که عمده ترین این خواسته ها عبارت از موارد زیر بود :

1 - تشکیل حکومت اسلامی

2 - رهبری امام خمینی رحمه الله

3 - مبارزه مسلحانه

4 - مخالفت با سازمان مجاهدین خلق، به دلیل تغییر ایدئولوژی .

حضرت امام خمینی رحمه الله در اواخر مهرماه سال ۵۷ مسئله وحدت گروههای مبارز را مطرح فرمودند . بر این اساس شهید مطهری رحمه الله، شهید مطهری محمد منتظری رحمه الله و آقای جلال الدین فارسی و تعدادی از یاران و اطرافیان امام، نظر معظم له را به گروهها انتقال دادند، تا زمینه گفتگو و اتحاد هموار گردد . سرانجام در هفتم تیر ۵۸، هفت گروه مورد بحث با صدور بیانیه ای با نام جدید «سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی» اعلام موجودیت کردند . سران این سازمان، بیشترین نیروی خود را صرف فعالیتهای نظامی و سیاسی می کردند و از جمله در شکل گیری نهادهایی چون «کمیته انقلاب اسلامی» و «سپاه پاسداران» نقش قابل ملاحظه ای داشتند و در دولت شهید رجایی، دو عضو برجسته این سازمان بعنوان وزیر کار و سخنگوی دولت انجام وظیفه کردند .

ایجاد اختلاف

در واپسین روزهای اتحاد، گروههای هفتگانه، جرقه اختلافات زده شد . آقای آرمین می گوید: «ضرورتیهای موجود در سالهای اولیه انقلاب و سرعت تحولات، امکان انجام بحث و گفتگو را از ما

گرفت . به همین دلیل پس از گذشت ۲ - ۳ سال از انقلاب که با مسائل جدیدی روبرو شدیم . . . وقتی ما با شرایط جدید روبرو شدیم، آن وحدت و اشتراکات قبلی که در واقع یک وحدت مقطعی بود، نمی توانست پاسخگوی نیازهای این دوره باشد . در نتیجه اختلاف در سازمان پدید آمد⁽⁴⁾ .»

بروز اختلاف در بین اعضای سازمان، کار را به جایی کشاند که از حضرت امام رحمه الله در خواست کردند نماینده ای از سوی خود در آن سازمان معین کند . پس از طرح و تصویب این پیشنهاد در بین اعضای شورای مرکزی و ارسال آن خدمت امام رحمه الله و موافقت معظم له، آیت الله راستی کاشانی بعنوان نماینده امام رحمه الله در آن سازمان انتخاب شدند .

بعد از مدت کوتاهی با وجود نماینده امام در سازمان، اختلاف بین اعضاء ادامه یافت، اما این بار اختلاف بر سر نماینده امام رحمه الله بود . بعد از مدتی کشمکش درباره ایشان، سرانجام اعضای سازمان در ۱۳ مهر ۶۰ خدمت حضرت امام رحمه الله شرفیاب شدند و بدون اطلاع قبلی و هماهنگی، دو خواسته زیر را مطرح کردند :

1- تقاضای تلویحی تعویض نماینده امام ؛

2- تقاضای تعیین دو نماینده از سوی امام رحمه الله در سازمان که یکی نماینده ایشان در امور سیاسی و دیگری نماینده در مسائل فقهی باشد . حضرت امام رحمه الله در جواب چنین فرمودند: «خیر، من آقای راستی را عوض نمی کنم؛ تا ایشان اعراض نکرده باشند عوض نمی کنم . نگفته اند که من وقت ندارم . ایشان مرد فاضل و مہذب هستند، پس می گویم شما هم بگوئید ایشان فعالتر برخورد کنند .»

بعد از این قضیه، نغمه های جدید و کشمکشهای چپ و راست در سازمان افزایش پیدا کرد . و اطلاعیه هایی به این مضمون پیرامون نماینده امام رحمه الله صادر کردند و درخواست می کردند که ایشان کارهای فقهی را پیگیری کند و مسائل سیاسی به دیگری محول شود . کار به جایی رسید که آیت الله راستی کاشانی در ۱۸ فروردین ۶۱ از امام رحمه الله کسب تکلیف کردند . و حضرت امام رحمه الله فرمودند: «حتما خود شما باید باشید . صلاح نیست غیر از شما، خود شما باشید؛ چون به امور سازمان آشنا هستید . به کارتان ادامه دهید . . . تا ببینیم با اینها چه باید کرد⁽⁵⁾ .»

پیرو پیام حضرت امام رحمه الله، نماینده امام رحمه الله در سازمان، افرادی را انتخاب کرده و با ایجاد یک شورا تشکیل جلسه داد، اما یک روز بعد جریان چپ سازمان اطلاعیه ای با عنوان «شورای هماهنگی سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی» صادر کرد و در آن، امر نماینده امام رحمه الله را لازم الاتباع ندانست. آنان خواستار ملاقات با امام شدند، اما موفق به این دیدار نگردیدند. با بالا گرفتن اختلاف و کشمکشهای درون سازمان، آیت الله موسوی اردبیلی از طرف امام رحمه الله مامور شد، نقطه نظرات آنها را خدمت امام رحمه الله ابلاغ کند. در پی این ماموریت، شایعه ای مبنی بر انتخاب آیت الله موسوی اردبیلی و حذف آیت الله راستی کاشانی در سازمان شکل گرفت و بعد از پخش شایعه، آیت الله موسوی اردبیلی اعلام کرد: «من هیچ گونه دخالت یا نظارت و یا مشورت در امور جاری سازمان ندارم، قبلاً چیزی که به من محول شده بود را انجام دادم و بس»⁽⁶⁾.

در نهایت آقای مهندس نبوی، چهره شاخص این سازمان، در حاشیه ملاقات ستاد بسیج اقتصادی با حضرت امام رحمه الله مسئله سازمان را مطرح نموده و از امام رحمه الله کسب تکلیف کرد و امام رحمه الله همچون گذشته فرمودند: «من به هیچ وجه آقای راستی را عوض نمی کنم. بروید با ایشان مسئله را حل کنید»⁽⁷⁾.

عده ای از نیروهای فعال این سازمان بنا به توصیه نماینده امام رحمه الله مبنی بر ارجحیت کار حکومت اسلامی بر کار تشکیلاتی، از سازمان استعفاء کردند و به عضویت سپاه درآمدند. از چهره های شاخص این سازمان، آقایان عبدالله ذوالقدر، حسین زیبایی نژاد و محسن رضایی را می توان نام برد. در مقابل، جریان چپ سازمان هواداران خود را از نهادها فراخوانده و خواهان استعفای آنها از نهادها و عضویت در سازمان گردید. افرادی چون بهزاد نبوی، مصطفی تاج زاده، مرتضی الویری و هاشم آغاجری از این دسته بودند.

آقای سلامتی درباره این دوران چنین می گوید: «وقتی اختلاف میان اعضای سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی رشد یافت، همانطور که در حزب جمهوری اسلامی رشد پیدا کرد، به مرحله ای رسید که همکاری میان اعضا مشکل شده بود؛ لذا در سال ۶۱ جناح چپ سازمان استعفا کردند و بقیه که در سازمان ماندند با آقای راستی کاشانی راه را ادامه دادند، اما فعالیتشان فقط سیاسی بود»⁽⁸⁾.

انحلال سازمان

با توجه به زمان جنگ و شرایط حساس آن، چراغ سازمان رو به خاموشی نهاد و سرانجام آیت الله راستی در مهرماه سال ۱۳۶۵ از محضر امام رحمه الله، استعفای خویش و انحلال سازمان را درخواست کرد و با قبول استعفاء وی و انحلال سازمان از طرف امام (۶ روز بعد از درخواست آیت الله راستی، ۲۹ محرم ۱۴۰۷)، عملاً فعالیت سازمان تعطیل شد .

سازماندهی مجدد

پراکندگی نیروهای سازمان موجب از دست رفتن ارتباط آنها نشد . آرمین در این باره می گوید: «ما ارتباط دوستانه خودمان را حفظ کردیم، هر هفته و یا دو هفته یکبار دور هم جمع می شدیم، اخبار را رد و بدل می کردیم و اوضاع و شرایط را تحلیل می کردیم . مدتها به همین شکل سپری شد .» (9)

آنان در سال ۷۰ مجدداً به فکر سازماندهی نیروها افتادند . از این رو آقایان: بهزاد نبوی، محمد سلامتی و برخی از همفکران آنان سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی را بنیان نهادند . سازمانی که در دهه هفتاد حیات مجدد یافت، با آنچه در دهه شصت وجود داشت اختلافاتی ماهوی و بنیادین داشت . محمد سلامتی می گوید: «تجربه آن سازمان موجب گشت در تشکیل سازمان فعلی بر اشتراکات فکری و تدوین مواضع تاکید ویژه ای داشته باشیم (10) .»

تغییر عقیده و دیدگاه

تغییر عقیده و بازگشت از ایدئولوژی قبلی در سخنان دیروز و امروز نیروهای سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی کاملاً مشهود است .

دیدگاه دیروزی :

محسن آرمین: حکومت اسلامی مشروعیت خود را از مقام ولایت فقیه که در راس آن است کسب می کند و مسئولیت همه امور با فقیه ولی و امامی است که اقامه حکم می کند؛ لذا ولایت امور

بدست اوست . البته امام جامعه می تواند بعضی از امور را با حفظ حق ولایت به افراد دیگر تفویض نماید (11) .»

بهزاد نبوی: «مسئولیت همه امور با فقیه ولی و امامی است که اقامه حکم می کند، لذا ولایت امور به دست اوست (12) .»

در جای دیگر می گوید: «در حال حاضر با پذیرش ولایت فقیه باید در تمامی زمینه ها رساله ای زندگی کنیم (13) .»

دیدگاه امروزی :

محمد سلامتی: «اساسا قرار نیست در جامعه ما ولی فقیه به جای همه فکر کند و راه حل ارائه کند . لازمه چنین اعتقادی آن است که نهادهای دولتی و غیردولتی هیچگاه فعال نشوند؛ زیرا در صورت فعال شدن، عرصه را بر روی فقیه تنگ می کنند (14) .»

آرمین: «تبعیت از ولایت فقیه و رهبری در عمل است و شما باید در عمل تابع باشید . ممکن است شما درباره مسائل سیاسی - اجتماعی یک تحلیل داشته باشید، اما رهبری تحلیل دیگری داشته باشد (15) .»

در جای دیگر می گوید: «قطعا ولی فقیه بدون رای مردم ولی فقیه نیست (16) .»

بهزاد نبوی: «آن ولایت مطلقه ای را که امام می فرمودند، استنباط ما این است که اختیارات حکومت اسلامی را مطرح کردند و نه اختیارات یک شخص واحد را (17) .»

هاشم آجاجری: «امروز فکر کردن در قالب مدیریت فردی خیلی کهنه شده یعنی اگر فکر کنیم در هزاره سوم میلادی یک فردی می تواند بنا به هر دلیلی یک جامعه را اداره بکند و رهبرش باشد و راه نشان دهد، اصلا چنین تلقی ای نادرست و نامتعارف با واقع است (18) .»

هاشم آجاجری در مراسم تجلیل از کدیور می گوید: «دین در حکومت‌های دینی، نه تنها افیون توده هاست آنچنانکه مارکس گفته است، بلکه من می افزایم علاوه بر آن افیون حکومتها هم هست.» (19)

طیف چپ سازمان که خود را سینه چاک انحصاری امام انگاشته و گروه مقابل را حامی قرائت تنگ نظرانه از حدود و اختیارات ولایت فقیه و پیرو ولایت مقیده فقیه معرفی می کرد، در قرائت امروز خود از ولایت فقیه دست به اجتهاد نوینی زده است .

بهزاد نبوی در هیات دولت با ادعای نخبگی در عرصه سیاست، فرمان تاریخی امام در محکومیت سلمان رشدی را برنتابید و با لحنی عتاب آلود فرمان تاریخی امام را زیر سؤال برد و آن را مغایر اهداف و فعالیت‌های اقتصادی و سرمایه گذاری تلقی کرد و سپس شکوه کرد که چرا با وی و دیگر زبندگان وادی سیاست هیچ مشورتی در این مورد به انجام نرسیده است .

در اکثر جهات می توان برگشت عقیده را در این سازمان مشاهده کرد، مثلا درباره رابطه با آمریکا، در گذشته نه چندان دور بر زشتی ذلت در برابر این قدرت غارتگر سرپوش نمی گذاشتند . در بیانیه این سازمان درباره نظم نوین جهانی، نهایت خشم نسبت به آمریکا نشان داده شده است . در آن دوران آقای سلامتی می گوید: «رابطه با آمریکا استقلال ما را تهدید می کند» (20) .»

اما امروز اعضای این سازمان نه تنها چنین اعتقادی ندارند، بلکه از تئوریسینهای رابطه با آمریکا می باشند و معتقدند که «عده ای، از شعار مرگ بر آمریکا برای مقابله با مردم سوء استفاده می کنند» (21) .»

و بر همین اساس بهزاد نبوی شعار مرگ بر آمریکا را در تعارض با عادی سازی رابطه با آمریکا و سیاست‌های تنش زدایی تلقی می کند و با افتخار تمام می گوید: «والله من اعتقادی به مرگ بر آمریکا ندارم» (22) .»

چگونه باورپذیر است که اعضای یک سازمان، در مدت کوتاه عمر انقلاب اسلامی ایران، اینگونه تغییر عقیده داده و جو را برای مردم، بویژه برای قشر جوان، ناسالم جلوه دهند و مردم را بر علیه مرجعیت سوق دهند؟ آجاجری که خود روزی از جمله دانشجویان پیرو خط امام بود و حضوری فعال در

تسخیر لانه جاسوسی آمریکا داشت و از فعالان و شکنجه شده های قبل از انقلاب بود، امروز در محیطی علمی جرات جسارت به مرجعیت جهان شیعه به خود می دهد و تقلید از مرجعیت را کاری ناپسند، بلکه کار میمون می داند .

در پایان این نوشتار دست به دعا برمی داریم و از خداوند متعال می خواهیم تا انقلاب عزیز اسلامی و جوانان و آینده سازان این انقلاب را از شر بدخواهان محافظت فرماید و ما را در بیدارگری نسبت به حيله های دشمنان اسلام و انقلاب یاری فرماید .

پی نوشت ها :

- 1) کیهان، ۱۳۷۸/۱۱/۱۹ .
- 2) نشریه شاهد، شماره ۱۲، ۶۰/۸/۱۵، ص ۲۶ .
- 3) صبح امروز، ۱۶ تیر ۷۸، مصاحبه با سلامتی .
- 4) انتخاب، ۷۹/۷/۳۰، مصاحبه با آرمین .
- 5) سیر اجمالی تحولات سازمان و برکات آن، سازمان مجاهدین انقلاب، ص ۸ .
- 6) تکذیبیه آقای موسوی اردبیلی، ۶۱/۵/۱۸ .
- 7) ملاقات بسیج اقتصادی با امام رحمه الله، ۱۳۶۱/۳/۸ .
- 8) روزنامه صبح امروز، ۱۳۷۸/۴/۱۶ .
- 9) انتخاب، ۷۹/۷/۳۰ .
- 10) مجله عصرما، ش ۱، ۷۳/۷/۲۷ .
- 11) کیهان، ۶۶/۱۰/۲۷ .

12) کیهان، ۱۳۶۶/۱۰/۲۷ .

13) پیام انقلاب، ۱۳۵۹/۵/۲۷ .

14) عصرما، ش ۶ .

15) انتخاب، ۱۳۷۹/۷/۳۰ .

16) انتخاب، ۱۳۷۹/۸/۳ .

17) رسالت، ۱۳۷۵/۱۱/۲۷ .

18) رسالت، ۱۳۷۸/۹/۱۸ .

19) عصرما، ش ۱۷۵، ۱۳۷۹/۵/۲۶ .

20) سلام، ۷۴/۱۲/۱۴، سلامتی .

21) رسالت، ۷۸/۸/۱۳، سخنرانی یکی از رهبران سازمان در اجتماع دفتر تحکیم وحدت .

22) کیهان، ۸۸/۱/۲۱

سازمان مجاهدین خلق (منافقین)



نگاهی به تاریخچه سازمان مجاهدین خلق (منافقین)

سازمان مجاهدین خلق ایران با استراتژی مبارزه مسلحانه در شهریور ۱۳۴۴ به وسیله سه تن از دانشجویان پیشین دانشگاه تهران به نامهای محمد

حنیف نژاد، سعید محسن و علی اصغر بدیع زادگان که فعالیتهای جبهه ملی و نهضت آزادی آنان را قانع نکرده بود، برای براندازی رژیم شاهنشاهی بنیانگذاری شد .

بنیانگذاران سازمان مجاهدین خلق بلافاصله پس از تاسیس ، دست به اقدام علنی زدند تا هم بتوانند مبانی فکری و ایدئولوژیک خود را تدوین کنند و نیز به کادر خود، آموزش عمیق فکری و عقیدتی بدهند .

موسسین سازمان مجاهدین خلق پس از گفت و گوهای اولیه ، شناسایی و جذب نیروها و تشکیل سلول های کوچکی در قزوین ، تبریز، مشهد، اصفهان ، شیراز، کرمانشاه ، کرمان و بانه در سال ۱۳۴۷ با تشکیل کمیته مرکزی به بررسی روستاها و چگونگی امکان فعالیت سیاسی و مبارزاتی در آنجا، برنامه های آموزشی و چگونگی تشکیل خانه های تیمی پرداختند .

در طی سال ۱۳۴۷ پس از تکمیل مطالعات به این نتیجه رسیدند که با اجرای برنامه اصلاحات ارضی امکان آغاز مبارزه در روستاها فراهم نیست و شهرها برای انجام عملیات مناسبتر هستند. از این رو کمیته مرکزی با افزایش تعداد نیروهای خود نسبت به تشکیل گروه های فنی ، اطلاعات ، تبلیغات ، تدارکات ، تسلیحات و الکترونیک پرداخت و زمینه را برای تدارک مبارزه مسلحانه آماده کرد. تعلیم فنون ورزشی کشتی و جودو، رانندگی با خودرو و موتورسیکلت و سایر آموزشهای عمومی در برنامه کار قرار گرفت . از طرف دیگر با برقراری ارتباط با دفتر نمایندگی سازمان آزادیبخش فلسطین در دوی نسبت به اعزام اعضای سازمان به پایگاه های الفتح برای کسب آموزش های نظامی اقدام شد .

در خرداد ۱۳۴۹ یک گروه سه نفره با تهیه شناسنامه و گذرنامه جعلی از طریق دوی به لبنان

رفتند. متعاقب آن ۶ نفر دیگر با همین روش به دوبی رفتند تا از آنجا به اردوگاه های چریکی الفتح در لبنان بروند؛ اما پلیس دوبی آن ۶ نفر را به گمان اینکه قاچاقچی هستند دستگیر و به زندان انداخت و قصد داشت آنان را به تهران بازگرداند و به مقام های انتظامی ایران تحویل دهد. مجاهدین خلق وقتی از این موضوع باخبر شدند و نتوانستند اعضای زندانی را آزاد کنند، طرح ربودن هواپیما را ریختند. سه نفر از اعضای سازمان به عنوان مسافر سوار هواپیما شدند و پس از حرکت، مسیر هواپیما را به طرف بغداد منحرف کردند. بعد از ورود به بغداد مقامهای عراقی به آنان ظنین شدند و با اعمال شکنجه سعی کردند تا هویت اصلی آنان را بفهمند. سرانجام بامیانگیری مقام های فلسطینی، مجاهدین موفق شدند خود را به پایگاه فلسطینی ها در اردن برسانند. ساواک یک سال بعد، از هویت هواپیما ربا یان و تشکیل یک گروه چریکی آگاه شد؛ اما هنوز اطلاع دقیقی از چگونگی این سازمان نداشت. متعاقب این جریان، سازمان مجاهدین، ۱۰ نفر دیگر را از تهران به اردن فرستاد تا در اردوگاه های الفتح آموزش نظامی ببینند. روند اعزام به اردوگاه های نظامی افراد تا سال ۱۳۵۷ ادامه داشت.

به لحاظ عملیاتی پس از واقعه سیاهکل توسط فدائیان خلق، مجاهدین خلق وادار به شتاب در اجرای عملیات نظامی شدند تا آنان متوجه شوند در پیشقراولی نبرد مسلحانه تنها نیستند. از این رو عملیات خود را از مرداد ۱۳۵۰ برای قطع سیستم اصلی برق سراسری و برهم زدن جشن های ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی طراحی کردند.

در طی سالهای ۱۳۵۱-۱۳۵۴ سازمان مجاهدین دست به یک سلسله کارهایی در جهت مبارزه با رژیم شاه زد. در اردیبهشت ۱۳۵۱، یک هفته پس از اعدام اولین گروه از مجاهدین، به یک پاسگاه پلیس در تهران حمله کردند. سپس دفتر مجله «این هفته» را که به اشاعه فرهنگ غرب و تخریب روحیه خلق متهم شده بود، منفجر کردند. همچنین در بهار ۱۳۵۱ به مناسبت بازدید نیکسون، رئیس جمهوری آمریکا از ایران، در دفتر اداره اطلاعات آمریکا، انجمن ایران و آمریکا، دفاتر پستی کولا، جنرال موتور، شرکت نفت دریایی و هتل اینترنشنال، بمبهایی را منفجر کردند. اتومبیل ژنرال هارولد پرایس، رئیس هیات مستشاری آمریکا را در ایران به گلوله بستند؛ اما موفق به کشتن او نشدند. همچنین بمبی را در آرامگاه رضاشاه منفجر کردند. در ۱۲ مرداد ۱۳۵۱ به نشانه اعتراض به ورود ملک حسین، پادشاه اردن به ایران یک بمب در سفارت اردن منفجر کردند.

بعد از اعلام «بیانیه تغییر مواضع ایدئولوژیک» در سال ۱۳۵۴، شکافی عظیم در میان اعضای

سازمان مجاهدین ایجاد شد. اکثریت مجاهدین به مارکسیسم رو آوردند و اقلیتی از آنها تحت عنوان مجاهدین مسلمان به اصول مذهبی پافشاری کردند. البته جدایی و انشعاب مجاهدین ، ناگهانی و غیرقابل انتظار نبود، زیرا کسانی نظیر تقی شهرام و بهرام آرام چنین مباحث ایدئولوژیکی را مطرح و بر روی آن پافشاری می کردند. بسیاری از کسانی که به مارکسیسم گرویدند، از افراد مسلمان متعصب و معتقد به اصول توحید بودند؛ مانند روحانی و حق شناس که در تیم ایدئولوژی اصلی و اولیه عضویت داشتند یا پوران بازرگان ، همسر حنیف نژاد، که از معتقدین به مذهب بود . سرخوردگی مجاهدین از پشتیبانی روحانیون از آنان ، ناتوانی جذب روشنفکران جدید که گرایش به مذهب نداشتند و نیز شتاب در عضوگیری و اطاعت کورکورانه از کادر رهبری سازمان که به مارکسیسم روآورده بودند، از جمله دلایل گرایش به مارکسیسم ذکر شده است .

پس از اعلامیه مواضع ایدئولوژیک سال ۱۳۵۴، مجاهدین مارکسیست با حفظ آرم سازمان و تغییر علائم و نشانه گذشته ، حذف آیات قرآن و تاریخ پیدایش سازمان و نیز افزودن مشت گره خورده به نشانه وابستگی به طبقه کارگر، آرم جدیدی را برای خود تهیه کردند. نشریه «جنگل» را به جای «مجاهد» به عنوان ارگان سازمان منتشر کردند و هر سه ماه یکبار نیز نشریه «قیام کارگر» را انتشار دادند .

مجاهدین مارکسیست با سازمان فدائیان خلق درباره ادغام دو سازمان مارکسیست به گفتگوشستند ولی به زودی با توسل به این دلایل که سازمان فدایی هنوز با ریشه های کاسترویی خودپیوند دارد و از محکوم کردن سوسیال امپریالیسم شوروی خودداری می کند و با عوامل مشکوکی مانند حزب توده و جبهه ملی رابطه پنهانی دارد، گفت وگو را قطع کردند. فدائیان خلق نیز مجاهدین مارکسیست را به پذیرش کورکورانه مائوئیسم و مدعیان دروغ پرداز طرفدار طبقه کارگر و فرصت طلب متهم کردند .

مجاهدین مارکسیست از طرف دیگر به تسویه حساب با برخی از اعضای برجسته سازمان که بر روی اصول اسلامی پافشاری داشتند، پرداختند. از جمله مجید شریف واقفی و مرتضی صمدیه لباف را ربودند. شریف واقفی را به شهادت رساندند و لباف را نیز زخمی کردند و در دام پلیس انداختند .

در طی دورانی که مجاهدین مسلمان تلاش می کردند از مارکسیستها فاصله بگیرند، بخشی از روحانیون ، خواهان برخورد تند با مارکسیستها بودند و برخی همچون آیت الله طالقانی ، آیت الله منتظری ، لاهوتی ، مهدوی کنی و هاشمی رفسنجانی رای به جدایی از مارکسیستها و خاتمه یافتن

«اتحاد استراتژیک» دادند. طی فتاوی معروفی که در اوایل سال ۱۳۵۵ از طرف روحانیون صادر شد، زندگی اشتراکی با مارکسیستها پایان یافت. رهبری مجاهدین در زندان به ویژه مسعود رجوی، به صدور این فتوا اعتراض داشتند؛ در عین حال خود را حداقل برحسب ظاهر ملزم به رعایت آن می دیدند. پس از این گروهی از مجاهدین به انتقاد از مسعود رجوی پرداختند و از آن فاصله گرفتند. از جمله شهید محمدعلی رجایی و عزت الله سحابی که به طور کلی از آنان جدا شدند.

در هر حال انشعاب سال ۱۳۵۴، اختلافهای موجود و درگیری های گروههای مختلف سازمان مجاهدین، ضربات مهلکی را بر این سازمان وارد کرد. ساواک در طی مدت زمان کوتاه پس از انشعاب توانست تعداد زیادی از افراد و گروههای پراکنده مارکسیست و مذهبی وابسته به سازمان مجاهدین را به تدریج شناسایی کند و از بین ببرد؛ به طوری که از اواسط سال ۱۳۵۵ دیگر عملاً سازمانی وجود نداشت.

از طرف دیگر انشعاب در سازمان مجاهدین باعث شد که برخلاف دوره های قبل که عمدتاً فعالیت های سیاسی دانشجویی به صورت مشترک انجام می شد و در حقیقت یک اتحاد استراتژیک بین نیروهای مارکسیست و مذهبی در مقابله با شاه وجود داشت، برنامه های مشترک خاتمه یافت و با بدبینی شدیدی که بین مارکسیستها و مذهبی ها شکل گرفت، روند چندگانگی نیروهای سیاسی در دانشگاه ها، زندان ها و جامعه اتفاق افتاد و به طرف مرزبندی دقیق نیروها رفت. گروه های مسلح مذهبی هم که شکل گرفتند برخلاف قبل، از همکاری با نیروهای مارکسیست پرهیز داشتند. زیرا معتقد بودند آنها به لحاظ اعتقادی با مائختلاف دارند و در بین راه به ما خیانت می کنند و از پشت خنجر می زنند.

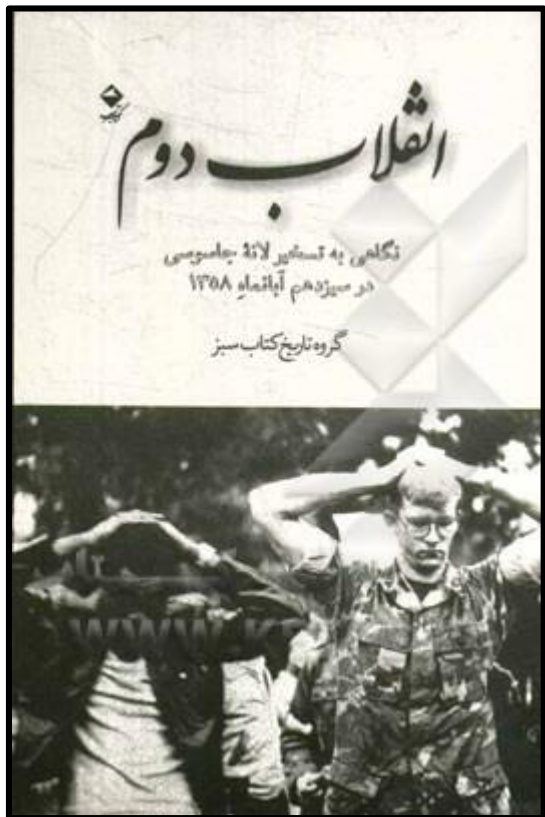
منبع : مرکز اسناد انقلاب اسلامی

تسخیر لانه ی جاسوسی آمریکا

اشاره

تسخیر سفارت امریکا، یکی از مهم ترین رویدادها در تاریخ مبارزات ملت ایران بر ضد استعمار است. رهبر انقلاب بی درنگ از اشغال لانه جاسوسی حمایت کرد و آن را انقلابی بزرگ تر پس از سرنگونی استبداد پهلوی نامید و امریکا را شیطان بزرگ لقب داد. در واقع، با پیروزی انقلاب اسلامی، استبداد و با تسخیر سفارت امریکا، استعمار از ایران ریشه کن شد.

حادثه سیزده آبان



چند ماه پس از پیروزی انقلاب و بعد از آنکه چهره واقعی

امریکا برای ملت ایران آشکار شد و آنها از فعالیت های مداخله جویانه دولت امریکا آگاه شدند، تعدادی از دانشجویان پیرو خط امام در روز سیزده آبان ۱۳۵۸، به سوی محل سفارت امریکا حرکت کردند. آنان بدون درگیری و برخورد با نگهبانان سفارت، کنترل و مراقبت ساختمان را به عهده گرفتند. دانشجویان که عکس امام خمینی رحمه الله را به سینه هایشان نصب کرده بودند، پس از حدود سه ساعت توانستند سفارت امریکا را تصرف کنند و افراد آن را به گروگان بگیرند.

هدف از تصرف

از آنجا که در کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، امریکا پس از فرار شاه از ایران، دوباره او را در به دست گرفتن قدرت یاری داده بود، مردم ایران حق داشتند پس از پیروزی انقلاب هم به مسئله پذیرش شاه در امریکا - پس از فرار او از ایران - مشکوک شوند و آن را توطئه ای دیگر برای سرنگونی نظام جمهوری اسلامی بدانند. کشف ارتباط برخی جریان های ضد انقلاب و توطئه گر با سفارت امریکا، فعالیت های جاسوسی سفارت و دامن زدن به اختلاف های قومی در کردستان و لذا در طول ۹ ماه

یعنی از ۲۲ بهمن ۵۷ تا ۱۳ آبان ۵۸ حرکت های توطئه آمیزی در جای جای کشور همچون خوزستان، کردستان، گنبد، آذربایجان و ... تحت عناوینی نظیر: «خلق عرب»، «خلق کرد»، «خلق ترکمن» و «خلق ترک» به راه انداختند. از جمله انگیزه های دانشجویان مسلمان پیرو خط امام در

تصرف سفارت خانه امریکا در تهران بود. دانشجویان خواهان بازگشت شاه برای محاکمه و کوتاه شدن دست امریکا از دخالت در ایران بودند.

اقدامات امریکا پس از تسخیر لانه جاسوسی

پس از تسخیر سفارت امریکا در تهران، دولت کارتر، رئیس جمهور وقت امریکا،



افزون بر انجام یک سری فعالیت های دیپلماتیک برای آزادی گروگان ها، تصمیم گرفت از فشارهای اقتصادی و سیاسی نیز برای به زانو در آوردن انقلاب اسلامی استفاده کند. تحریم اقتصادی، انزوای سیاسی و اعزام ناوگان نظامی به خلیج فارس، از جمله اقدامات دیگر امریکاست. دولت امریکا هنگامی که از نجات گروگان ها ناامید شد، تصمیم گرفت کودتای نوژه را اجرا کند که آن نیز با عنایت پروردگار به شکست انجامید.

جلوگیری از نفوذ امریکا

پیروزی انقلاب ایران به رهبری امام خمینی رحمه الله ، سردمداران کاخ سفید را به وحشت انداخت و سفارت خانه امریکا، برای از بین بردن نهال نوپای انقلاب از پا ننشست. تسخیر لانه جاسوسی در سال ۱۳۵۸ به دست دانشجویان، در قطع دست امریکا از دخالت در ایران و پایان سلطه قدرت مندانه آن نقش مهمی داشت. در واقع، اشغال ۴۴۴ روزه سفارت امریکا در تهران سبب شد تا یکی از اهداف نخستین انقلاب اسلامی، یعنی مقابله با گسترش نفوذ امریکا در کشور، هر چه بیشتر تحقق یابد.

حمایت رهبر کبیر انقلاب

حضرت امام خمینی رحمه الله ، با تأیید حرکت دانشجویان در تصرف سفارت امریکا چنین می فرمود: «بارها گفته ام که گروگان گیری توسط دانشجویان مسلمان و مبارز و متعهد ما، عکس العمل طبیعی صدماتی است که ملت ما از امریکا خورده است.» «دانشجویان مسلمان و مبارزی که لانه جاسوسی را اشغال کرده اند، با عمل انقلابی خودشان، ضربه ای بزرگ به پیکر امریکای جهان خوار وارد نمودند و ملت را سرافراز کردند.» «مرکز توطئه و جاسوسی به اسم سفارت امریکا و اشخاصی که در آن بر ضد نهضت اسلامی توطئه نموده اند، از احترام سیاسی و بین المللی برخوردار نیستند... ما اینجا را نه سفارت خانه می دانیم؛ اینجا مرکز جاسوسی است، و نه آن افرادی که در آنجا هستند از سفرا و از اجزای سفارت خانه می دانیم و دیپلمات می دانیم... اینها همه جاسوس هستند و مجرم هستند و مجرمین باید در خود این مملکت رسیدگی به حالشان بشود.»

حمایت مردمی

پس از اشغال سفارت امریکا به دست دانشجویان مسلمان پیرو خط امام در سیزده آبان ۱۳۵۸، مردم در مقابل سفارت خانه امریکا تجمع و از اقدام انقلابی آنان حمایت کردند. آنها با پشتیبانی از عمل انقلابی دانشجویان، خواستار بازگرداندن محمدرضا پهلوی بودند و با دادن شعارهایی بر ضد امریکا، توطئه های آن را محکوم می کردند. با آنکه فراوان از مردم خواسته می شد متفرق شوند، ولی در روز چهارده آبان، جمعیت به حدی بود که حرکت اتومبیل ها در خیابان منتهی به سفارت، به کندی صورت می گرفت.

ابرقدرت پوشالی

حرکت انقلابی دانشجویان ایران در سیزده آبان ۱۳۵۸، بازتابی گسترده در رسانه های خارجی داشت که همگی از شکست ابرقدرت پوشالی امریکا خبر می داد. بازتاب این اخبار، نقش مهمی در بیداری ملت ها برای مبارزه با استعمار ایفا کرد.

روزنامه فرانسوی زبان تونس در این باره نوشت: «در صفحات تاریخ، ضبط خواهد شد که حکومت انقلابی ایران، توانست با بزرگ ترین قدرت جهانی به مقابله بپردازد و طرح های جنگی آن را برای آزادی گروگان ها بر هم زند.»

روزنامه الثورة چاپ دمشق نیز نوشت: «به زانو درآمدن امریکا در برابر خواسته های انقلاب اسلامی ایران، از مسئله آزاد کردن سپرده های ایران فراتر می رود؛ زیرا امریکا مجبور شد سندی را از سوی رئیس جمهور خود امضا کند که بر اساس آن، به هیچ وجه در امور داخلی ایران دخالت نکند. این دلیل بزرگی است بر اینکه ملت ها قادرند حقوق خود را از سرسخت ترین و نیرومندترین دولت امپریالیستی بازگیرند.»

دیدگاه مقام معظم رهبری

مقام معظم رهبری، حضرت آیت الله خامنه ای، درباره تسخیر لانه جاسوسی می فرماید: «سفارت آنها که بعد به عنوان لانه جاسوسی معرفی شد - که واقعیتش هم همین بود - مرکز سازمان دهی مخالفین انقلاب و دشمنان انقلاب شد که بروند آنجا و دستور بگیرند تا علیه انقلاب و نظام فعالیت کنند.... آنها محمدرضا را که فراری ملت ایران بود، در امریکا پذیرفتند و به او به عنوان یک مهمان پناه دادند. اموالی را که در اختیار محمد رضا بود و میلیاردها دلار می شد که در امریکا سرمایه گذاری کرده بود، برنگرداندند.... اشغال لانه جاسوسی برای این بود که رژیم امریکا بداند با این انقلاب نمی شود شوخی کرد. انقلاب این ملت و این کشور، از آن انقلاب هایی نیست که توطئه ها را تحمل کند.»

جریان تسخیر لانه جاسوسی توسط دانشجویان پیرو خط امام از کجا کلید خورد؟

پوریزدان پرست : آبان سال ۱۳۵۸ محمدرضا شاه به بهانه درمان به پیشنهاد راکفلر که جزو بانکداران بزرگ امریکا بود به امریکا منتقل شد. با انتشار خبر انتقال شاه به امریکا و پناهنده شدن وی، امام در سخنرانی هایشان شدیداً این اقدام امریکا را مورد حمله قرار دادند.

هنوز آب‌ها از آسیاب نیفتاده بود که مغرب روز عید قربان یعنی دهم آبان ۵۸، آیت‌الله قاضی، امام جمعه تبریز که دو هفته قبل جلوی وابستگان به آمریکا در تبریز ایستاده و شورش مسلحانه آنان و تسخیر استانداری و صدا و سیمای این استان را با شکست مواجه کرده بود، توسط گروهک تروریستی فرقان که نوک حمله گروه‌های ضدانقلاب بود، غریبانه ترور شد، این در حالی بود که عوامل آمریکا در کردستان ۷۰ تن از ارتشیان غیور را در همین روز در کمینی در جاده سردشت به شهادت رسانده بودند و امام (ره) با موضعی محکم‌تر از قبل در یک سخنرانی از دانشجویان و طلاب خواستند که حملات خود را گسترش دهند.

امام با این سخنرانی راه اصلی را نشان داد، جایی بهتر از سفارت به نظر نمی‌آمد. کجا بهتر از سفارت آمریکا، کانون تمام دشمنی‌ها و فتنه‌ها. دست آمریکا برای ما رو شده بود. می‌دانستیم که آنها با به آشوب کشاندن فضای داخلی کشور و راه‌انداختن غائله کردستان، ترکمن صحرا و خوزستان و تأیید و حمایت از گروه‌های تروریستی فرقان و منافقین در صددند که با گل‌آلود کردن آب به منافع و مقاصد فریب‌کارانه خود برسند.

آمریکا آن‌قدر پایش را از گلیم خود درازتر کرده بود که مجلس سنایش به اعدام «ثابت پاسال» صهیونیست به دلیل اقدامات مفسدانه‌اش در زمان طاغوت شدیداً اعتراض کرد و جالب بود انگار خودش را همه‌کاره ایران می‌دانست. این شد که ما تصمیم گرفتیم که با اشغال سفارت آمریکا ریشه تمامی این دخالت‌ها و دشمنی‌ها را از جا بکنیم.

«**خبرگزاری دانشجویان ایران - «با این حساب طرح اولیه تسخیر سفارت آمریکا توسط چه کسانی مطرح شد؟**»

پوریزدان پرست : پیشنهاد این برنامه از طرف یکی از دانشجویان دانشگاه شریف و مبارزین زمان انقلاب، به نام ابراهیم اصغرزاده مطرح شد و وقتی این مسئله بین دانشجویان دانشگاه شریف و امیرکبیر عنوان شد تا حدودی به نتیجه رسیدیم و سپس دانشجویان انجمن اسلامی دانشگاه‌های تهران و دانشگاه ملی (شهیدبهشتی امروز) هم در جریان کار قرار گرفتند.

شناسایی‌های لانه جاسوسی و سازمان‌دهی‌ها انجام شد و نهایتاً روز ۱۳ آبان که اولین سالگرد کشتار جمعی از دانش‌آموزان توسط رژیم شاه در سال ۵۷ بود، برای این کار در نظر گرفته شد.

از سوی دیگر حضرت امام و مراجع هم بیانیه‌هایی مبنی بر شرکت در راهپیمایی‌های عظیم و گسترده در این روز صادر کرده بودند و شرکت انبوه مردم در راهپیمایی ۱۳ آبان پوشش خوبی برای این اقدام می‌توانست باشد. روز سیزده آبان ساعت ۱۰ صبح با گروه انبوهی از دانشجویان دختر و پسر در خیابان بهار، چهار راه طالقانی تجمع کردند و همراه با سیل جمعیت که برای راهپیمایی آمده بودند، به سمت سفارت حرکت کردند.

«خبرگزاری دانشجو - «شما برای کار آموزش خاصی هم دیدید؟

پوریزدان پرست: خیر، چون ما اصلاً قرار نبود اقدام مسلحانه‌ای داشته باشیم، برنامه‌ریزی‌های انجام شده در این راستا بود که برای اعتراض به پناهندگی شاه به آمریکا، سه روز آنجا تحصن کنیم و خواستار استرداد شاه شویم و اصلاً قصد تسخیر سفارت به مدت طولانی را نداشتیم، ولی با رو به رو شدن با شرایط غیر منتظره‌ای که داخل سفارت بود و پیام عصر روز ۱۳ آبان حضرت امام (ره) قضیه خود به خود صورت دیگری پیدا کرد.

کنفرانس برلین ؛ خدمت یا خیانت

خدمت یا خیانت؛

بررسی تاریخی کنفرانس برلین

شرکت کنندگان در این کنفرانس بر اساس سرفصل های مطرح در چارچوب برنامه به سخنرانی پرداختند. برگزار کنندگان و جناح های مخالف نظام در خارج، درصدد بودند کنفرانس را به جلسه محاکمه انقلاب و نظام اسلامی تبدیل کنند و با تبلیغ ناکارآمدی نظام اسلامی از زبان دعوت شدگان داخلی، این گونه تبلیغ کنند.

گروه تاریخ مشرق - کنفرانس «ایران پس از انتخابات (Iran After the Elections Conference)» که بیشتر با عنوان «کنفرانس برلین» شناخته می شود نام همایش سه روزه ای بود که از ۱۹ تا ۲۱ فروردین ۱۳۷۹ به مدت سه روز از سوی حزب سبز آلمان و به دعوت **بنیاد هاینریش بل** (داستان نویس آلمانی) در خانه فرهنگ های جهان در برلین برگزار شد. بنیاد هاینریش بل موسسه ای است که مناسبت نزدیکی با اتحادیه سبزها دارد. این بنیاد برترین وظیفه خود را «افزایش شعور و دانش سیاسی در داخل و خارج از کشور [آلمان] به منظور پیش برد اراده دموکراتیک جوامع، تعهدات سیاسی-اجتماعی و تفاهم ملل است.»

بنیاد هاینریش بل



در این دور از جلسات بنیاد هاینریش بل، ایران و دولت خاتمی و آینده پیش روی جریان رفورمیسم در ایران محور بحث قرار داده شده بود و قرار بود شرکت کنندگان به موضوعات زیر بپردازند: «ایران پس از انتخابات، اسلام

و دموکراسی در اعتراض های دانشجویی؛ اسلام اصلاح طلب و جامعه مدنی مدرن؛ چالش های اقتصادی و زیست محیطی پیش روی جمهوری اسلامی؛ حقوق زنان و جنبش زنان؛ رسانه ها، هنر و ادبیات در روند اصلاحات و دموکراسی؛ ارزیابی گذشته و افق های آینده سیاسی ایران و آلمان.»

در این کنفرانس، تعدادی از پیاده نظام جریان اصلاحات و روشنفکری، از فعالان سیاسی تا نویسندگان و

نظریه پرداز کهنه کار و تازه از راه رسیده مانند: «عزت الله سبحانی، اکبر گنجی، حسن یوسفی اشکوری، علیرضا علوی تبار، حمیدرضا جلائی پور، علی افشاری، کاظم کردوانی، چنگیز پهلوان، فریبرز رئیس دانا، محمود دولت آبادی، مهرانگیز کار، شهلا شرکت، خدیجه مقدم، شهلا لاهیجی، جمیله کدیور، منیرو روانی پور، محمدعلی سپانلو» حضور داشتند.

* موج تحقیر و رسوایی

فضای حاکم بر اجلاس آکنده از تنش و درگیری بود. گروه‌های مختلف به جان هم افتاده بودند و شبکه‌های جهانی هم به انعکاس آن مشغول بودند. **مرتضی غرقی**، خبرنگار صداوسیما که تنها نماینده جمهوری اسلامی برای انعکاس این رویداد بود، معتقد است شدت و حساسیت وقایع آن روز به اندازه‌ای بود که به دوستش گفته: «مواظب باش کسی از پشت ما را با چاقو نزند یا اتفاقی از این دست نیفتد! چرا که به دلیل آشفتگی زیاد، پلیس هیچ حاکمیتی در سالن



نداشت و فضا بسیار متشنج بود.»

شرکت کنندگان در این کنفرانس -و یا به عبارت بهتر شبه محاکمه انقلاب اسلامی- بر اساس سرفصل‌های مطرح در چارچوب برنامه به سخنرانی پرداختند. مباحث مطرح شده از سوی سخنرانان ملغمه‌ای از انواع تهمت‌ها، توهم‌پردازی‌ها و عقده‌گشایی‌ها بود که طیف وسیعی از موضوعات مختلف مانند آزادی، حقوق زنان، دموکراسی، جنبش دانشجویی، دیکتاتوری و فاشیسم در جمهوری اسلامی و قس علی هذا را در بر می‌گرفت و تلاش داشتند که فضایی را از کشور ترسیم کنند که شاید از زبان **شهلا شرکت** به خوبی بیان شده است: «من از ایران می‌آیم. کشوری که حوادث غیرمترقبه آن در طول بیست سال گذشته شگفتی آور بوده. کشوری که مردمش شب را با یک شوک خبری به خواب می‌روند و صبح از زلزله خبر دیگری بیدار می‌شوند.»

* میهمانان ناخوانده

با این همه هر یک از سخنرانان ماجرای خاص خود را داشتند. در این میان وضع **یوسفی اشکوری** و **اکبر گنجی** از همه بدتر بود. فضای متشنج حاکم در کنفرانس که به صحنه درگیری اقشار مختلف

فارسی‌زبان در پیش چشم آلمانی‌ها تبدیل شده بود جو سنگینی را علیه سخنرانان نیز به وجود آورده بود. سخنرانان مدعو به این کنفرانس، از یک سو دم از غرب‌گرایی و اعتقاد به مشهورات و مقبولات مدرنیته غربی می‌زدند و بنابراین توقع حمایت و تشویق و به به و چه حضار را داشتند و از سوی دیگر به دلیل حضور در فضای جمهوری اسلامی و تجربه بیست سال حضور در ایران انقلاب اسلامی، توقع حضار بی‌مبالات و رادیکال را برآورده نمی‌کردند و به چشم مشت‌ی عناصر خوار از اصل برگشته و متظاهر دیده می‌شدند .



تملقات و فضاحت‌های این پیاده‌نظام
افراطی‌ها پاسخی جز هو کردن و ناسزا
نداشت.
از جمله هنگام سخنرانی او زنی از میان
جمع به رقصیدن مشغول شده
و مردی هم به بالای سن می‌آید و خود را
برهنه می‌کند

یوسفی اشکوری، از همان آغاز مورد طعن و تمسخر حضاران قرار گرفت. این مرد که در لباس مقدس روحانیت، نماد تیپیکال آخوندهای آمریکایی بود، با فضاحت تمام سعی می‌کرد که خود را روشنفکری مبادی به آداب غربزدگی جلوه دهد و به حمایت از آزادی و جامعه مدنی پردازد .

او در یکی از سخنرانی‌های خود که با هو کردن مداوم حضاران همراه بود گفت: «ما در ایران قربانی خوشونتیم و توقع ما این بود که در خارج از کشور کسانی که برای آزادی و دموکراسی و مردم‌سالاری مبارزه می‌کنند به گونه دموکراتیک رفتار کنند.»

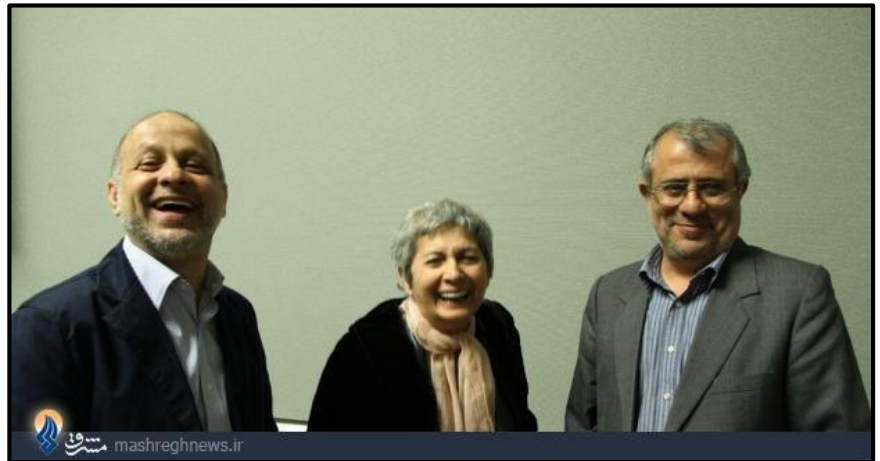
در جای دیگر گفت: «جناب محافظه‌کار و پاسداران استبداد باز هم قطعا کارشکنی خواهند کرد و باز هم دست به انواع توطئه‌ها خواهند زد.» با این همه، تملقات و فضاحت‌های این پیاده‌نظام

اصلاحات پاسخی جز هو کردن و ناسزا نداشت. از جمله **هنگام سخنرانی یوسفی اشکوری - که متاسفانه به عنوان یک نماینده از روحانیت در کنفرانس حضور داشت - زنی از میان جمع به رقصیدن مشغول شده و مردی هم به بالای سن می‌آید و خود را برهنه می‌کند که این صحنه، بعداً در تلویزیون نشان داده شد و موجی از سروصدا را آفرید و اعتراض‌های عمومی را موجب شد.**

اکبر گنجی دیگر عنصر پیاده‌نظام جریان روشنفکری وابسته هم بارها مورد طعن حضار قرار گرفت که تو با این همه تجربه کار در نهادهای انقلابی نخست عذرخواهی کن و به گذشته خود فحش بده تا ما ادامه حرف‌های تو را گوش کنیم. او هم به تکذیب می‌پرداخت و می‌گفت: «بنده عضو سپاه در ترکیه نبودم، بنده در رایزنی فرهنگی جمهوری اسلامی در ترکیه بودم، سمینار حافظ برگزار کردم، سمینار مولوی برگزار کردم، کلاسهای آموزش زبان فارسی داشتیم...»

این جریان تحقیر به یوسفی و گنجی محدود نشد. مرتضی غرقی می‌گوید: «**خانم [جمیله] کدیور** (همسر آقای مهاجرانی) با بچه‌ای در بغل در حالی که چادر به سر داشت وارد شد. جمعیت با دیدن او شروع به فحش دادن کردند و یک‌دفعه به سمت سن حمله کردند.»

یوسفی اشکوری، مهرانگیز کار و اکبر گنجی



افراد دیگری هم در این اجلاس صحبت کردند. از جمله این مباحث مقولات مربوط به زنان بود که در قالب

یک فمینیسم خودباخته افسوس خود را از آزاد نبودن روابط زن و مرد و قوانین حجاب و برخی فقهیات حقوق زن ابراز می‌داشتند. مهرانگیز کار، پای ثابت دلسوزی برای زنان این روزهای شبکه‌های ضدانقلاب گفت: «ساختار حقوقی ایران که در حوزه تخصص من قرار می‌گیرد به خصوص در امر حقوق زن، حقیقتاً زن ستیز است و اگر شعارهایی که بعضاً پریشب و دیروز ما شنیدیم در فضای بهتری می‌شنیدیم شاید دیروز را برای بحث پیرامون مسائل و شاید بخشی از

حقوق زنان از دست نمی دادیم».

یوسفی اشکوری هم در تکمیل مباحث خود پیرامون اسلام و حقوق زن ادعا کرد که «همان را که



اول انقلاب به ما وعده دادید همان را عمل کنید. ما چیزی بیش از این نمی خواهیم. همانهایی را که در سال ۱۳۵۷ به ما وعده دادید... مساله خانواده، مساله زن... بنده هستم که همه اینها باید از پی و بنیان بازسازی شود».

30 *دقیقه تاریخی

این کنفرانس انعکاس وسیعی داشت. نه تنها صداوسیما ایران با انعکاس به موقع خود مردم و

مسوولان را از این رسوایی بزرگ آگاه کرد بلکه رسانه‌های خارجی هم این اتفاق تاسف‌بار را - متاسفانه - منتشر کردند. غرق می‌گوید: «من با نماینده BBC در آلمان که یک ایرانی بود، دوست بودم و او به من گفت که BBC به شدت سعی می‌کند تا این کنفرانس را پوشش کامل خبری بدهد».

با این همه پخش گزیده‌ای ۳۰ دقیقه‌ای از این مراسم توسط صداوسیما موجی از تحلیل و واکنش در داخل را آفرید که به آگاهی جمعی ملت و مسوولان منجر شد و با فشار بر نیروهای ضدانقلاب و بدنه روشنفکری وابسته، آن‌ها در افشا و سدی محکم بر آرزوهای بهم بافته آنها ناشی از سرخوشی پیروزی در انتخابات مجلس ششم ایجاد کرد.

علی لاریجانی، رئیس صداوسیما وقت درباره چند و چون پخش این فیلم از رسانه ملی گفت: «نوارهای آن جلسات از دو کانال به دست ما رسید و معلوم شد که برخی از آقایان حتی در نزد اجانب، حرمت منافع ملی را حفظ نکرده اند لذا در معاونت سیاسی، برنامه‌ای تدوین شد که حدود نیم ساعت بود و اجمالاً اجرای زشت آن جلسه را روشن می‌کرد. **این برنامه را با من در میان گذاشتند. من موافق بودم که پخش شود. پس از پخش آن، فشارها و سروصداها بلند شد اما تا حد**

زیادی اشتباهات سیاسی رخ داده را روشن کرد».

اما جریان اصلاح طلبی در واکنش به این افشاگری تاریخی به فرافکنی پرداخت. یکی از نخنماترین و مضحک ترین اعتراض های این ها نسبت به نشان دادن رقص زن در فیلم بود و گویی این منکران مقدسات اسلام و ضروریات مذهب، حالا نگران دین مردم و پاک ماندن نگاه های آن ها شده اند .

آیت الله منتظری بلافاصله در پاسخ به استفتایی بیان داشت که «نمایش عمومی این قبیل صحنه ها در تلویزیون از مصادیق بارز اشاعه فحشا می باشد و شرعا حرام است و واضح است که انگیزه سیاسی در کار است».

علی اکبر محتشمی پور هم در نامه ای نوشت «:سیمای جمهوری اسلامی در یک اقدام غیرمنتظره صحنه های مستهجن فیلم کنفرانس برلین را پخش کرد که موجب جریحه دار شدن عواطف و احساسات اکثریت اشخاصی که به مشاهده آن نشستند شد».

اما بهترین پاسخ به این ادعاها را **هاشمی رفسنجانی** در خطبه های نماز جمعه داد و گفت «:حالا این حرفها را می زنند که یک خانم برهنه دارد آنجا می رقصد. چرا این را آوردید و نشان دادید؟ این دیگر، حرف است. شما هر شب در فیلمها از این خانم ها می بینید. کسی غصه این چیزها را نمی خورد، لااقل شما نمی خورید. انصافا زور نیست که ما در یکجا بخواهیم همه چیز شفاف و اطلاع رسانی واضح باشد و در یکجا بخواهیم شفاف نباشد؟»

*واکنش ها

برگزاری این کنفرانس در بازه زمانی دو ماه گذشته از انتخابات مجلس ششم شورای اسلامی که با پیروزی اصلاح طلبان خاتمه یافته بود، این طیف را به فراصت انداخت که مخالفت های به راه افتاده از صداوسیما، احزاب سیاسی، علمای اعلام و بدنه بازار و مردم همه به دلیل خشم و احساس ناکامی از شکست در برابر جبهه دوم خرداد است و از همین رو، متکبران به تطهیر خود از این عمل ضدملی و سبک سرانه پرداختند.

اما پس از پخش گزیده ای مختصر از ماقع کنفرانس برلین از سیمای جمهوری اسلامی ایران، گروه های مختلفی از مسوولان و علما جسته و گریخته به تحلیل و اعتراض پرداختند.

علمای عظام به سرعت نسبت به رسوایی کنفرانس برلین واکنش نشان دادند



آیت‌الله العظمی جوادی آملی، امام جمعه موقت قم نیز در سخنان خود با اشاره به وقایع کنفرانس برلین گفت: «کنفرانس رقت بار و ذلت بار برلین، فاقد استدلال بود و حرفی جز فحش و هتاک‌ی نسبت به مقدسات نداشت... کوردلان برلین، طمعکاران داخلی،

قلم به دستان مزدوری که از غیرت الهی طرفی نبسته اند بدانند حاکم بر این مرز و بوم نامه امام حسین بن علی است که دعوت به غیرت می کند.

مرحوم آیت‌الله مشکینی، رئیس مجلس خبرگان هم از وقایع کنفرانس ابراز گلایه کرد و گفت: «ای امام راحل! ای شهدا! ای ارواح شهدا! کاش زنده بودید و به هدر رفتن زحمات خود را می دیدید که در ایران چه می گذرد؟ من هم می گویم: کاش می مردم و این ننگ را برای دولت اسلامی نمیدیدم.»

برخی از علمای عظام هم در اعتراض به حضور یوسفی اشکوری در این اجلاس به سرزنش او پرداختند. **مرحوم آیت‌الله معرفت**: «حضور یک نفر معمم در چنینی جلسه ای برای بنده بسیار ناراحت کننده بود و این جنب تاکنون چندین بار درباره خلع لباس نامبرده و پاکسازی روحانیت از چنینی عناصری به مسوولین مربوطه تذکر داده ام.» **آیت‌الله مصباح یزدی** هم در دفاع از احکام اسلامی و واکنش به اشکوری گفت: «افراد جبهه ملی در این کنفرانس رسماً احکام اسلام را محکوم می کنند. متأسفانه کسانی که دو متر پارچه به سرشان بسته اند، این غلطها را می کنند. آنان آبروی جمهوری اسلامی ایران را برده اند.»

هاشمی رفسنجانی واکنش تندی به کنفرانس برلین نشان داد



هاشمی رفسنجانی در خطبه‌های نماز
جمعه مورخ ۱۳۷۹/۲/۹ به اعتراض نسبت
به اجلاس برلین پرداخت و با عبارات
تندی آن را محکوم کرد: «در کنفرانس

برلین می‌خواستند همه شوون انقلاب را محاکمه کنند و برای این کار طراحی‌های زیادی کرده بودند. افرادی را به نمایندگی از جناح‌ها و اقشار مختلف اعم از نویسندگان، شاعر، حزب‌چی، روزنامه‌چی، حقوقدان و لیبرال را دعوت کرده بودند تا به قول خود همه شوون انقلاب را محاکمه کنند. از سوی دیگر، صحنه‌ای درست کرده بودند که باز و کبوتر درست کنند و در این میان، بازها بخواهند اصل انقلاب برچیده شود...»

محمد خاتمی، رئیس‌جمهور وقت هم پس از انعکاس محتوای کنفرانس در روزنامه‌ها (از جمله کیهان) سکوت اختیار کرد، اما چند روز پس از پخش بخش‌هایی از فیلم کنفرانس از شبکه اول سیما، واکنش نشان داد و با اینکه صداوسیما را محکوم کرد نتوانست از بار شناعة این حرکت منسوب به اصلاح‌طلبی فرار کند: «از آغاز انقلاب، از زمان حضرت امام (قدس) تاکنون ده‌ها نشست و سمینار با انگیزه‌های مختلف که نوعاً برای تحریف انقلاب و دستاوردهای آن بوده برگزار شده و حرف‌های بی‌ربطی هم زده شده است و شنیده‌ام در کنفرانس برلین هم حرف‌های بد و نامناسبی زده شد و برخی حرف‌های خوب و معقول هم زده‌اند، آیا بناست هر چه در آرشیوهاست بیرون بکشند و نشان بدهند؟» و در جایی دیگر گفت: «به هیچ وجه با کار صداوسیما موافق نبودم که مساله را به این نحو مطرح کنند... آنچه در برلین نیز رخ داد قابل قبول نیست.»

دادگاه متهمان پرونده کنفرانس برلین

*پایان بحرانی دیگر از عصر بحران‌ها

با اوج‌گیری اعتراض‌ها و واکنش‌ها، قوه قضائیه نیز ساکت ننشست و با احضار شرکت‌کنندگان در کنفرانس، درباره برخی از آنان احکام قضایی صادر نمود. در واکنش به این احکام، فراکسیون پارلمانی



حزب سبز آلمان با صدور اعلامیه‌ای تند اقدام دادگاه انقلاب اسلامی را محکوم کرد. محکومیت‌های متفاوتی برای شرکت‌کنندگان دز نظر گرفته شد و عمده آن‌ها به یوسفی اشکوری و گنجی اختصاص داشت.

با این همه، کنفرانس برلین، کانونی برای خط و ربط‌گیری عناصر آرزو به دل مانده داخلی با بت‌واره‌های خارجی‌شان بود. همان‌گونه که **شهلا لاهیجی**، یکی دیگر از سخنرانان اجلاس گفت: «ما بیست سال در ایران برای آزادی مبارزه می‌کنیم. ما بیست سال در ایران برای آزادی بیان و اندیشه کشته می‌دهیم، ما بیست سال در ایران برای احقاق حقوق مردم می‌جنگیم و بعد از بیست سال این امکان پیش آمده که با جهان گفتگو کنیم و این اطلاعات را به جهان بدهیم.»

گروه‌های اصلاح‌طلب بارها تاکید کرده‌اند که خود به وقایع پیش آمده در اجلاس اعتراض داشته‌اند و همان جا هم این اعتراض را نشان داده‌اند اما جمهوری اسلامی این روی ماجرا را بایکوت کرده است. این در حالی است که هیچ‌گاه به این پرسش پاسخ نمی‌دهند که چرا هنگامی که موج بی‌احترامی‌ها به جمهوری اسلامی و حضرت امام و ملت مجاهد ایران و حتی به حال و گذشته همین بی‌مایگان سرازیر شده بود، خجولانه و ملتمسانه می‌گفتند که ما انتظار نداشتیم در خارج از کشور وضع این‌طور باشد؛ لطفاً هیاهو نکنید و بگذارید که ما ناسزاهایمان را به بیست سال مقاومت و استقلال جاودانه جمهوری اسلامی بدهیم. گروه‌های ضدانقلاب خارج از کشور و حتی **سازمان منافقین** به این‌ها ناسزا می‌گفتند و این مدل‌های دسته دوم و جعلی غرب زدگی و آزادی‌خواهی را

به سخره می گرفتند ولی نه یک پاسخ قاطع که فقط عجز و ناله و التماس تحویل می گرفتند که لااقل شما به ما فحش ندهید.

مقام معظم رهبری، همان موقع درباره اهداف پنهان کنفرانس برلین، در دیدار با جمعی از مسوولان مملکت به درستی فرمودند که «برگزار کنندگان و جناح‌های مخالف نظام در خارج، در صدد بودند کنفرانس را به جلسه محاکمه انقلاب و نظام اسلامی تبدیل کنند و با تبلیغ ناکارآمدی نظام اسلامی از زبان دعوت شدگان داخلی، از زبان ضدانقلاب هم این‌گونه تبلیغ کنند که اصلاحات اساسی تنها با حذف اسلام، ولایت فقیه، شورای نگهبان و حدود اسلامی یا کلاً نوشتن قانون اساسی جدید امکان‌پذیر است که خداوند این نقشه را بر هم زد.»

جنگ عراق و کویت و واکنش ایران



نقش ایران و آمریکا در جنگ عراق و کویت

در مورد جنگ عراق و کویت توضیحاتی ارائه بفرمایید. در چه زمانی اتفاق افتاد؟ نقش ایران و آمریکا یا دیگر کشورها چه بود. آیا در این جنگ ایران هم می خواست دخالت کنه ایادخالت هم کرده یا نه .

«جنگ عراق علیه کویت»

به دنبال برقراری آتش بس در جنگ ایران و عراق در ۱۹ مرداد ۱۳۶۷ (۱۰ اوت ۱۹۸۸) عراق که از جنگ ۸ ساله علیه ایران هیچ دستاوردی نیافت بار دیگر اسیر روح سرکش خود شد و برای جبران سرخوردگی و مشکلاتش به کویت لشکرکشی کرد .

جنگ ۸ ساله عراق علیه ایران موجب شد که عراق در پایان جنگ بدون اینکه به خواسته های مطرح شده در ابتدای جنگ دست پیدا کند دچار مشکلات شدید اقتصادی و افزایش بدهی هایش شود .

جنگ ۸ ساله حدود ۷۵ میلیارد دلار بدهی برای عراق به بارآورد. این در حالی بود که عراق برای بازسازی زیرساخت های خود باید هزینه های گزاف دیگری را متحمل می شد . در این میان عراق ۳۵ میلیارد دلار به کشورهای عربی بدهکار بود. مقام های عراقی معتقد بودند که چون عراق به نیابت از این کشورها وارد جنگ شده و این جنگ به سود آنها بوده است بنابراین باید کشورهای عربی بدهی های عراق را ببخشند .

سرخوردگی ناشی از جنگ ۸ ساله علیه ایران و مواجهه با مشکلات شدید اقتصادی محرک اصلی شکل گیری طرح اشغال کویت توسط عراق بود .

همزمان با تلاش صدام برای جمع آوری پول برای بازسازی عراق و درخواست از کشورهای عربی برای بخشیدن بدهی های بغداد عراق فشار زیادی را به کشورهای صادرکننده نفت می آورد تا تولید نفت خود را با هدف افزایش قیمت آن کاهش دهند. در این میان کویت مخالف شدید کاهش تولید نفت بود .

مقام های عراقی که به شدت از واکنش کشورهای عربی و به ویژه کویت در مقابل خواسته های خود ناخرسند بودند همزمان به طرح برخی ادعاهای مرزی و سرزمینی در مورد کویت پرداختند . آنها مدعی بودند که کویت از نظر تاریخی متعلق به عراق بوده و تنها زمانی به عنوان کشور مستقل معرفی شده است که کشورهای بزرگ و در راس آنها انگلیس اراده کرده اند . طرح این ادعاها بیشتر واکنشی به سرخوردگی و ناکامی عراقی ها در دست یابی به اهداف خود در جنگ با ایران بود. آنها از این طریق به دنبال بازگرداندن روحیه میهن پرستی عراقی ها بودند . همزمان با طرح این ادعاها مساله نفت کویت و حفر چاههای نفت توسط کویت در مناطقی که عراق مدعی بود که در خاک آن کشور است تنش زا شد .

طبیعی بود که صدام می پنداشت با تسلط بر منابع سرشار نفتی کویت خواهد توانست کشورش را از بحران اقتصادی نجات دهد و آن را به مثابه آب حیات برای جسم نیمه جان عراق می دانست . میزان نفت عراق تقریبا به اندازه نفت کویت بود. با این تفاوت که جمعیت عراق در آن زمان ۲۵ میلیون نفر و کویت تنها ۲ میلیون نفر بود و عراق و کویت در مجموع ۲۰ درصد از کل نفت جهان را دارا بودند. همین مساله تسلط بر نفت کویت را برای عراقی ها وسوسه انگیز کرده بود .

روابط کویت و عراق کم کم رو به وخامت رفت. عراقی ها به شدت به کویت در مورد حفر چاه های نفتی که آنها را متعلق به کشورشان می دانستند هشدار دادند و صدام بخشی از نیروهای نظامی خود را به سمت مرزهای عراق و کویت گسیل داشت. (پایگاه اطلاع رسانی مرکز اسناد انقلاب

اسلامی , چرایی، چگونگی و پیامدهای حمله عراق به کویت , احمد فریدونی ,
13/5/87, www.irdc.ir/fa/content/1663+4734/default.aspx)

«نقش آمریکا در جنگ عراق علیه کویت»

بعضی بر این عقیده هستند که چراغ سبز دولت آمریکا به رژیم صدام، همچون چراغ سبز این کشور در تجاوز به ایران، موجب تشویق وی به این اقدام شد تا آمریکا بتواند به بهانه‌ی حمایت از دولت‌های وابسته و تحت سلطه خود، مجوز دخالت بیشتر را در منطقه و به ویژه در خلیج فارس

کسب نماید (جنگ خلیج فارس در اسناد محرمانه، سالینجر واریک لوران، ترجمه هوشنگ لاهوتی، ۱۳۷۰). و اهداف شوم منطقه‌ای و بین‌المللی خویش را در شکل دادن به نظم نوین جهانی خصوصا در آن مقطع خاص که ابر قدرت شرق دچار فروپاشی شده بود، محقق نماید. سخنان جرج بوش رییس جمهوری وقت آمریکا به خوبی گویای این سیاست آمریکا بوده و این نظر را تأیید می‌کند. وی در جریان جنگ چنین اظهار داشت که «موضوع تنها یک کشور کوچک نیست هدف ما یک عقیده تازه است - یک نظم نوین جهانی نظمی که در آن کشورهای مختلف تحت یک جنبش گرد هم آمده تا به آرزوهای جهانی بشریت یعنی: صلح و امنیت آزادی و حاکمیت قانون دست یابند.»
روزنامه - جمهوری اسلامی 13/05/1388 ,

«موضع گیری شورای امنیت سازمان ملل متحد در جنگ عراق و کویت »

شورای امنیت سازمان ملل متحد در ظرف چهار ماه دوازده قطعنامه علیه عراق به تصویب رسید که در تاریخ ۴۶ ساله شورا رویدادی بی‌سابقه بود. قطعنامه‌های مذکور درخواست‌هایی را مطرح و شرایط گوناگونی به عراق تحمیل کرد، از جمله خروج کامل و بی‌قید و شرط از کویت، با ادامه بحران و شروع جنگ و تحقق آتش بس و مسائل مترتب بر آن تعداد قطعنامه‌های شورای امنیت افزایش یافت به طوری که از ۲ اوت ۱۹۹۰ تا ۱۱ اکتبر ۱۹۹۱، ۲۳ قطعنامه در خصوص جنگ عراق و کویت به تصویب رسید .

شورای امنیت به منظور اجبار عراق به خروج از خاک کویت، با صدور چند قطعنامه تحریم‌های گسترده‌ای را علیه این کشور به مورد اجرا گذاشت و بایکوت کاملی را در روابط اقتصادی، تجاری، مالی (قطعنامه ۶۶۱) عراق به وجود آورد و خواستار تحریم‌های بیشتر عراق (قطعنامه ۶۷۰) شد. استفاده از زور (قطعنامه ۶۶۵) را برای رعایت تصمیمات شورا و تحریم دریایی عراق مجاز شمرد. در قطعنامه ۶۶۱ با استناد به مواد ۲۵، ۴۱، ۴۸ منشور ملل متحد شدیدترین محدودیت‌های ممکن علیه یک کشور در تاریخ حیات سازمان ملل متحد گنجانده شد. این تحریم باعث کاهش ۹۷ درصد از صادرات عراق شد .

قطعنامه 687 ترتیبات مربوط به یک تحریم کلی در خصوص فروش تسلیحات و تجهیزات نظامی به عراق را مورد بحث قرارداد. یک چنین ترتیباتی تاکنون از سوی شورای امنیت سابقه نداشته است .

«پیامدهای جنگ در عراق»

در مورد پیامدهای این جنگ به صورت مختصر باید گفت که: آمریکا با این اقدام هم حضور نظامی وسیع خود در خلیج فارس را تثبیت نمود و هم حاکمیت نظامی خود بر کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس را تحکیم کرد و اداره و اختیار منابع انرژی نفت منطقه را کاملاً در اختیار گرفت، قدرت نظامی خود را به جهانیان عرضه کرد و با رهبری نظامی، سیاسی، امنیتی و تبلیغاتی جنگ، عملاً در جهت اهداف نظام تک قطبی حرکت نمود و نمایش واقعی برای مرعوب ساخت ملت‌های جهان بویژه ملت‌های مسلمان به مرحله‌ی اجرا درآورد. موقعیت آمریکا را در جهان مستحکم‌تر ساخت و سلطه‌ی این کشور را بر منطقه افزون‌تر نمود. (ایران و آمریکا، حسن واعظی، انتشارات سروش، چاپ اول، ۱۳۷۹، ص ۳۷).

«موضع گیری ایران در جنگ خلیج فارس»

این جنگ برای جمهوری اسلامی شرایط خاصی به وجود آورد. تدبیر و کیاست مسئولین نظام در برخورد با این بحران موجب گردید - که چنان که برژینسکی، مشاور امنیت ملی دولت کارتر گفته بود - جنگ میان عراق و کویت و دولت‌های چند ملیتی تنها یک طرف پیروز داشته باشد و آن هم جمهوری اسلامی ایران باشد. برای مسئولین جمهوری اسلامی سه راه وجود داشت: اول این که از شرایط حساس عراق که درگیر جنگ دیگری شده بود، استفاده نماید و با حمله همه جانبه در مرز مشترک خود با این کشور وارد خاک عراق شده، نه تنها انتقام تجاوزات بی رحمانه رژیم صدام را از او بگیرد، بلکه با قرار گرفتن در موضعی قوی تر خواست‌های خود را بر دولت عراق تحمیل کند. این امر از جمله نگرانی‌های جدی رژیم صدام بود و به همین علت وی مکاتباتی با دولت ایران آغاز نمود و نهایتاً خواست‌های جمهوری اسلامی از جمله بازگشت به قرارداد ۱۹۷۵ الجزیره، بازگشت به مرزهای رسمی و قانونی و مبادله و آزادی اسرای طرفین را پذیرفت و به مرحله اجرا در آورد.

راه دیگر این بود که جمهوری اسلامی خصومت و دشمنی هشت ساله با دولت عراق را به فراموشی سپارد و اینک که دولت صدام در مقابل «شیطان بزرگ» یعنی آمریکا قرار گرفته بود به کمک وی شتافته، با ایجاد اتحادی میان دو دولت در مقابل تجاوزات آمریکا به منطقه مقاومت کند. این نظریه در میان بعضی از شخصیت‌های سیاسی داخل کشور نیز طرفدارانی داشت. بلا تدید در پیش گرفتن این سیاست، خسارت جبران ناپذیری برای کشور و نظام جمهوری اسلامی به بار می‌آورد و آمریکا که بهانه کافی در اختیار داشت. مشکل خود را با هر دو دولت عراق و ایران، در شرایط مساعد بین‌المللی حل می‌کرد. راه سوم که می‌توانست کمترین خسارت را برای جمهوری

اسلامی به بار آورد ، این بود که از ورود عملی به این جنگ و بحران خودداری شود و از خطرات احتمالی دو طریق اول پرهیز گردد . این سیاستی بود که در نهایت توسط مسئولین نظام اتخاذ شد ، به طوری که ضمن محکوم کردن تجاوز عراق به کویت ، دخالت قدرت های بزرگ را در بحران منطقه رد کردند . این سیاست دستاوردهای زیر را برای انقلاب و نظام اسلامی به بار آورد : ۱. دولت عراق در نهایت از طرف دبیر کل سازمان ملل به عنوان متجاوز به خاک ایران معرفی گردید . ۲ . قرارداد ۱۹۷۵ الجزیره که توسط صدام در آغاز جنگ پاره و نقض شده بود ، مجدداً پذیرفته شد و کلیه اراضی اشغالی ایران ، به دامن کشور بازگشت . ۳ . با مبادله اسرای جنگ ، آزادگان سرافراز به کشور بازگشتند . ۴ . دولت های عربی منطقه خلیج فارس متوجه شدند که جمهوری اسلامی علی رغم توانایی برای انتقام جویی از آن ها به خاطر کمک های بی دریغی که در دوران جنگ به عراق کرده بودند ، هرگز در صدد انتقام برنیامد و بر مواضع اصولی خود پافشاری می کند . این امر منجر به این گردید که روابط این دولت ها بعد از پایان بحران خلیج فارس ، به خاطر ترسی که از رژیم صدام داشتند با جمهوری اسلامی بهتر شود و سیاست تنش زدایی جمهوری اسلامی به ثمر بنشیند و علی رغم تحریکات به عمل آمده از ناحیه قدرت های بزرگ ، روابط جمهوری اسلامی با همسایگان جنوبی رو به بهبود گذارد . ۵ . علی رغم سیاست مهار دو پایه که در این دهه برای ضعیف نگهداشتن عراق و ایران توسط آمریکا مطرح شده بود و در اجرای آن اقدامات همه جانبه ای که از طرف آمریکا صورت می گرفت ، این سیاست در مورد جمهوری اسلامی نا موفق بود و با تضعیف عراق در این جنگ و نتایج تحریم های تحمیلی گوناگون بر کشوری که قدرت رقیب برای ایران تلقی می شد . امروز جمهوری اسلامی به عنوان یک قدرت بزرگ منطقه ای به رسمیت شناخته شده است . این کشور نه تنها در این مدت توانست مسائل خود را در رابطه با خرابی های جنگ حل و فصل نماید ، بلکه در راستای توسعه و تقویت اقتصادی ، نظامی ، سیاسی و فرهنگی خود قدم های موفقیت آمیزی برداشت و در واقع همانطور که برژینکسی گفت : جمهوری اسلامی تنها پیروز جنگ خلیج فارس بود . (منوچهر محمدی ، انقلاب اسلامی ، زمینه ها و پیامدها ، قم ، نشر معارف ، ۱۳۸۴ ، ص) (۲۲۹-۲۲۷ لوح فشرده پرسمان ، اداره مشاوره نهاد رهبری ، کد : ۱۰۰۱۱۹۸۴۹/۱۵۴)

